احوال وآثار فریدون تولّلی

پایان نامه

براهنمائی

جناب آقای دکتر عبدالشکور احسن استاد ممتاز دانشگاه

برای دریافت

درجه دکتری (Ph,D.) درزبان وادبیات فارسی

تقدیم به بخش فارسی

دانشکده خاوری دانشگاه پنجاب

لاهور پاکستان

نگارش

فرح انگیز دوستدار M.A. (فوق لیسانس)

(ایران) (۱۹۸۰، دانشگاه پنجاب)

۱۹۸۵ م
۱۳۶۴

این رساله را به همسرم دکتر عبدالحسین شاهکار
و فرزندانم هومن و پویا تقدیم میدارم .

تشکّر

از همشهری عزیز و هنرشناس، بانو فرح انگیز دستدار، که موضوع تز دانشگاهی خود را، مطالعه در کتب و آثار و زندگینامه و شیوه های هنری من قرار داده و زیر نظر گرانمایه استاد دانشمند و عالیمقام خود جناب دکتر منصور احسن کمر همت به ترتیب و تکمیل آن رساله بربسته اند، صمیمانه تشکر میکنم.

ضمناً، یادآوری مینماید، که برای استحضار کاملتری، از نقطه نظرهای این سراینده، در مورد شعر پارسی و تحولات کنونی آن، بیگمان، مطالعه دقیق کتب (رها) و (نافه) و مقدمات آنها بویژه مقدمه جامع تر و رساتر (شگرف) و قصیده ای از همین دیوان، تحت عنوان «بت تراشان» کمک بس مؤثری به پژوهنده تواند کرد.

همچنانکه شعر (باغ صنوبر) از همین دیوان، که بحقیقت، ششمین کتاب منتشر شده سراینده است، برای آگاهی از عواطف و عوالم خانوادگی وی، نسبت به همسر و فرزندانش، دیدگاه های روشن تر و گسترده تری را بر نویسنده رساله خواهد گشود.-

با درودی فراوان بر شما و استادتان

فریدون توللی

شیراز: ۱۳۶۱/۴/۲۱

فهرست مطالب

دیباچه

بسیاری ازصاحبنظران راعقیده براین استکه درعرصه پهناورادب فارسی عبدالرحمن جامی آخرین شاعربزرگ استکه برکاخ رفیع شعرتکیه زده، ازاوبنام خاتم شاعران یادمیشود.(۱) درحقیقت نزول شعرفارسی پس ازجامی رابایددرقریحه وکارمداوم ومداقه وممارست متقدمان خصوصاً شعرای قرن ششم وهفتم وهشتم هجری جستجوکردکه تدریجاً ارکان چندگانه شعرپارسی رابچنان تکاملی رساندند که برای نسلهای بعدازخوددرزمینه شعراعم ازغزل وقصیده ومثنوی مکانی برای جولان باقی نگذاشتند. بطوریکه ازقرن سیزدهم ببعدهمواره یکنوع رکودوحتی واپسگرائی درشعربچشم میخورد، نتیجه اینکه شعرفارسی نتوانست باگذشت زمان رشدکندوکارنوی که بتواندنیازروزرابرطرف کندارائه دهد.

درانتهای قرن نوزدهم میلادی تحولاتی درایران بوقوع پیوستکه منجر به بیداری ایرانیان (۲) وتضعیف سلطنت مطلقه (۳) درایران شد. افکارآزادیخواهی واصلاح طلبی رونق گرفت وشخصیتهائی(۴) درتیرگی استبدادبکمک مردم شتافتند که حاصل ونتیجه آن انقلاب مشروطیت بودکه در۱۳۲۴ هـ ق یا ۱۹۰۶ میلادی بوقوع پیوست وسبب شدکه توده مردم درحال رخوت ایران ازخواب سنگین بیدارشده وبمدد اشخاص منورالفکرخودرابرای پذیرش برخی ازاندیشه‌های نوآماده سازند. تغییر درافکاروددگرگونیهای سیاسی واجتماعی، تغییری هم درشعربوجودآوردکه تحولی انقلابی بود. درآنحال بودکه شاعرمتوجه تحولات سیاسی واجتماعی شده، خط سیری جدیدرابرگزیدوشعراززکودوجمودرهائی یافت. ادبیات دراین دوره که باشیوه

۱- عبدالرحمن جامی - در(۸۱۷ - ۸۹۸) هجری برابر (۱۴۱۴- ۱۴۹۲) میلادی میزیسته صفا، دکترذبیح اله، گنج سخن، ص ۷۰.

۲- مساعی میرزاتقی خان امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه از سلسله قاجاردررسانیدن ایران به قافله تمدن باعث بیداری ایرانیان گردید اوبودکه برای اولین بارمدرسه دارالفنون رابه سبک مدارس غرب درایران احداث کرد، محصل بخارج فرستاد، روزنامه تاسیس کرد. پستخانه ایجادنمود، وبدنبال او - سیدجمال الدین اسدآبادی ومیرزای شیرازی دربالابردن **بقیه درصفحه بعد**

خاص خودبه ادبیات مشروطه شهرت یافته ازویژگیهای تازه‌ای برخورددار است که انتقادوپرخاشگری وبازگوئی دردها وآلام ملت درشعرمیباشدولبه تیغ آن متوجه دولت ودولتمردان است دراین دوره دیگراشعار عرفانی خریدارچندانی ندارد دو گروه شاعربازارشعرشان داغ بود .گروه اول کسانی بودندکه بزرگانشان چون "ادیب الممالک فراهانی "و"محمدتقی بهار ملک الشعرا "ضمن اینکه آزادیخواه بودندوازتفکرواندیشه نوبهره داشتندشعررا درهمان قالب کهن خویش میسرودند. (۵)
ودسته دیگرراگروهی تشکیل میدادندکه پیشگامان آن "فرخی یزدی "اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)" "میرزاده عشقی "ابوالقاسم لاهوتی" وعارف قزوینی"بودند که اینان هم دراندیشه وهم درساختمان شعرمایه‌های نوراارائه دادندوآغازگر راهی شدندکه سرانجام به شعرنوپارسی انجامید .این شیوه باپایان گرفتن جنگ اول جهانی چندی صفحات جرایدآنروزرابخوداختصاص داده وطرفداران زیادی پیداکرده بودکه دربین شاعران یادشده بیشترازهمه"میرزاده عشقی"به شکستن کهن شعرپارسی مبادرت میورزیدوباسرنترسی که داشت چه درسنگرمبارزه بااستبداد وچه درشعرکارهای جدیدی ارائه میدادکه گاهی منجربه دوری ازروال سنتی و از قافیه بودوالبته وزن همان اوزان عروضی قدیم بکارگرفته میشد .خود"عشقی" برای توصیه کارخودش حرفهائی داشت .منجمله متعقدبودکه یک حرف زدنی رانباید بخاطرکسرقافیه ناگفته گذاشت گرچه این نوع اشعارازمایه‌های سیاسی برخوردار بود ،بافروکش کردن آتش سیاست تروتازگی وگرمی خودراازدست داد .امادرهرحال

آگاهی ورهبری مردم نقش ارزنده‌ای داشتندکه نتیجه آن قیام مردم بودبرعلیه قراردادانحصارتنباکوکه سرانجام منجربه تسلیم پادشاه درمقابل مردم ولغوقرارداد شد. "کرمانی ،ناظم اسلام ،تاریخ بیداری ایرانیان ،جلداول ص ۲۴"
۲- درنتیجه قیام تنباکووتسلیم شدن شاه به خواسته‌های مردم قدرت مطلقه سلطنت تضعیف شدوشاه توسط"میرزارضای کرمانی"ازشاگردان "سیدجمال الدین اسدآبادی" بقتل رسید .انگیزه قتل برای اولین باردرتاریخ ایران انگیزه سیاسی بودکه-

شعرروزبودودردیگرشاعران نیزنفوذخودراگذاشت .انجمن ادبی **"دانشکده"** که به همت استاد **"بهار"** وشرکت گروهی قابل ملاحظه ازاشخاص ادیب وفاضل تشکیل شده بودشعارش این شدکه تجدیدنظردررویه ادبیات ایران برمبنای احترام اسلوب لغوی وطرزادای عبارات اساتیدمتقدم با مراعات سبک جدیدواحتیاجات عمومی حال حاضربایدبرقرارشود .اما این دست پناه چراغ گرفتن ها برمذاق نوجوانان وروشنفکران خوش نمی آمدومبارزه ای جنجالی وبحث انگیزدرشرف وقوع بود .

ازیکطرف گروه "دانشکده" ودرراس آنها **"محمدتقی بهار"** وازطرف دیگر **"علی اصغرطالقانی"** و **"تقی رفعت"** که می بایست نامش رابعنوان اولین کسی که "شیوه نو" رافریادزددرخاطرسپاریم بااستفاده ازسنگرروزنامه **"تجددتبریز"** که سردبیریش رابعهده داشت ،شعرکهن رامیکوبیدآنهارامقصرکذاشته علت عقب ماندگی وویرانی ایران راوجوداینگونه شاعران واشعارمیدانست ."تقی رفعت" بااستفاده ازتریبون روزنامه **"تجدد"** این بحث مفصل راکه تغییراسلوب شعریک ضرورت تاریخی است پیگیری میکردودرسال ۱۲۹۹شمسی یکی دوسال بعدازتولد فریدون توللی شاعرموردنظرما اشخاصی نظیر **"میرزاده عشقی"** و **"جعفرخامنه ای"** و **"خانم شمس کسمائی"** و "علی اسفندیاری(نیما یوشیج)" کارهای جدیدی ارائه دادندکه ازآنجمله **"قصه رنگ پریده "نیما "وزمستان "و "به وطن"** **"جعفرخامنه ای"** بشیوه نوئی بوده که سرانجام سدشعرکهن پارسی رامیشکست .خانم **"شمس کسمائی"** افاعیل شعری رابدلخواه بلندوکوتاه میکرد :

هدفش همانگونه که "میرزارضا "دربازجوئی اظهارداشت ازبین بردن ریشه فساد درجامعه عنوان گردید .واین بزرگترین ضربه ای بودکه به پیکراستبدادوسلطنت مطلقه واردشدوراه رابرای انقلاب سرنوشت سازمشروطیت هموارکرد . "عدوان، محسن، **یادبودسیدجمال الدین اسدآبادی ومیرزارضا کرمانی"** ص ۱۵– ۲۶

۴–"آیت اله سیدمحمدطباطبائی وسیدعبداله بهبهانی "ازجمله رهبران مذهبی بودند که باتشکیل انجمنهای مخفی ووعظ وخطابه مردم رابه قیام برای مشروطیت دعوت کردند . "کرمانی ،ناظم الاسلام ،**همان ماخذ**"ص ۵۰ – ۴۷"

گلستان فکرم
خراب وپریشان شدافسوس
چوگلهای افسرده افکاربکرم
صفا وطراوت زکف داده گشتندمایوس (۶)

درسال ۱۳۰۱شمسی "افسانه"نیما یوشیج منتشرمیشودواین کتاب مبداء حقیقی تغییروتحول شعرپارسی است تا جائیکه "عشقی "اولین کسی است که ازاین گونه شعرتقلید میکند .افسانه موجی ازحرفهای موافق ومخالف رابدنبال خودمیکشد اما هرچه هست نقطه اصلی تحول شعرپارسی وآغازاین رویدادادبی همین"افسانه" است .حال ببینیم "میرزاده عشقی" شاعری که سری پرشوروطبعی نوپسنددارددراین خط چه میگوید :

بـه گـردش درکتاب "یـوسفـور" انـدرمرغزاری
رهـم افتاددیروز
چه نیکو مرغزاری، طرف دریا کناری
نگاهش دیده افروز
درختان راحریرسبزبرسر
زمین رااززمردجامه دربر
به هرسوباگلی، راز
نموده مرغی آغاز (۷)

ببینیم نظرخود "عشقی"درمورد"سبک جدید"چه بوده است :

مدتها بودکه با خودچنین می اندیشیدم :همانا ادبیات پارسی بیش ازآنچه ستایشی به زبان قلم پسندیده است وهمچنین دربرابرمردم درهمه جای دنیا همیشه

---

۵ ـ البته "ملک الشعربهار"اززمره شاعران بوجودآورنده سبکی نوهم بشمارمیرود.
۶ـ زرین کوب ، حمید ،چشم انداز شعرنو"ص ۴۳.
۷ـ ایضا " ،چشم انداز شعرنو "ص ۴۵.

ستوده‌بوده‌اینک یک تافته‌ای است که‌ایرانیان را درنگاه‌سایر اقوام از یک روآبرومندانه‌نگاهداشته‌ولی تمام‌این سخنان ما را محکوم‌نمیدارد که همیشه سبک ادبی چندین صدساله‌وفرتوت را دنبال کرده‌وهی به‌کرات اسلوب سخن سرائی سخنوران عتیق را تکرار نمائیم .به‌عقیده من هرچه‌را خوب و مرغوب تصورنمائیم ،با زمیتوان آنرا ازآنحالتی که‌دارد خوبتر‌ومرغوبتر نمود .ادبیات پارسی هرچندبیش ازاندازه‌قابل ستایش بوده‌وهست باز میتوانیم‌آنرا بیش ازبیش صورت ستودگی وپسندیدگی ببفزائیم .(۱)

عشقی" خوددرمورد‌بیت معروف

گذشت آنکه‌که میگفتند‌میخوردن گنه‌دارد

بزن جامی به‌جام‌من چه‌خوش‌خوشی قدح دارد

واینکه‌چرا "گنه" را با "قدح" قافیه‌نموده میگوید :

هما نا بزیرزنجیربا بندهای قافیه‌آرائی متقدمین ازآن گردن ننهادم‌که‌تا اندازه‌میتوان میدان سخن سرائی را وسیع داشت .از این جمله"گنه"و"قدح" و"میخواهم"و"باهم" را قافیه‌ساختم‌واین نیزپوشیده‌نیست که‌تصدیق‌وتمیز توازن قوافی برعهده‌گوش است واینک"گنه"و"قدح" را هرگوشی شک ندارم با یکدیگرموزون‌میداندوازاین قبیل سرپیچی‌ها ازدستورچامه‌سرائی‌رفتگان بازدرچندین موردبجاآوردم .(۲)

جهت دوری ازاطاله‌کلام بصورت مختصربه‌بحث پیرامون "تجددطلبان"که تغییرواصلاح ادبیات قدیم‌و"نوآوران"راضرورت انقلاب ودگرگونی افکارلازم میدانستند‌میپردازیم .زنده‌یاد "استاد‌محمدتقی بهار" (ملک الشعرا)که‌خوددریائی

۱ـ عشقی، میرزاده ،دیوان اشعارعشقی کتاب پنجم، ص ۴۰.

۲ـ عشقی، ایضا "ص ۴۰.

است از شعوروفهم ادبی ولغوی ونقدمتون باگروه خویش وازمجله "دانشکده" شعارمجمع خودرا اینطورتفسیرمیکندکه امیدوار است نمونه ای ازروح نوین ادبیات قرن بیستم بربنیان محکم زبان فارسی وخط لغات زنده وشیرین وامثال ویادگارهای تاریخی این لسان نمکین به هموطنان ادب دوست عرضه دارد وبدین وسیله نوعی تجدد ادبی را پیشنهاد میکندولی معتقداست که باید در ادبیات ما وحتی لغات واصطلاحات ودرطرزادای مقاصدما تغییراتی حاصل شود. اما این تغییرات باید موافق باشد با احتیاجات فعلی هیات اجتماعی ومطابق محیطی که مارا تکمیل خواهدنمود ومی نویسد "یک تجدد آرام ونرمتری راا صل مرام خودساخته وهنوزجسارت نمیکنیم که این تجدد را تیشه عمارت تاریخی پدران شاعرونیاکان ادیب خودقرار دهیم این است که ما فعلا" آنها را مرمت نموده ودرپهلوی آن عمارات به ریختن بنیانهای نوآئین تری کبا سیرتکامل دیوارها وجرزهایش بالارود مشغول خواهیم شد. (۱)

"تقی رفعت "درروزنامه تجدددرپاسخ بهارمقاله ای می نویسدتحت عنوان "مساله تجدددر ادبیات "که ضمن ردنظریات استادبهارعقایدوراد رموردادراک ازمفهوم تجددمورد حمله وانتقاد قرارمیدهدومی نویسد : ازآن تفسیرباطل دست بردارید تجدد به مثابه انقلاب است که نمیشودآنرا با نظرشما مانندداروبه چشم جماعت ریخت وجوانان دانشکده را تهییج میکندکه برخلاف جریان آب شنا کنندوبرای فردا بنویسندوخطاب به آنها مینویسدامروزمیبینیدکه شخصا " سعدی نافنیم، از

۱- ایضا "، چشم انداز شعرنوپارسی، ص ۳۰۲.

موجودیت شما است .تابوت سعدی گاهواره شما را حفظ میکند.عصرهفتم برعصر چهاردهم مسلط است .ولی‌عصرکهن بشما خواهدگفت:" هرکه آمدعمارتی نوساخت" وشما درقبال مرمت کردن عمارت دیگران هستید .درصورتیکه اگردرواقع هرکه میآید عمارت نوبسازد ، سعدی منزل بدیگری نمیتوانست پرداخت .درزمان خودتان اقلا آنقدراستقلال وتجددبه‌خرج بدهیدکه‌سعدی هادر زمان خودشان بخرج دادند ،درزیر قیودیک ماضی هفتصدساله پخش نشوید ،اثبات موجودیت نمائید .(۱)

خودکشی "تقی رفعت" درسال ۱۲۹۹ شمسی مقارن به‌انتشار"قصه‌رنگ پریده" "نیما" بود ،دوسال بعددرسال ۱۳۰۱ باانتشار"افسانه" "نیما" عده‌ای بتقلید اومیپردازند ،منجمله"میرزاده‌عشقی" .امااوج تحول از"نیما یوشیج" آغازمیشود وآن درکتابی که"محمدضیاء هشترودی" انتشارمیدهد ،تحت‌عنوان "منتخبات آثارنویسندگان وشعرای معاصرایران"نیما وتغزل اورا می‌ستایدواینجا است که بایدگفت ازاین تاریخ به‌بعدشعرنومعاصرفارسی درمسیرواقعی خودمیافتد .(۲)

ازنخستین کسانی که‌پس ازشهریور ۱۳۲۰به‌نیما وراه‌او وگرویدندباید ازفریدون توللی نام‌برد .افسانه‌نیماکه‌خودشعرفنائی زیبائی است توللی رامتاثرساخت امااین شاعرپس ازچندی به‌رسالت اجتماعی نیمای نوآورتوجه‌نمیکندوازاو - رویگردان شده ،کوشش میکندتصویرها وترکیبهای تازه‌ای درشعرمخصوصا" درمحدوده غزل ارائه دهدوعلت این تغییرروش رابا خواندن مقدمه "کتاب رها" که‌درسال ۱۳۲۷ انتشاریافته‌ومجموعه‌ای ازاشعاروکارهای چندساله‌اوست درک میتوان کرد .

۱- ایضا" ،چشم انداز شعرنوپارسی، ص ۴۱.

۲- حقوقی ، محمد ، شعرنوازآغازتاامروز.دکترحمیدزرین کوب ، چشم‌انداز شعرنوپارسی، [illegible] دکتراحمدرنجبر ، ادب وحکمت وعرفان.

بهرحال اگردربررسی شعرای نیم قرن اخیرمحققی بی غرض وبسلاح انصاف مجهز باشیم ،ملاحظه خواهیم کردکه فریدون توللی شاعراین قرن‌درادب فارسی‌جنجال برانگیزترین سخنسرائی است که‌کلمه به‌کلمه وبیت به بیت اشعارش به نقدو بررسی وموشکافی گذاشته شده‌است واین شاعرلحظاتی ازاوج شهرتش باطرح حقایقی که‌به‌مذاق عده‌بیشماری ازمقلدان وحتی دنباله‌روهای اوخوش نیامده مواجه بوده‌است وآنان وادارشده‌انددربرابراین شاعرانقلابی جبهه بگیرند وبااوبه‌بحث ومجادله وحتی ستیزوپرخاشگری بپردازند .اگرموضوع این تحقیق مربوط به بحث دراحوال وآثارشاعرانی بودکه مجموعه‌کارشاعرانه‌آنان راچند غزل وقصیده ورباعی وقطعه همه دریک مایه ویک سبک تشکیل میدادکارآسان بود .اما تحقیق وبررسی دراحوال وآثارشاعرانی چون فریدون توللی که‌درکارهای خودچندپیشه هستندوهرکدام ازکارآنها طیف وسیعی رادربردارد ،نیازمندبه بررسی ومطالعه‌دقیقی است واین پژوهش آسان نمیباشد.

مادرمطالعات خوددرپیش روتوللی طنزنویس وهزل سرا ، توللی روزنامه - نویس، توللی شاعرانقلابی، توللی‌سراینده شعرکلاسیک ونوآوروبالاخره غزلسرائی بزرگ می‌بینیم که‌درهرموردموفق بوده‌است .مادراین تحقیق آثارشاعری رامورد تحلیل قرارمیدهیم که‌بقول خودش شعرش متاع روزاست نه‌جنس انباری .ازهمین گفتارهاست که‌متوجه میشویم هنرشاعری ودیعه‌ایست خداداداد ،درطبع آتشین و - زبان گویای این سراینده .واوخودنیزمتوجه این هدیه‌الهی است وتوللی درجابجای نظمش ،مصراع مصراع اشعارش ،شاعری است فاضل وادیبی است لاحق. نگارنده‌که‌خودادغان به‌کمی بضاعت ادبی دارم آگاه بودم‌که‌این راه یعنی

نقدوبررسی احوال وآثارفریدون توللی راهی است بس دشوار .امابخودجرات دادم با راهنمائی استادمحترم جناب آقای دکترعبدالشکوراحسن استادممتازدانشگاه پنجاب وسرپرست موسسه تحقیقات پاکستان ، این موضوع رابعنوان پایان نامه دکتری خودانتخاب کنم که سپاس خودراتقدیم ایشان میکنم .

پایان نامه ازچهارفصل وهمین دیباچه تشکیل شده که همانطورکه در دیباچه شرح آن رفت ،مختصری ازتاریخچه تحول شعردرایران ازمشروطیت تانیما وازنیما تافریدون توللی بیان شده درفصل اول بحث دراین باره است که آغازجنگ جهانی دوم تحولی مجدددرعرصه شعرفارسی بوجودآوردوازپیشگامان بنام آن فریدون — توللی است که درده اول بعدازجنگ ودهه سوم آغازموج نوشعرتوسط نیماازسرداران موج نوبحساب میآید درموردمبارزاتش باخوانین وروزنامه نگاران ومدعیان شعر گفتگوداریم ودگرگونیها ونوآوریهایش رادرشعردردهه سوم وچهارم موج نوشعر بیان میداریم .فصل دوم اختصاص به آغازدوره شاعری فریدون توللی داردکه از زندگی اجتماعی وسیاسی شاعرونیزتغییری که تحولات سیاسی ایران برروی اشعار شاعردارد ونیزسبک شعرتوللی صحبت بمیان میآیدودرفصل سوم ازنیما وعرضه فرم جدید شعرفارسی ودنباله روی توللی ازنیما وسرانجام جدائی اوازنیما ونیزسکوت وسرخوردگی اوبحث میشودودرفصل آخراشعاروآثارفریدون رامورد تحلیل قرارمیدهیم

برای نوشتن این پایان نامه کلیه نوشتهها واشعاروومجموعهای شعرشاعر ونیزبسیاری ازکتب ومجلات ونشریات ادبی وجرائدسیاسی که ازفریدون توللی مطالبی درآنها درج شده موردمطالعه قرارگرفته است .بعلاوه اغلب دواوین اشعار

ازصدرمشروطیت تا زمان تولللی وازتوللی تا عصرحاضررا مطالعه کرده هرگونه نقد وبررسی برروی کلیه این آثارچه بصورت کتاب وچه بصورت مقاله درجرائد و مطبوعات نیزموردا ستفاده قرارگرفته است با تمام این احوال نگارنده اقبال مصاحبه حضوری وملاقات با شاعرگرانمایه را داشتم وایشان باوجودیکه ازبیماری رنج میبردمراپذیرفته ودرارتباط با نیم قرن زندگی ادبی خودمطالب مهمی را یادآورشد .روانش شادباد.

درپایان لازم میدانم کهازکلیه اساتیدارجمندی که درتهیه این رساله مرا راهنمائی کرده اندتشکرکنم وبیشترین سپاس من متوجه همسرم میباشدکه تنها یاری اومرا درتهیه وتکمیل این رساله موفق ساخت .بعلاوه مراتب سپاس خودرا به آقای سروش ذوالریاستین ادیب وارسته بخاطرهمکاریهای ارزشمند ایشان تقدیم میدارم.

فرح انگیزدوستدار ۲۰ اسفند ۱۳۶۴

فصل اول : جنگ جهانی دوم، آغاز مجددی برای نشر افکار سیاسی و اندیشه‌های نو

جنگ جهانی دوم تولدی مجدد در زمینه نشر اندیشه‌های سیاسی در ادبیات و شعر فارسی در ایران است. برای اثبات این مدعا ناچار به بیان قسمتی از تاریخ هستیم که در آن تحولات ادبی در ایران از ابتدای قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار گیرد، و با توجه به اینکه بیان قسمتی از تاریخ در یک رساله که بیشتر جنبه ادبی دارد چندان خوشایند نیست این تحولات را به اختصار مرور میکنیم.

ایران در ورود به قرن بیستم شاهد یک تحول ادبی، اجتماعی و سیاسی است بدنبال انقلاب مشروطیت، ایران حوادث تلخ دیگری را تجربه میکند که مداخله گسترده بیگانگان در امور کشور پیامد آن میباشد و شعر شاعران در این دوره از تاریخ متوجه وطن است. وطنی که با شروع جنگ جهانی اول اشغال شده بود و شاعران با اشغالگران وطن به مبارزه برخاسته بودند. سرانجام ایران با سقوط قاجاریه دوره جدیدی از تاریخ خود را آغاز میکند. پس از استقرار سلطنت پهلوی اول بدلیل روش مستبدانه این پادشاه هرگونه انتقاد از دولت بدلیل جو حاکم ممنوع میگردد. دیگر نه جرائد یارای انتشار مطالب انتقادی را پیدا میکنند و نه آحاد ملت قدرت بازگوئی افکار و اندیشه‌های سیاسی را در سر میپرورانند. اگر نویسنده و شاعری مطلب و یا شعری در ارتباط با اوضاع سیاسی روز مینویشت یا میسرود از عنوان کردن آن در محافل دوستانه پا فراتر نمیگذاشت. در این دوران که حدود دو دهه از ۱۹۲۰ م (۱۳۰۰ ش) تا جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در ۱۹۴۰م (۱۳۲۰ش)

راشامل میشود،دورانی است که درآن نیما یوشیج با افسانه خودبه ویران کردن بنای رفیع شعرکهن پارسی میپردازدوطرحی نوارائه میدهد. اما می بینیم که حتی ایده نونیما یوشیج هم دراین دودهه درحالت تدافعی قرارگرفته واوقادرنیست درمقابل مدعیان شعرکهن پارسی قدعلم کرده طرفداران زیادی برای خودپیدا کند.

با شروع جنگ دوم جهانی واشغال ایران براثرخلائی که دراثرسقوط دولت بوجودمیآیدیک فضای بازسیاسی ایجادمیشودکه شاعران ونویسندگان فریاد آزادیخواهی سرمیدهند. دیگرباره تولدی مجدددرعرصه ادب فارسی صورت میگیرد واحساسات عمیق وطنپرستی واحساس تعهدنسبت به حوادثی که برکشورمیگذرد محورافکارشاعرانه است. دیگرشاعران برسبیل تفنن شعرنمی سرایندودراثر همین فضای بازسیاسی بهترین دوره شکوفائی مطبوعات درایران آغازمیشودکه موجب شکفتن بسیاری ازاستعدادهای نهفته میگردد. قبلاً نیز رویدادهائی که درآغاز قرن بیستم درایران اتفاق افتادکه سرانجام موجب تحقق مشروطیت (1) در ۱۹۰۶ میلادی شد افق دیدشاعران رامتوجه مسائل سیاسی واجتماعی نموده وهرشاعرخوبی سعی کردبنحوی باشعرش واردجنبش های اجتماعی وسیاسی شود. دراین نمونه اشعار شاعران به صراحت یا به کنایه ازخواسته ها ورنجها وشادیهای اجتماعی که مردم در طلبش بودندسخن گفته اند. شعرستایش ازقدرتهای حاکم، شعرتوصیف ازطبیعت، وازروی تفنن سرودن جای خودرابه اشعارسازنده ومردمی، انقلابی سازنده که

۱- برای اطلاع بیشتررجوع شودبه کرمانی، ناظم اسلام، تاریخ بیداری ایرانیان

نبردبا قدرت حاکمه ستمگررا فریادمیزند ،تبدیل میشود .که نتیجتا " درحرکت تکاملی جامعه موثراست .

آن کدام شاعربزرگ ومتعهدیست که نسبت به حوادث زمان خودبی اعتنا بماندومثل یک کارمندبازنشسته بگوشه‌دنجی کشیده‌شده‌به‌این قناعت کند که‌اشعاربی بو وخاصیتی پس بدهدواشعارش چیزی درردیف اشیاء نفیس ولوکس باشد . (١)

١- تاثیرجنگ واشغال ایران درافکارشاعر :

حوادث بعدازجنگ واشغال ایران وجوی که بوجودآمده‌بودبرروی شاعرجوان توللی که ازشورجوانی واحساس عمیق وطن پرستی سرشاربودنیزتاثیربسزائی گذاشت تاجائیکه چندسال کلیه آثارش همه‌جاغرق درمسائل سیاسی گردیدواگر درجائی هم شاعربصورت تفنن شعرعاشقانه‌ای میسرودویااثری دورازمسائل سیاسی بوجودمیآوردباز بقول معروف یادی ازصحرای کربلا نموده‌ومرکب طنززهرآگین طبع خودرادرمسیرسیاست میراند .پرواضح است که‌کسی که‌ازسیاست میگویدمخالفت مردان سیاسی، رجال ، اشراف ، خوانین ، نظامیان ، حتی روزنامه‌نگاران ونویسندگان وشعرائی که‌ازمشرب سیاسی دیگری برخوردارندوبااوهم مسلک نیستندرابرمی‌انگیزد .وتوللی جوان این شاعربی پروای پرخاشگرباشعرخودیک تنه‌بمیدان مبارزه بادولتمردان وصاحبان زروزورمیرودواین یک عمل متهورانه است که‌تنهاازیک شاعرمسئول که‌رسالتی درمقابلجامعه ومردم داردسرمیزند .

١- صمد : بهرنگی،مجموعه مقالات ، ص ١٠٣.

درتاریخ ایران سرنوشت اغلب نویسندگان وشاعران انقلابی بسیارغم انگیز ودردناک است [1] کمترشاعری را می‌بینیم که شعررا اینچنین درخدمت توده مردم گذاشته باشدودرسطح مردم پسندوفهم وشعورعامیانه این چنین عریان وبی پرده و بی پرواحرف زده باشدواین همه دلسوزانه وطن، وطن کرده باشدوصدافسوس در این راهی که انتخاب کرددوام نیافت وآنچه نبایدبرسراین شاعرمستعدبیاید آمدوشعرکه ودیعه‌ای است خدائی برای معدودی ازشاعران همه روزگاران، وازطبع رفیع این شاعرمیتراویدبراههای دیگرافتاد. توللی ازسنگرروزنامه صدای شیراز به‌جدال بارجال سست عنصرودمدمی مزاج وعلیل وخودفروخته میپرداخت واین کار کم‌کم بصورت همه‌گیردربیشترجراید روزازهفتگی وماهانه درشیراز، درتهران، وحتی سراسرایران گسترش میافت. توللی روشن وبیباک وصریح پهلوی دوم را مخاطب قرارمیدادومیگفت:

پدرت مال خلایق بستم بازگرفت

توببخشای وسرکیسه احسان بگشای

دل مخلوق به‌دست آرودرجودشبند

نرودجزبه‌ره‌صلح وصفامردخدای

وبازدرخطاب به‌وی:

میرسابق گذشت ورفت ازیاد

تاچه بینیم میرلاحق را

خسروا، دادگسترا، ملکا،

عبرتی گیردورسابق را

۱- ازنویسندگان پرخاشگرانقلابی میتوان از "محمدمسعود" مدیرروزنامه مردامروز ونویسنده نامدارسیاسی "کریمپورشیرازی" معروف به "شورش" سردبیرروزنامه شورش ودکترحسین فاطمی یکی ازسرداران نهضت ملی شدن نفت وازیاران دکترمصدق نام‌بردکه هرسه نفرقربانی قلم‌خودشدند. درکارشعرهم شعرائی چون "میرزاده عشقی" و "فرخی یزدی" برسرشعرخودجان باختند.

دربرخویش ره مده زنهار
دزدبدکاره ومنافق را
مفتخواران بکارملک مگیر
محترم دارمردلایق را
ملت امروزتشنه داداست
کشوراز عدل و داد آباد دست (۱)

توللی مخاطبین خودرا درلفافه طنزموردسرزنش وحتی پرخاش قرارمیدهد واز نخست وزیرگرفته تا وزیروکیل .... ودیگران . درخطاب به "سیدضیاءالدین طباطبائی" (آقا) کهشخصی با نفوذوپرقدرت وروزنامه نگاربودچنین آغازکرده :

شنیدم سیدی عراده سازی نگونبختی،پلیدی ، حقه بازی
بربیگانگان شدالتجاکرد شکایتها زدست آشناکرد (۲)

بازدرهمین روال وبلکه شدیدتربه او حمله میکند :

سیدی درگوشه ای بگرفت ازدستی براتی
خامه ای آوردوزد از ملعنت اندردواتی
باکلاه‌پوستین رندانه زی ملک جم آمد
تاکه‌گرددهادی ومنجی بقوم‌لوت ولاتی (۳)

حمله فریدون توللی به "سیدضیاءالدین طباطبائی" نخست وزیرسابق ومقتدرکودتا درواقع تنها حمله به سیدضیاء نیست ،بلکه قصدتوللی ازحمله به این رجل طرازاول ومعروف سیاسی مجادله وکوبیدن‌کلیه سیاستمدارانی استکه

۱- توللی، فریدون،التفاصیل چاپ ۳، ص ۱۷۴.
۲- ایضا " ،ص ۹.
۳- ایضا "ص ۲۷.

بنوعی غیرملی و وابسته میباشند. کارحمله فریدون توللی به رجال سیاسی درالتفاصیل گرچه ازنخستین آثار اوست، شاید این بحث را پیش آورد که چرا تامل ومکث برروی اشعار اولیه شاعر اینقدر طولانی شده است، اما زمانی که دواوین اکثر شاعران هم دوره‌های توللی را بررسی میکنیم می بینیم که تنها این فریدون است که هشیار زمانه خودبوده وهمچون وجدان بیداری به حمله به هرمسئولی که ازراه راست وحقیقت جوئی منحرف شده باشد میپرداز د. وقتیکه "ساعد" نخست وزیروقت درمسئله نفت درگیر میشوددم خروس آشکار میگردد:

یافت درملک عجم دیده استعماری	منبع پرگهری، مخزن گوهرباری
کاروانی بره افکندبخورجین زرکرد	تا ببندددم هرسروروهرسالاری
"ساعدی"دیدوزیران ووکیلانی چند	ریخت دردامنشان سیم وزربسیاری(۱)

اشاره اودرشعری دیگربی‌پرده وبی پرواست. اوضمن حمله به وزیردربار ـ "هژیر" ونیز "نخجوان" وزیردیگروکلیه وزراء ووکلا چنین میگوید:

ماده است این رجال بدهنجار	مادگان را مقام نرنکنند
ملت هوشیار با فرهنگ	تکیه برمردبی‌هنرنکنند

○ ○ ○ ○

مادگانند "نخجوان" و "هژیر"	این دگرفرق ازآندگرنکنند
آتش انقلاب را نازم	که رعایت بخشک وترنکنند

بحق ویقین توللی درکشورسکوت زده خاموش ایران آنروزها نطورکه خود میگوید "دارکوبی" بودکه سکوت باغ را می شکست وچه زیبا درقطعه زیرحلاوت یک

۱- ایضاء "التفاصیل، ص ۱۶.

قصیده زیبا را به متمتع میچشاندودارکوب گونه خموشی چندش آوربوم‌وبرخویش را که بقول عوام گوئی خاک مرده رابه‌ان پاشیده‌اندمیشکندوخوددرشرح این قطعه میگوید :

درزمان نگارش این قطعه ، آرزوی همگی آزادگان وروشنفکران این بود که‌دست همتی ازجهت پایان دادن به آنهمه‌پلیدی وفسادازآستین قدرت بدر شودوپیکرستمگران وجاسوسان وخائنان راازهرگوشه‌وکناربه‌دارمجازات آویزد .

چنین خواندم‌اززمان شباب
بدیباچه‌ای این سخن بارها

که‌درباغ وبستان همه‌دارکوب
بکوبدبه‌منقارخوددارها

بسی حفره ژرف آیدپدید
به‌خرم درختان کهسارها

توگوئی که‌آهنگری‌چیره دست
برآن چوب‌کوبیده‌مسمارها

وزآن حفره‌بس‌کرم بیرون کشد
بصورت بماننددزنارها (۱)

دربرملاکردن نقش‌هزارفامیل :

تاکه‌برمسندوزارت رفت
شکمش گنده‌چون دهل گردید

پسرارشدش معاون گشت
باجناقش مدیرکل گردید

ودرانتقادازقرطاس بازی وکاغذبازی درادارات دولتی میگوید :

هرکه‌شدملتجی بدرگاهش
نوکرش گفت‌کمسیون دارد

یادراین هفته‌اش نخواهی‌دید
زآنکه‌امضاء زحدفزون‌دارد (۲)

۱ــ ایضا " ،التفاصیل،ص ۲۱۷.
۲ــ ایضا " ، ص ۳۵۹.

کارروشنگریهای توللی وبرداشتن نقاب ازچهره‌هاکه ازشاه مملکت گرفته تا نخست وزیران وتمام افرادی که بگونه‌ای درکارسیاست دخالت داشته اندوبنوعی ازنقطه ضعف برخورداربودند، دامنه‌ای وسیع دارد.

بطورکلی همانطورکه می‌بینیم فریدون توللی ازهیچ خطای صاحبان زروزور نمیگذرد، حال خواه این شاه مملکت باشدیا یک رئیس ساده اداره دریک شهرستانی باشد، یا روزنامه‌نگاری که درپشت سنگرقلم مف آرائی کرده است، وقتی که حساب آب وخاک پیش بیایدبقول معروف ازسرپدرش "جلال خان توللی" هم‌نمیگذرد چه‌خواسته این شخص رئیس الوزراء یا وزیریا حاکم یا ایلخانان باشد. تندرویها وبی پرده‌گوئیها علاوه‌برآنکه جانش رابه‌مخاطره افکنده بود، یکبار ... نیز باعث گردیدگروه‌مخالف اوباش رابرعلیه اوبشورانندومنزل توللی واموال او راغارت کنند. البته بهای کمی بود، موقعیکه "محمدمسعود" "کریم‌پورشورش" و "دکترحسین فاطمی" ودهها قلم زن دیگرجان خودرابرسرخامه‌دادندوشایداین اواخرکسانی مانند"جلال آل احمد" "دکترعلی شریعتی" یا "صمدبهرنگی" ...... بنحوی که‌خدامیداندجان باختند، توللی کمترین بهاء راپرداخت. توللی در قصیده موثرخودخوانین خودمختاروایلخانان راکه‌دل خونی ازآنان داردبدینگونه مورداستهزاء قرارمیدهد.

برنجیم ازاین ایل وئیلخانی	وازاین ئیلخانان سفاک جانی
ازاین ئیلخانان نادیده‌مکتب	که‌گرم‌فسادندوآتشفشانی
ازاین‌ئیلخانان سرمست غافل	که‌گرگنداندرلباس شبانی (۱)

۱- ایضا "، التفاصیل، ص ۳۲.

۲ـ شاعرورویاروئی باحکام محلی

بدوا " صحبت رابه اوضاع سیاسی واقتصادی وخصوصا " امنیت فارس میکشانیم استان فارس که یکی ازاستانهای تاریخی وقدیمی ایران است ودرتاریخ مدون ایران سابقه دوهزاروپانصدساله اززمان هخامنشیان دارد. علاوه برآثارتاریخی که ازادوارقرون مختلفه درجابجای این ایالت وجوددارد ،بستگی این خطه بدو گوهربیمانندشعروستاره های درخشان آسمان ادب فارسی شیخ مصلح الدین سعدی وخواجه شمس الدین محمدحافظ است و کمتردست روزگاردرتطاول وانهدام خطه فارس اثرداشته بجزحمله جهانگیراسکندرمقدونی وتاحدی یورش تیمورخان مغول حتی ازحمله وحشیانه تموچین نیزمصون مانده واین بلطف موقعیت جغرافیائی ونیز اندیشه درخشان عالمانی است که درکل تاریخ ایران دراین دارالعلم زندگی میکرده اندوسلاطین وامراء ازاندیشه تابناک آنان بهره میگرفته اند .تمامیت اراضی این استان که طولانی ترین مرزرادرخلیج فارس داشته ، لقمه چربی برای مطامع استعمارگران اروپائی انگلیس وهلندوپرتغال وحتی آلمان و فرانسه درقرن نوزدهم میلادی بوده ،بارها موردتهدیدقرارگرفته ولی مرز-نشینان وعشایرغیوراین منطقه دست متجاوزین راکوتاه ساخته اند .

وجودایل بزرگ قشقائی دراین استان وضعی بوجودآورده بودکه هنوزهم جنگهای آنان دراوضاع درهم وبرهم وکشمکش های بین دوجنگ جهانی نقل محافل وسرفصل صحبتهای پدربزرگها وافرادمسن خانواده ها است .دراین میان خاندانهای بزرگی نیزدرمرکزاین استان یعنی شیراززندگی میکرده اندکه بعضی همراه با توده مردم بوده وبعضی نظیرخاندان "قوام" که اززمان سلسله زندیه تاقبل

ازانقلاب اسلامی پستهای دولتی ازصدراعظم گرفته تاحکومت ایالات رابعهـــده داشته اندودرسرکوبی مردم ازدیرزمان چون قیام تنباکووجنبش مشروطیت شرکت داشته همواره رودرروی مردم بوده اند.

درزمان پهلوی اول ونیزپهلوی دوم ازمقام استاندارگرفته تاشهـــردار ووکالت مجلس ومسئولیت شهربانی دراین خانواده دست بدست گشته ،همواره آنــان درراس متصدیان استان بوده اند .بدین ترتیب باذکرمختصری ازاوضاع فارس و شهرشیرازکه البته خودنیازبه بحثی فراوان وطولانی دارد ،تقریبا "جو حاکم بـــر این خطه راروشن کردیم وبااین حساب دسیسه های خارجی خان خانی ،وجـــود خاندانهای بزرگ چه ملی وچه وابسته ونیزموقعیت سیاسی وجغرافیائی واجتماعی این استان همه بگونه ای جو حادوانفجارآمیزی رادراین منطقه حاکم کرده بود وجرائدکه تازه سرازلاک درآورده وچندتائی نیزدرشیرازمنتشرمیشدندازایـــن اوضاع خوراک خوبی برای خودتهیه میکردندوشاعرموردنظرمافریدون تـوللـــی که درمتن این جریانات بودبااینکه دراوائل جوانی تمایلات چپی داشت کم کم به ملی گرائی متمایل شدوبعدهادرکوران کارآزموده ترگردیدوازقلم زنانی شـــد که دردفاع وطرفداری ازشخصیت ملی دکترمصدق چه بااشعارشیوای خودوچه باقلـم سحاروروان خودبه قلمزنی درجرائدپرداخت .

تعدادی ازشخصیتها وافرادیکه درشعرهای نخستین توللی موردحمله قـــرار گرفته بودندبعدهادرخط دکترمصدق وجبهه ملی افتادندودراین جبهه به مبارزه پرداختند .اماتوللی که درگذشته آنهاراسخت دراشعارش نکوهش کرده ،ضمن مـزمت به هجوآنان پرداخته بود ،اینک ازجانب آنان زندگیش درمعرض تهدیدقرارگرفتـــه

بود، ازجمله برادران قشقائی "ناصرخسرو" رهبران ایل نیرومندقشقائی بودند.

فریدون توللی با روزنامه‌نویسان هم‌که‌مشی سیاسی محافظه‌کارانه‌داشتند وازدولتمردان ومنافع آنان دفاع میکردندسخت درپیکاربود. دراین باره بد نیست به‌درگیری توللی با "شرقی" مدیرروزنامه‌پارس شیرازبپردازیم. دردهه بعدازجنگ حزب توده‌درایران صاحب نفوذ بودوباشعارهای بظاهرمیهنی و آزادیخواهی درجهت جذب تحصیلکرده‌های جوان بخصوص هنرمندان باتبلیغات وسیع برآمده‌بودوچون هنوزماهیت خائنانه‌ووابسته حزب برای مردم فاش نشده بودتقریبا" بیشتراستعدادهای جوان راواردتشکیلات خودکرده‌بودوفریدون - هم به‌این حزب گرایش پیداکرد. اماهواداری اوهیچگاه ازحدداشتن یکنوع سمپاتی نسبت به حزب تجاوزنکرد. مرحوم "فضل اله شرقی" نیزازملی گرایان محافظه کاربودکه‌وجودپهلوی اول رابرای ایران بیمارزای آنروزدرحکم‌طبیبی حاذق میپنداشت. ازپهلوی دوم نیزحمایت میکردواکثررجال فارس نیزباوی همفکر بودند. توللی گروه‌شرقی رامیکوبیدکه‌درراس آنها "**قوام الملک شیرازی**" که‌ذکر خانواده اودرسطوربالا رفت قرارداشت وفریدون صراحتا" این قشرراخائن و - وابسته وطن فروشی میخواندکه‌بهرطرفی بادوزدبقول معروف بادش میدهند:

نازم‌به‌قرشمالیت ای شرقی رقاص — کزهرطرفی بادوزدنان توچرب است
قرریزدبجنبانی قمش آی کدامروز — استادتورازربکف‌پنجه‌بضرب است (1)

باآنکه‌شرم مانع میشودکه‌بذکرقطعه فریدون درهجوشرقی بپردازیم ولی آنان که

۱- توللی ، فریدون، التفاصیل ، ص ۲۲۶.

باسابقه مطبوعاتی این مربی آگاه دلسوز آشنائی دارندنیک میدانندکه او دست بسیاری از قلم‌زنان معروف وشعرا وهنرمندان بنام رادراوان کارگرفت وپابپا بردوبشهرت رسانید. اما این تاریخ است وتلخ وشیرین بسیاردارد واین قطعه بطریقی معروف شدکه درواقع هرخانواده شیرازی یکی دونفراین شعررادرخاطر دارندوکارما بدون این شعردچارنقیصه خواهدشد. باپوزش وطلب مغفرت ازروح بزرگ "فضل اله شرقی" مدیردانشمندوباذوق که بحق واقع پدرادبای شیرازبود ومیان اهل فضل وادب همواره بعنوان استادوپدرازاویادمیشدومیشود، بدرج این قطعه می پردازم:

این قصه‌شنیدم که‌شبی شرقی رقاص	درمجلس اغیاربجنباندکمررا
چون لنگرساعت بدوصدعشوه واطوار	لق کردوتکان دادبسی گردن‌وسررا
رقصیده بدانگونه‌که پنداشتی‌استاد	اندرکمرش تعبیه‌کرده است فنررا

° ° ° °

خوش رقصیت ای شرقی‌رقاص بدیدیم	دیدیم بدامان توهم‌سیم وگهررا
تودلقک اغیاری ورقاص اجانب	برخویش حمایل چه‌کنی گرزوسپررا

(۱)

تولّلی درواقع "شرقی" رابخاطرنزدیکیش با "قوام‌الملک شیرازی" حاکم مقتدرفارس کوبیده واشاره اوبراجانب متوجه "قوام‌الملک" است که باید دانداشت این تنها ازسرنترس "تولّلی" برمیآیدوگرنه درافتادن با "قوام" کاری سهل وساده نبود.

۱- ایضا "التفاصیل"، ص ۲۲۸.

12043

درفارس قوام الملک شیرازی‌راکه‌استادمنتفذین وسلسله جنبان همه قدرتمندان بوده است ودرقطعه "رقص شرقی" همین کتاب به‌او اشاره شده‌است ، از جهت آنکه تاپیش ازاستقرار سلطنت سردودمان پهلوی، فرمانروای مطلق العنان فارس‌بوده ودرخیم وزندان ویژه داشته است اورا "حضرت اشرف" خطاب میکردند . اشارت‌این قطعه متوجه زمانی است‌که قوام باقدرت‌وپول فراوان برای سرکوبی عشایرونابودکردن حکومتهای ایلی به‌استانداری فارس انتخاب‌شده بودو این مصادف با ۲۵سالگی شاعراست‌که‌بی پروا اوراچنین وصف میکند :

حضرت‌اشرف رسیدواشرفی آورد | تاکه‌بندددهان مدعیان را
مردم‌اوباش گردخویش بخوانـد | رامنماید‌بحیله خردوکلان را

قبلا" درموردایلات وعشایرمنجمله ایل قشقائی [1] درفارس توضیح داده‌شد .حال برای شناخت بیشترباید‌اضافه‌کنیم که‌مقراین ایل بزرگ درفارس است ، اگرچه درزمان ییلاق وقشلاق ازمحدوده جغرافیائی استان بیرون میروندولی بطورکلی این ایل فارسی است وبزرگ این ایل راایلخان مینامند ، درزمان سلطنت پهلوی اول ـ ایلخانی این ایل بعهده "صولت‌الدوله‌قشقائی" بودکه نوعی حکومت محلـی ـ درفارس بنیان گزارده بودودرمقابل دولت‌قدرت‌نمائی میکرد .پهلوی اول در اوائل باا ووسایرسرجنبانان چون " شیخ خزعل" امیرخوزستان وسرداراسعد" رئیس ایل بختیاری ویکی ازدوفاتح تهران درنهضت مشروطیت وپدردکترشاپور ـ بختیار آخرین نخست وزیررژیم پهلوی بااحتیاط رفتارکرده باسیاست‌بانشان

۱ـ لفظ قشقائی ترکی وبمعنی فراری است وبدین مناسبت‌عقیده اغلب اینستکه این ایل ازخارج ازایران آمده‌اند .پاره‌ای ازمحققین معتقدندکه ایل مزبور ازطرف‌آسیای صغیروبرخی معتقدندکه‌مستقیما" ازطرف‌ترکستان آمده‌اند .به عقیده بعضی دیگرقشقائیها درزمان چنگیزخان درتوران سکنی داشته بعدازنادر ـ شاه به‌ایران آمده‌اند .ابتدادرساوه‌بوده‌بعدبفارس رفتند آنچه‌ازنظرنژادشناسی مفهوم میشوداینستکه این طایفه سفیدپوست‌ودارای‌خصائص نژاد"بقیه درصفحه بعد"

دادن دوستی به‌آنان آنها را به‌تهران کشانده، پس از مدتی هرسه را بتدریج از بین برده‌ومرگ آنانرا درا ثرسکته اعلام کردند .که‌بحث درمورد " **صولت الدوله** " ودستگیری وی ازحوصله نوشته ما خارج است .

"**ناصرخسروقشقائی**" [۱] پسران"صولت الدوله"که‌درتهران دربازداشت بودند ،پس ازفوت پدردرشهریور۲۰ اززندان آزادشده وبفارس آمده‌رهبری ایل رابعهده گرفتندکه‌البته خسروبه نیابت ناصردرامورمداخلت میکرد .شاعرمورد نظرما توللی باآنکه گفتیم خودنیزازیکی ازتیره‌های قشقائی است وازپدروما در ایلاتی است درا وائل کارهای شاعری‌ءخودرا با این دوبرادردرگیرکرده‌بودوالبته این درگیری به‌این سهولت که‌درنوشته میآیدنبود .آنها زندگی توللی راتهدید میکردند .این دوبرادربعدها ازیاران صمیمی دکترمصدق شدندوبعدازکودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲ ش(۱۹۵۲ میلادی) بهمین دلیل ازطرف شاه ایران بخارج ازایران تبعیدگردیدند .درواقع اگرچه‌با توللی ازیک مشرب سیاسی برخورداربودندمعهذا چون دراوائل کاربا هم‌درگیربودندوتوللی آنها راهجوکرده‌بودبا وی سرستیزداشتند

بطورکلی اگرچه‌قشقائیها درمشی خوداشتباهاتی‌هم‌داشتندامانکات روشنی نیزدرزندگی ایلی آنان بچشم‌میخورد .بالاخره بایدگفت‌که طبع شاعراست وروح‌حساس ونازکی دل که‌دراین خصیصه تاحدی راه‌افراط می پیماید .وگرنه عشایر قشقائی مردمان خونگرم، متعصب، جنگجو، مهمان نواز ...هم میباشندواین خصایص متوجه خودفریدون نیزبود .

آرین میباشندوبهیچوجه نمیتوان ایشانرااز طایفه مغول یا ترک زردپوست دانست .هما نطورکه‌بسیاری ازاقوام دیگرزبان خودرا ترک گفته بعادات وزبان اقوام دیگرخوگرفته‌اند .بهرصورت این طایفه‌ازهرنقطه‌که‌آمده‌باشندبعدازورود بخاک فارس واختلاط باساکنین آنجا، آنها ایرانی وازاهالی این مملکت بشمار میآیند .

۱- ناصروخسروقشقائی بعدازانقلاب اسلامی واردایران شدندوخسروقشقائی چون بر علیه انقلاب مبارزه‌میکردسرانجام گرفتارواعدام شد .

حال بدنیست که کارمبارزه فریدون توللی شاعرمعاصروادیب پارسی گوی را باخوانین قشقائی با درج قطعه منظوم ومنشوراوتحت عنوان "خان" شروع کنیم :

خان بروزن ران کنیتی است ترکی که روسای قبائل وعشایررا دهندوآن - مردی باشدزنخ تراشیده که سبیل ازدوسوی رهاکندوبه قفای بناگوش رساندوبمددانگشتانش بتابدچندانکه چونان دشنه جانگذازانحناء گیرد ورعیت مظلوم را لرزه به هفت بندافکند .

سبیل دسته جاروب وچشم کاسه خون

	گره برابروسرگشته دردل هامون
فرزندبزیرپاگذارد	**گردسته اسکناس بیند**
برسایه خویش حمله آرد	**گربرتن اولباس بیند (۱)**

باید درنظرداشت دراوضاع کنونی حمله به خوانین شایدیک کارسهل وپیش پاافتاده باشدکه ازدست هرکس ممکنست برآیدچه درحال حاضربقول "مولای رومی " خان شیری است بی یال ودم اشکم .امادرجوآنزمان خان گفتن باین سادگی نبود واهمیت وقدرت ونفوذوعوامل اجرائی خان بحدی بودکه حکام ایلات تابقول معروف "دم ودود" آنان رانمیدیدندقادربه حکمرانی نبودند ،چه رسدبه مردم عادی ویایک شاعرکه خودهم ایلاتی باشد .امافریدون توللی شاعرآزاده ای که ازشاه مملکت تانخست وزیروزیران وسران وروزنامه نگاران ووکلا وهمه کسانی راکه ازنظرش راه خطائی میپیمودندبباد هجووطنزومسخره میگرفت [illegible] به

۱- "التفاصیل" [illegible] ص ۱۶۸.

ایلخانان آنهم خوانین قشقائی اینچنین میتاخت وازباختن جان هم پروانداشت .

۳- دگرگونی ونوآوری درشعرپارسی

هما نطورکه‌دردیباچه گفتیم شعرنواز"نیمایوشیج" وباافسانه در۱۳۰۱ - شمسی(۱۹۲۱میلادی) درایران شروع شد .امانیمادردودهه‌فقط به‌دفاع ازشیوه خویش مشغول بودودرحقیقت موج نوشعردرایران ازبعدازجنگ جهانی دوم‌در۱۹۴۰ شروع میشودکه‌شاعران جوانی چون "فریدون توللی" به‌موج نوپیوستند .توللی باپیوستن به‌نیماسرانجام‌شعرنوررا راهی محافل عبوس ادبی میکندوبرای اولین بارمجله‌سخن که‌باهمکاری بزرگان علم‌وادب ایران بعنوان یک مجله سطح بالا مطرح است ازفریدون وشعرش یادمیکندوشعرتوللی مورداستقبال خوانندگان - بیشماراین مجله‌وزین واقع میشودکه‌ازخلال نامه‌هائی که‌خوانندگان به‌مجله می‌نویستندکرا را "میخواهندکه‌دست اندرکاران مجله‌شعرتوللی رافراموش نکنند وماتوللی رامیبینیم که‌هنوزدرحال وهوای افسانه نیماست وشاعری که‌خودرا - مقلدنیما میداندباطبع عالی خودشعرمبتکر وبانی شعرنوراکم رنگ وحتی بی رنگ میکند .حال شما باشعرمریم اوکه‌حاصل اوج کارتوللی است این مدعا را تشخیص میدهید :

درنیمه‌های شامگهان، آنزمان که‌ماه
زردوشکسته میدمدازطرف خاوران
استاده‌درسیاهی شب مریم سپید
آرام وسرگردان

اومانده‌تاکه‌ازپس دندانه‌های کوه
مهتاب سرزندکشدازچهرشب نقاب
باردبراوفروغ‌وبشویدتن لطیف
درنورماهتاب

بستان بخواب رفته ومیدزدد آشکار
دست نسیم ، عطرهرآن گل که خرمست
شب خفته درخموشی وشب زنده دارشب
چشمان مریم است

مهتاب کم‌کمک زپس شاخه‌های بید
دزدانه میکشدسر ومیافکندنگاه
جویای مریمست وهمی جویدش بچشم
درآن شب سیاه

دامن کشان زپرتومهتاب تیرگی
رومینهدبسایه‌اشجاردوردست
شب دلکشست وپرتونمناک ماهتاب
خواب‌آورست ومست

اندرسکوت خرم‌وگویای بوستان
مه موج میزندچوپرندی بجویبار
میخواندآن دقیقه‌که‌مریم بشستشواست
مرغی زشاخسار (۱)

قطعه مریم توسط "پرفسورآربری" استاددانشگاه کمبریج بشعرانگلیسی ترجمه شده‌دردسامبر۱۹۴۹ درشماره۱۴۸ مجموعه ادبی Life and Letters چاپ لندن انتشارمی یابد.(۲) مریم اثرتوللی باآنکه درنخستین نظریک شعرکاملا" اروپائی جلوه میکنددرحقیقت تغییرتازه‌ای ازموضوع "آب‌تنی شیرین" شاهکار نظامی است که‌همواره موردتوجه هنرمندان ونقاشان بوده‌است .کلمات رنگین وجذاب این قطعه نیزخواننده‌را بیادآثارنظامی می‌اندازد ،ولی طرزپرداختن

۱- توللی، فریدون، رها ، ص ۷۵.
۲- ایضا" ،رها ، نقل ازپرفسورآربری، ص ۷۵.

شعرمزبوررونکاتیکه‌درتوصیف مناظرشبانگاهی باتمام روشنیها وسایه‌ها وسکوتهـا ونواهای آن بکاررفته‌است دراد بیات ایران کاملا" جنبه ابتکاروتازگی دارد.

انتشارشعرمریم "درمجله‌سخن" ارجی بودکه‌آنروزگارشعرتوللی که‌بشیوه‌نـو سروده‌شده‌بودگذاشته شدوما ازاین‌شماره‌ببعددر"سخن" شعرتوللی رادرصفحات این نشریه آراسته ادبی ،علمی واجتماعی می‌بینیم‌واین شعرازیک مقبولیت وتائید عمومی بهره مندمیشودوتنها استاد "مجتبی مینوی" است که‌فریادش بلنداسـت وتوقع داردکه "سخن "بایدگرد"شعرنو" خط بکشدوازدرج آن خودداری کندکه‌صـد البته چنین کاری انجام نمیشوددراین روزها شعر"دکترخانلری"وفریدون توللی" "دکترمحمدحسین علی آبادی"و"محمدعلی اسلامی" ودکترفخرائی" شعرروزاست ونقل ونقل محافل ادبی است .(۱)فریدون توللی شعرنورااز انزوای خودخارج میسازد وقتی کسانی همچون حبیب یغمائی ازنسل گذشته شعرراتاحدتوللی مجازبدانـد این یکنوع مهرقبولی است‌که برپیشانی شعرنوزده‌میشودوازاین تاریخ توللـی دیگرتنهانیست ،بدنبال خودعده‌ای جوان مستعدونوجوراراهی دنیای شعرپـارسی میکندکه‌بعضی تاهمین روزگارنیزازسرداران شعرنوپارسی‌هستندنظیر"نادرنادرپور وچندصباحی "فریدون مشیری" و"نصرت رحمانی" و"هوشنگ ابتهاج" و"سیــاوش کسرائی" که‌چهارنفرآخراگرچه‌نتوانستندپیوسته نوآوری وشیوه‌نورارنگ روزدهند امااز شعرای ماندنی تاریخ شعرنوپارسی هستندبخصوص"ابتهاج"و"کسرائی".

حال شعرخوب وماندنی "باستانشناس "که‌باطرح زیبائی ازنقاش خـوب معاصر"محمدتجویدی" زینت بخش مجموعه "رها "ست حرفهای خودرادرموردتوللـی

۱- مجله "**سخن دوره‌چهارم شماره دوازدهم**"درهمین شماره سخن درمقاله‌ای تحت‌ عنوان شعرفارسی امروزچه‌راهی بایددرپیش بگیرد ،هفت سئوال ازما حبنظـران میکندکه‌یکی ازآنها اینست : درآثارشعرای معاصرازکدام قطعه شعرکه‌بنظرتـان دارای همه‌خصایص بوده‌است بیشترلذت برده‌اید ؟وتعدادزیادی پاسخ میدهندکه از میان شخصیتهای ادبی چنین اظهارنظرهائی رامی بینیم : "بقیه‌درصفحه بعد"

ادامه میدهیم:

درژرفنای خاک سیه، باستانشناس
درجستجوی مشعل تاریک مردگان
درآرزوی اخگرگرمی بگورسرد
خاکسترقرون کهن را دهدبباد
تا ازشکسته‌های یکی جام
یا گوشوارهای یکی گوش
یا ازدوچشم جمجمه‌ای مات وبی نگاه
گیردسراغ راه (۱)

هم شعر"مریم" وهم شعر" باستانشناس" را بسادگی وپاکی آب زلال است، بدون هیچگونه اظهارنظری رها میکنیم ویکراست بسراغ یکی ازمنقدین معاصرمیرویم، آقای "محمدحقوقی" که‌خودنیزداعیه شعرنوداردوراستش را بخواهیدشعرنورا نیز پربدک نمیگویدکه‌البته دراوائل درزمینه شاعری پرکاروا خرکاه‌گداری و – بیشتربه کارهای بررسی ونقدخصوصا" درزمینه شعرنوپارسی مشغول است. حقوقی باآنکه خودراامین وصادق نشان میدهدامابناگاه دم خروس عنادومخالفتش باتوللی نمودارمیشودودیگرقسم حضرت عباس راه بجائی نمیبرد.به چه دلیلی وچگونه این حرف زده میشود؟ درخلال نوشته های حقوقی خواننده متوجه میشود که آقای منتقدبا انتقادی که ازتوللی میکنددرواقع دلش ریش ریش است.
چرابرای اینکه به اعتقادا وشعردروغین توللی، دردهه سوم شعرنجیب –

۱– ایضا"،رها ، ص ۹۳.
دنباله صفحه قبل – پروین صارمی دولت‌آبادی ضمن برشمردن اشعاری ازپروین اعتصامی وبهار دکترخانلری ازشعر"دخمه‌راز" توللی یادمیکند.
– حسین قائمیان ازآثارخانلری وتوللی یادمیکند.
– نادرنادرپور"بت پرست" دکترخانلری"ناآشناپرست" "باستانشناس" "کارون" توللی" پرده‌پندار" "نه‌ماه‌نه‌ستاره" "باران" دکترگلچین گیلانی را موردتمجید قرارمیدهد.

"بقیه درصفحه بعد"

واصیل "نیما" را به انزوا کشیده ،بیرنگ کرده ، عده‌ای آدم مستعد را درخط خود ـ انداخته ،اصلا" شعرش چیزی نوی ندارد ، شعری ضعیفتر از شعارقاآنی است و حرفهای سطحی وعاشقانه همراه با گله وشکایت ازمعشوق وروزگار و وحشت ازمرگ وبطور کلی درحال حاضرجویباری زمزمه‌گربیش نیست . (۱)

این حرفها بعداز ۲۵تا ۳۰سال که ازشعرتوللی میگذرد گفته میشود .ما در این جا منکرشعرا رجمند ومتوسط نیما نیستیم ونمیتوانیم باشیم ، چه بخواهیم وچه نخواهیم بایدگفت که "نیما یوشیج "بانی شعرنوپارسی است .اما فرزندان این جنبش نو که همه نمیتوانندد نباله روی کم فروغ باشند .ببینیم " سخن "در ـ سرگذشت ده ساله خودازفریدون توللی چه میگوید :

فریدون توللی شاعربردست نخستین قطعات منظومی راکه بشیوه خاص و زیبای خودسروده بوددر"سخن" انتشار داد .ازآثارش "مریم" و"عشق رمیده" و"اندوه‌شامگهان" دردوره‌سوم"سخن" منتشرشده است .(۲)

وعکسی هم ازفریدون وبعضی دیگرچاپ کرده .مجله‌ایکه تحت نفوذودرچنگ آدمهای فهیمی چون"دکترذبیح‌اله‌صفا ""دکترپرویزخانلری"و"مجتبی مینوی"ودهها شخصیت صاحب نام درقلمروادب پارسی است اشاره میکند .بشیوه‌خاص وزیبای توللی"پس این شیوه تقلیدی وتکراری ودنباله‌رو نیست ، کاری است جدیدکه‌بانی آن نیما است ونه‌آدم نام‌آوردیگری مثل دکترخانلری"خوب مسلما " که یک کـــــارجـدیـدویـک شیـوه ابـداعـی بـه مذاق عده‌ای

۱ـ حقوقی، محمد ،شعرنوازآغازتاامروز ،ص ۵۱.
۲ـ سخن،سال چهارم شماره‌هشتم .
دنباله صفحه‌قبل ـدکتراحسان یارشار"نگاه"زعدی آذرخشی"افسانه"نیماو تـــا ـ گفته‌ها "خانلری و"دیودرون"توللی"برف خون" تادرنادرپورراميستايد .
حبیب یغمائی ،پیردیرشعروادب وروزنامه‌نگارمیگوید"تجدددرشعررا تاشعرتوللی وحالت را مجازمیداند .
دکترزهراخانلری از"سایه‌های شب" فریدون توللی"ونغمه‌گمشده" خانلری تعریف میکند .وتنها پژمان بختیاری واستادجلال الدین همائی‌هستندکه‌اصولا"باشعرنـــو مخالفند .وهفت نفردیگرنیزاشعارکهنه‌سرایان راترجیح میدهند .

خوش میآیددودستی اورا میچسبندوهمین است که ماروی آن تاکیدداریم .مجلـه سخن که دراصل مجله دانشگاهیان است ،توللی راباشیوه خاص تائیدمیکند .ما درگذشته هم گفتیم نیما منشاء نوآوری وبانی شعرنوپارسی است نه شاعرماهری که بتواند اندیشه رادرقالب کلام بریزدواین کارراتوللی بخوبی انجام داده ـ بدنبال او "نیمائیون راستین" مانند "مهدی اخوان ثالث" "احمدشاملو" "دکتـر اسماعیل خوئی" "دکترشفیعی کدکنی" "منوچهرآتشی" وآنهائی که دوشیوه "نیمـا" و "توللی" بهره داشتندچون "نادرنادرپور" "نصرت رحمانی" "مشیری" "کسرائی" "ابتهاج" "شاهرودی" "فروغ فرخزاد" وعده‌ای دیگرجبران نقیصه‌های شعرنیمـا رابعنوان معرف شعرنودرسرودهای خودکرده‌اند .ودراین کارفریدون توللی تنها نبود .

مادربحث "توللی ونیما" و "توللی وجدائی ازراه نیما" بابسط بیشتـری حرفهای خودرا میشکافیم ودراینجا به چندخط که سخن درباره نیما یوشیج نوشته به ادامه حرفهای خودمیپردازیم .دردوره چهارم آذرماه ۱۳۳۱ شماره یک چـاپ ۲ این مجله که اتفاقا " زینت بخش آن اشعارتنهائـی ازعلامه اقبال لاهوری شاعـر بزرگ پاکستان ومشرق زمین "بت پرست" از "پرویزناتل خانلری" "بهای هنـر" از "شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی" است درصفحه ۷۹ دربزرگداشت مجله "علم وزندگی" شماره ۸ درسطورآخرمی‌نویسد "دراین شماره یک قطعه "چیز" هم به امضای "نیما ـ یوشیج" است .که وزن وقافیه ومعنی آن دربطن شاعروطرفداران اوست وایــن اواخرسال ۱۳۳۱ است .یعنی دهه چهارم شعرنوپارسی وهنوزشعرنیما ازلقـب ابداعی "چیز" بهره منداست .

ببینیم درهمین سالها مجله‌هنری، ادبی واجتماعی "راه هنر"چه کسانی راشاعر نوپردازمیداندوچه‌مینویسد،این مجله درواقع پایگاه "مهدی اخوان ثالث" (م- امید) شاعرخراسانی وبیشترقلم زنان وشعرای خراسان مثل استاد "ملک الشعرا بهار"، "عمادخراسانی"و"فرخ خراسانی" است .کارهای اشخاصی نظیر"عبدالحسین زرین کوب"، "مسعودفرزاد"،"دکترلطفعلی صورتگر"،"حبیب یغمائی"، "گلشن آزادی "، "عبدالحمیدشعاعی"،"استادپورداود"، "محمدحسین شهریار"،"ذبیح‌اله صفا"، "نیمایوشیج"، "یداله مفتون"، "صادق سرمد"، - "احمدشاملو"،"ا- بامداد"،"اسداله‌شهریاری"، "درویش"و"دکترغلامحسین یوسفی" راچاپ میکند .درشماره‌ششم سال اول خوددرصفحه سوم وچهارم تحت‌عنوان ضرورت تاریخ چنین می‌نویسد :

بحث درباره شعرنونه‌تنهاپایان‌نیافته بلکه‌هرروزکه‌میگذردنیازشدیدتری با دامنه این گفتگواحساس میشود .درواقع شعرنونیازشدیدزمانی ما است . باید این بحث موردتوجه قرارگیرد .موافقین دلائل خودرابیان دارند ، مخالفین براهین خودراابرازنمایندودراین میان ازبرخوردآراء وعقاید این دوگروه نتیجه نهائی بدست‌آیددراین نکته شک نیست‌که شعر کلاسیک ایران بااستادان مسلمی که درگذشته داشته بحدکمال خودرسیده است ،واگرکسی ازشعرای معاصرنخواهدخودراهمپایه یابرترازاساتید گذشته بداندادعائی است‌که بالبخندتمسخرمردم مواجه میشود . ازسوی دیگرمادردنیائی غیرازدنیای گذشته زندگی میکنیم، نیاززمان ماوخواست قرنی که‌درآن زندگی میکنیم تاآنچه پشت‌سرگزارده‌ایم فرقها دارد، همانگونه‌که‌وسائل زیست وابزارزندگی روبه تکامل وتغییر شگرف نهاده خواست روحی مانیزدچاردگرگونیها شده واگرراست است که‌هنرمندمانندآئینه‌ایست که‌بایددردها ورنجها کنش هاوکوشش‌هادیها

وپیروزیهای مردم زمان خودرا ثبت نماید باید دانست که هنرمندان ما برای ابراز این خصوصیات به ابزاروو سائل دیگری نیاز دارند درا ین بحث نیست اما درا ین بحث است که این ابزاروو سائل چگونه باید باشدوچگونه بکار رود ،آیا باید اوزان جدیدی ابداع کرد؟! یا باید شعررا ازبندقافیه آزاد - ساخت .اگرلازم است اوزانی کشف کردباید این اوزان تحت قواعدی قرار گیردویا هربیت شعردارای وزن خاصی باشدوتا پایان قطعه شعربیش ازچند وزن بکاررود؟
آیا باید قوافی را مراعات کرد؟وا گرنبایدتحت چه قواعدی باید شعرسرود که با نبودن قافیه منظم میزان ومعیاری دردست باشدتا ازهرج ومرج گوئی بیمایگان جلوگیری شود.(۱)

ازاینکه قسمت زیادی ازمقاله "ضرورت تاریخ " رادرج کردیم قصدمان این بودکه درسال ۱۳۳۴یعنی دهه چهارم شعرنوازفریدون توللی میخواهدکه برای راهنمائی وپیشبردمکتب خودبا نوشتن مقاله به این منظورکمک کند .پس فریدون توللی شاعر، بلکه مجهزبه اندوخته شعرومتکی به طبع روان واندیشه درده چهارم نه تنها مطرح است بلکه باید زیربال آقایان راهم بگیردتا حقانیت شعرنوپارسی را ثابت کند ،درجائیکه ما درخیلی ازجاها ومنجمله کتاب "شعرنو پارسی ازآغازتاامروز" [۲]درده چهارم غیبت کبری،توللی را می بینیم که نویسنده (محمدحقوقی) بدون درنظرداشتن حق (نون والقلم) حضورتوللی راانکار کرده وتنها نام "نیما "،"احمدشاملو"،"مهدی اخوان ثالث" ، "نادرنادرپور"، "سیاوش کسرائی"،"اسماعیل شاهرودی"،"محمدزهری"، "منوچهرآتشی"،"فروغ - فرخزاد"،رابرده. حال آنکه مجله درراه هنرکه درجنگ "مهدی اخوان ثالث" -

---

۱- هنگامیکه درباره شعرنویکی ازاعضای شورای نویسندگان (امید)درشماره سوم مجله عقایدخودرادرمقاله ای مفصل ومستدل بیان میدازدعده بیشماری از - طرفداران سبک کلاسیک با نامه وتلفن ،حضوری بدان مقاله اعتراض میکنندولی پاسخ روزنامه این بودکه شما هم اهل قلم هستید ،نویسنده وشاعرید ،بگوئیدو بنویسیدودلائل خودرا برای مردم شرح دهیدوما هم وظیفه ایکه داریم این است که این مقالات را بچاپ برسانیم وقضاوت را بمردم واگذارنمائیم .وچون سه ماه میگذرد ومقاله ازطرف طرفداران مکتب کلاسیک به مجله نرسیدنمیشود ،لذا مجله ازنوپرداز ان←

است ، یعنی سومین شاعرموردنظرحضرت حقوقی دردهه‌چهارم از "فریدون توللی" استمداد میجوید واین ازیک نویسنده معلم که‌خودنیزازشعرای موج نواست اقلا" انتظارنمیرودکه‌مسئله‌بدین بزرگی را نادیده بگیرد ،چه دربین همین نامها کسانی را می بینیم که‌هنوزکه‌هنوزاست نتوانسته‌اندیانخواسته‌اندشعرخودرااز تاثیرپذیری فریدون توللی دورنگاه‌دارند .

بنظرمیرسدکه صحبت ما در مورد توللی شاعری که شعرنوپارسی را به‌محافل ادبی میبردکمی اززمان خودجلورفته وماهنوزمیبایست شعرتوللی رادردهه سوم که‌زمانی نزدیک به جنگ جهانی دوم است تحلیل کنیم .بادرج شعر"هوسناک" اوج شیوه تکاملی شعرتغزلی این شاعرکه بعدها جریان عظیمی ازگرایش شاعران دهه چهارم رابدنبال داشت می بینیم که‌توللی دردهه سوم بادستی پرراهی دنیای ادب شده واینگونه محافل ومجالس دراین دوره بخصوص بدون شعرتوللی فاقدرخشندگی است این دهه‌توللی صدرنشین دنیای ادب پارسی معاصراست واین نکته‌ایست که‌چه‌مخالفین وچه موافقین دربیان آن واهمه‌ای بخودراه نمیدهند.

این شعرازنظرتوللی صفات وخصوصیاتی دارد .اوزان رادرشعرتائیدمیکندو می پذیرد ،امامعتقداست که بایدباحالات هماهنگی داشته باشد ،یعنی وزنی که شاعرانتخاب میکندباحالات شعرمتناسب باشد .تازگی درمضامین واستعارات وتشبیهات و عدم رعایت‌صنایع بدیعی وپرهیزکردن ازبکاربردن قوافی و ردیفهای دشوارونیزسکته‌های شعری وخلق وآفرینش ترکیبات تازه وخوش‌آهنگ وانتخاب بهترین کلمات وتوصیف دقیق حالات ومشاهدات ازمطالبی است که

وشعرائی که بتحول درشعرمعتقدندچون آقایان نیمایوشیج، شهریار، فریدون توللی، احمدشاملو،نادرنادرپور، هـ . ا .سایه، ودیگران میخواهدکه برای روشن شدن راهی که‌میروندوبرای راهنمائی وپیشبردمکتب خودبانوشتن مقالات به‌این منظورکمک کنند .

۲- حقوقی ، محمد ، شعرنوازآغازتاامروز ،ص ۵۱ .

توللی برای شعرنومی پذیرد.(۱)
وحال نظرآقای محمدحقوقی عیناً " درج میشود :

اما اگردراین دهه‌ازمیان شعرهای موج دوم تنها سه نمونه‌ازشعرتوللی - انتخاب شدازاینروبودکه‌اینوع شعرکم‌کم موجی ازجریان عظیمی شدکه بعدهاهمراه باجریان واقعی شعرامروزبه‌راه افتادوسالهاشعرارجمند نیمارااز درخشش بازداشت.(۲)

این اظهارنظریکی ازمخالفان توللی است‌که بیشترین حمله رابه‌اوکرده‌است.
ومابادرج قسمتی ازشعر"هوسناک"که‌اوج تکاملی شیوه تغزلی فریدون رانشان میدهدبراین مدعامهرتائیدمی نهیم :

شب سرزده ازخاوروگیسوبن خورشید
میتافت هنوزازسرآن نخل فسونبار
میسودترن سینه بهامون بدمی گرم
آراسته چو ازبندگران ، دیوگرفتار

برچهرشفق ، ریخته شب ، نرم ودلاویز
چون لاله که‌باسوسن خودرودمدازخاک
یاگونه‌رقاصه مستی که بشبگیر
نیلی شودازبوسه مستان هوسناک

قصدما این بودکه کلمات وابیات نوراکه دراین شعردیده میشودجداگانه به‌بحث بگذاریم .اماانصافاً " که‌تمام مصاریع بکر است ،تشبیه شب به اینحو :

برچهره‌شفق ، ریخته شب‌نرم ودلاویز

۱- حقوقی ، شعرنوازآغازتاامروزص ۵۱.
۲- ایضاً ",ص ۵۱.

چون لاله که با سوسن خودرودمدا زخاک
یا گونه رقاصه مستی که به شبگیر
نیلی شودا زبوسه مستان هوسناک

ویا گرمی عشق درتصادم نگاه یک زن دریک کوپه ترن که اینها همه تعبیرات نو درقالب چهارپاره است که فریدون توللی با استادی ازآنها درشعرش سودبرده است :

شب سرزده ازخاورگیسوبن خورشید
میتافت هنوزا زسرآن نخل فسونبار
میسودترن سینه بها مونودمی گرم
وارسته چوازبندگردن ، دیوگرفتار

تشبیه ترن به دیورها شده ازقیداسارت نه فقط همین استعارات وتشبیهات و بهره‌گیری از "صورخیال" رادرکمال داردبلکه اینگونه اشعاربودکه مطابقت قافیه (1) با مطالب آن به شعراعتلا می بخشیدومخالفین شعرنوپارسی رابسکوت کشانده بود،چه شعری بودافناکننده. که به‌روایتی اغواگریهائی نیزداشت که‌بزبان تاریخ ادب پارسی نیزتمام نشدواینگونه شعری دست‌آوردتوللی بودکه "کهنه پرداز" طعن ولعنش نکردو"نوپرداز" بقول عوام اوراحلواحلوانمود وروی چشم وسرگرفت وعزیزش داشت وبعدها بصورت توتیائی درآمدکه‌چشم بسیاری ازآدمهای خوش‌فکررا روشنترنمودوهمچون خون گرمی دررگهای راهیان شیوه جدید

۱- قافیه همان آرایش ظاهری کلام است .تنها با موسیقی وزن هماهنگی میکند ، هنرش‌کمک به قالب‌کلام است .تاکنون درهیچ کتابی بزبان فارسی دیده نشده است‌که راجع بکاراصلی قافیه بحث‌کندوبگویدقافیه روی چه‌احتیاجی بناشده است .درشعرجدیدقافیه کارش‌کمک به‌ماده شعراست بهمین لحاظ دراینگونه‌اشعار قافیه برروی نظم وترتیب معینی که منتج ازهمان نظم کلاسیک باشدنیست ،بلکه نظم دیگری رادا راست وآن مطابقت با مطالب است .درشعرتوللی قافیه چنان -

"بقیه درصفحه بعد"

بگردش درآمد ، "گنهکار" آخرین شعرمجموعه رها با خصوصیات "شعرتوللی"شعری ـ که "نادرنادرپور"و " نصرت رحمانی" دوشاعرخوب بعدازتوللی بنای سروده‌های خویش را برآن استوارکردند :

دل من چنگ افسوس است وهرعشق
درآن بنهاده ازخودیادگاری
زهرمهری درا وافسرده یاری
زهرموئی براوپیچیده تاری

بحث خودرا دراین قسمت بپایان میبریم با اثبات این مطلب که اندیشه نـو وقالبهای نوکه درشعربعدازشهریور۲۰ (۱۹۴۰) توسط توللی وعده‌ای دیگرارائـه گردیدباعث گسترش ومقبولیت شعرنودربین مردم گردید .

انعطاف پذیرمیشودکه مطلب بهرصورت که سیرکندقافیه راه خودراجداازآن نشان نمیدهد . ... ،امابسیاری ازنوپردازان چون بکـار اصلی قافیه درشعرواقف نیستندوچنین مطلبی راهم‌درجائی نخوانده‌اندقافیه ـ کلاسیک که‌کارش همراهی باوزن است‌آنهم‌وزن متساوی متکررمیآورند .بدینمعنـی که‌دوخط درمیان یاسه مصرع باهم ،دومصرع باهم یاترتیب دیگری که‌تاآخرقطعـه آن ترتیب رعایت میشود ،میآورندوبعضی که‌این نظم وترتیب درکارشان نیست نظم وترتیب همراهی باماده‌راهم ندارند ،زیرادیده‌اندکه بعضی ازشاعران درآثارشان نظم وترتیبی درکارقافیه‌نیست ،آنهاهم‌تقلیدکرده‌اندولی نفهمیده‌اندکه‌مشکل‌ترین نظم‌ها راقافیه این گویندگان داراست .

فصل دوم: آغاز شاعری فریدون توللی

عصر آغاز شاعری فریدون توللی مصادف با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران است. فریدون توللی قطعات "التفاصیل" را در زمان جنگ در خلال سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش (۴۴-۱۹۴۰م) مینویسید و در ۱۳۲۴ آنرا انتشار میدهد. کتاب "التفاصیل" که نخستین اثر نثری و شعری فریدون توللی بشیوه نثر مسجع نگاشته شده با اقبال مردم روبرو میشود که طی یک ربع قرن سه بار تجدید چاپ میشود. پس از آن توللی به نیما می پیوندد که حاصل آن کتاب "رها" است که بشیوه نو انتشار مییابد. شعر نو فریدون در "رها" شعر نیما را کمرنگ کرده وخود توللی بانی مکتب جدیدی در شعر نو پارسی میشود که عده ای را بدنبال خود میکشد. اما بعد از مدت زمانی بعللی که موضوع بحث آینده ما در فصل سوم است از نیما وراه او جدا میشود و "نافه" را منتشر میسازد.

کتابهای دیگر شعر فریدون چون "کاروان"، "پویه"، و "شگرف" که آخرین کتاب اوست همه درمایه کهن انتشار مییابند. دربخشهای این فصل ما ابتداء به زندگی اجتماعی وسیاسی شاعر از تولد تا مرگ شاعر اشاره ای داریم، سپس تاثیر تحولات اجتماعی وسیاسی ایران را در شعر شاعر دنبال میکنیم ودر آخر سبک این شاعر را مورد تحلیل قرار میدهیم.

۱- زندگی اجتماعی وسیاسی شاعر

درسال ۱۲۹۸ هجری شمسی درخانواده ای ادب پرور درشیراز کودکی بدنیا آمد که نام او را فریدون[1] گذاشتند و بعدها شاعری توانا وپرآوازه گشت. مراحل

۱- فریدون توللی پسر جلال خان توللی، نام مادر خدیجه شنبدی دارای طبع شعر بوده که فریدون طبع شعر خود را از مادر به ارث برده است. شنبدی ها نیز از تیره های ایل قشقائی میباشند. او از پدر و مادر خودخواهری داردبنام شمسی، و از پدر و نامادری دارای سه برادراست بنامهای سیاوش وجمشید وسیروس، ودوخواهر بنام پریوش وپروین. سیاوش سالها ریاست جلب سیاحان فارس را بعهده داشت" بقیه درصفحه بعد"

رشد این کودک درمحیط ادب گسترشیرازکه بدارالعلم شهرت داشت سپری گردیدوطبع روانش آنچنان شگفته گردیدکه ازوشاعری بزرگ ساخت .فریدون توللی شاعر چندپیشه ازدوازده سالگی به سرودن شعرپرداخت ،درنویسندگی نیزچیره دست بود ومدتی هم فعالانه بکارروزنامه نگاری اشتغال داشت .

تحصیلاتش را تا سطح دبیرستان درشیرازگذرانیدوسپس دنباله آنرا در دانشگاه تهران دررشته باستانشناسی ادامه دادوموفق به اخذلیسانس گردید. پس ازاتمام تحصیلات وارد خدمت دولت شد .دوران جوانی شاعردرمحیط آکنده ازتشنج سیاسی ناشی ازپیامدهای بعدازجنگ جهانی دوم واشغال ایران سپری شدواوشورمیهنی خودرا مخصوصا " دردوران ملی شدن صنعت نفت وحکومت دکترمصدق درروزنامه صدای شیرازبه رشته تحریرکشید .توللی درروزنامه خودمسائل سیاسی واجتماعی رابخاطرجوحاکم بشیوه نگارش طنزمنتشرمیکردوچون طنزنیشدارا و متوجه دولتمردان وافرادسرشناس بود ،همواره ازجانب آنان تهدیدمیشد ، بطوریکه بعدازسقوط دولت مصدق روزنامه وی تعطیل شدوازبیم انتقامجوئی مدتی زندگی مخفی اختیارکرد .

درزمینه خدمت دولتی فریدون توللی مدتی درراس باستانشناسی فارس که قدیمی ترین ایالت ایران است درحفاریهای تخت جمشیدبه تحقیق وبررسی واکتشاف آثارباستانی پرداخت وبعلاوه درحفاریهای باستانشناسی شوش نیز خدمات ارزنده ای راانجام داد .[۲] اماخدمت دراداره باستانشناسی توام با

وجمشیدهم درزمان رژیم پهلوی دیپلمات بود .سیروس هم دندانپزشک میباشد .از همسرخودمهین توللی دارای سه دختربنامهای نیما ،زیبا ،ورها است که هرسه ازدواج کرده ودرخارج ازکشورمیباشند .

۲- ازیاران همقدم توللی درشیرازدرامورباستانشناسی که بانامبرده درزمینه مطالعات باستانشناسی همکاربودندازاستادعلی سامی ومصطفوی که هرکدام دارای تالیفاتی ارزشمندوگرانبهادرامرباستانشناسی میباشندمیتوان نامبرد .

درگیریهائی بودکه روح شاعررا آزرده ساخته بود. اوپیوسته ازقدرناشناسی اولیاء اموروفریادش بلندبودتاآنکه بسختی بیمارشد، آنگاه فریاداعتراض صاحبان جرائدواهل قلم درنشریات فرهنگی وادبی به حمایت ازاوبلندشدوسرانجام بقول خودش همت رئیس وقت دانشگاه شیرازنصیب اوشدتاازاداره باستانشناسی به دانشگاه پهلوی منتقل شود. (۱)

انتقال ازاداره باستانشناسی بدانشگاه موجب شدکه فریدون توللی فعالیت ادبی خودراکه بسیارکم شده بوددوباره ازسربگیردوبسرودن شعرو شرکت درمحافل ادبی اهتمام ورزد. ازجمله همکاری اوبامجله "یغما" طی سالهای ۵۲- ۱۳۴۶ هـ . ش، دوباره علاقمندان شعررامجذوب ساخت. درسالهای بعدازانقلاب اسلامی ایران شاعرهمواره بابیماری دست بگریبان بودوخودرا منزوی ساخته، جزتعداداندکی ازدوستانش کسی یادوسراغی ازاونمیگرفت.

توللی بطورکلی وبصورت همه جانبه تقریبا" ازاواسط دهه سوم ۱۳۳۰تا سال پنجاه باکمی افزایش وکاستی درزمره یکی دوشاعرموفقی بودکه اقبال مردم رادرزندگی هنری خودمشاهده کردومیتوان گفت درزمره اشخاص خوشبختی بودکه شهرت برای اوبدنبال مرگ نیامد. البته این دوره تنهازیرلوای شعرجدید نبود، چه توللی بیست سال آخرعمر به سرودن شعردرمضامین کهن ازقبیل قصیده، غزل، وقطعه وسایرارکان شعرپارسی پرداخت وهمانطورکه بارهاگفتیم هیچگاه ازابداع ونوآوری وتازه جوئی روی نگرداندوهمیشه حرف تازه ای درچنته

۱- درفروردینماه امسال درست درآن هنگام که انجام خدمات چندساله دراداره باستانشناسی فارس جانم رابه ستوه آورده وپس ازگذراندن یک دوران کسالت شدیدشاهدکه نتیجه آنهمه جانفشانیهای بیدریغ بودوبیم آن میرفت که درباز مانده عمرم نیزتندرستی خودراازدست فروتهم، سرپنجه توانای سروری گرانمایه، دوستی ارزنده ومهربان وغمخواری هنرشناس ازآستین همت بدرآمد وچون دیده گشودم خودرادردانشگاه پهلوی شیرازیافتم.

قسمتی ازمقدمه پویه، بهمن ۱۳۴۴ بقلم شاعر

داشت .

آثار توللی در این سالها همواره درصفحات نشریات سنگین ادبی درج میشد وبعلاوه مجلات هفتگی وروزنامه‌ها وجنگ ها نیزازانتشاراشعارجنجالی اوبهـــره میگرفتند .توللی شاعری بودکه قدرخودرا میشناخت وهمین آگاهی ازهنرصیقـــل خورده وشعرزلال خویش بودکه اورا وامیداشت که بصراحت دراشعارخودخویشتـــن راشاعری جداازهمگنان ومعاصرین بداند ، این بالیدن هاآنقدردراشعارفریدون زیادداست که بجرات میتوان گفت هیچ شاعری اینهمه"منم" نزده‌که البته موقعیکه گوهرشناسان تندخوبررو‌ح حساس اومیتاختندراهی بجزشناساندن خودبه خلـــق برایش نمیماندومتاسفانه بقول معروف قلم دردست دشمن بودواکثرجـــرا شـــد. مملکت سنگرمخالفین این شاعربودوابنها علاوه برانیکه تقریبا " هرکه رادرخط شعرآزادنبودکوبیده‌استهزا میکردندنیش زدن به توللی راکه بیشک پهلوانترین یل عرصه نبردبوددرسرلوحه مبارزات خودقرارداده بودند .همین تاختن ها نیز برافزایش شهرت این سخنوراستادمیافزود .اولین شعرنافه (دیودرون است) کـــه توللی درآن وضع موجودراتشریح میکند‌وجای افسوس بسیاراست‌که آنان کـــه سالها برپیکرتواتمنداین اعجوبه شعرتازیانه میزدند ،زمانی بسیارریزه‌خـــوار خوان اینگونه اشعارا وبودندومجموعه هرکدام ازاین حضرات راکه بگشائیـــم (خط توللی) همانندخونی زنده دررگهای شعرآقایان درگردش است :

"دیـــودرون"

شمعم نفسی ماندوسپس جان داد .
من ماندم وتاریکی وتنهائـــی
شبگردگذشت ازره وسگ نـــالید .

زدخنده غزلخوان زن هرجائی

ο ο ο ο

دیدم که عبث بود عبث آن عمر
کاندر سر پیوند کسان کردم
غم خوردم وغمخوار بدان گشتم
جان کندم وتیمار خسان کردم (۱)

توللی سرانجام برای پناه جستن ازنا ملایمات زمانه بجای صبروبردباری دست بدامان افیون میزندوخودرا درزنجیراعتیادگرفتار میکند .آفتی که شیران را روبه مزاج میکندوشورانقلابی راازشاعرسلب میکند .وصدافسوس که تریاک (شیره کوکنار) پادزهرزهرآگینی هست که درعین اینکه ازعظمت اندوه توللی میکاهد هستی شکوهمندشاعری تکرارنشدنی وسخنوری بی مانندچون اورابه چپاول میدهد وعصاره خشخاش شاعررادرچنبرکشنده خویش میکشدودرورطه دردناکی غوطه ور - میسازد.

توللی برای تسکین زخم نهان به زخمی مهلک تررومینهدکه برای شفای زودگذروتخدیرکننده آن اینهمه زیان به منصه ظهورنمیرسدمگرازنامردی وافول ارزشها . درپیشگفتاری که خودفریدون درمقدمه شعر"افیون" به سمندقلم سپرده برای توجیه انتخاب غلط خویش رندانه سعی کرده آنراموجه جلوه دهد. هرچندتکسوار" این ماجراچیزی ازابزارنبرددرمیدان شعردلفریب کاستی ندارد، امابه زیراین خفتان وزره چون پهلوانی دیده میشودکه فقط صولت وحشمت و -

---

۱- توللی، فریدون،نافه چاپ اول۲۴- ۱۹

شکوه رستم را یدک میکشد نه تیزجنگی وصلابت یک شاعرسرزنده انقلابی را ودریک کلام توللی بزرگ افتاده بزنجیرافیون وخاک آلوده نمیتواند خودرا آدمی افراشته واستوارقلمداد کند[1] واگرچه رندانه وزیرکانه بقول مرحوم "ملک الشعرا بهار" درمنظومه "رستم" تصورکند که گرزوافورش ازنژاد همان گرزرستم مخلوق شعرشکوهمند فردوسی است توللی اینجا آن اسفندیاری است که تیر کاری هماوردحریف خویش را درچشم داردواین هماوردرستم گونه خیل انبوه شاعران نوپرداز است که اینک نه یکی دوتا وبتعداد انگشتان بلکه سپاهی عظیم شده اند که به سردارخودنیما تا پای جان وفادارندوبا مخالفین اومخصوصا " توللی با تمام قدرت درستیز.

اما با همه اینها توللی دربرهوت مملوازتیغ وخاروخس این قرن درکشور خویش گلی بودمعطروشاداب وسرزنده که همراه باشعرخویش عطرعشق ومحبت را در زندگی عبوس ماشینیزم میپراکندوشیوه تغزلی اومرهمی بودبردمل چرکین ناشی ازشرارتهای بشرخاکی که هرگاه دست این بشربه رسانه های گروهی صوتی وتصویری آشنا میشدجزجدال ونزاع نمیدیدوهرزمان که چشمش برصفحه جریده ای می افتاد جز تصویرمرگ چیزی نمی یافت توللی شاعرشعرهای عاشقانه همواره درغربت غریب افتاده عشق با بیان شاعرانه خویش ترنم عشق را جاری میکردوزندگی بدون عشق را پوچ ونوعی مردگی میدانست. "دکترمهدی پرهام" ازاندیشه توللی درباره عشق اینطورحرف میزند:

۱- ببندای مهربان برحلقه بستی | که بازافتاده درکارم شکستی
گزندی میزندهردم بجانم | حسودی هرزه گوئی خودپرستی

توللی، شگرف، قسمتی ازشعرافیون، ص ۱۲۳.

"عشق زیربنای جامعه"

دوستی که این نوشته را بمن الهام نموددوست دیرینه‌ام فریدون توللی بود .هما نطورکه درآغازبحث اشاره کردم اوبودکه نظرداشت گفتگواز- عرفان بدون گفتگواز عشق بی لطف است .دریغا که اکنون چهره درخاک کشیده است ونمیتواند سپاس مرا ازیادآوری اندیشمندانه اش احساس کنند هرچندفریدون وهنرمندانی نظیراوهرگزنمیمیرندوزندگی آنها درتاریخ ابدی است وفریدون سالها بودکه زندگی‌تاریخی خودراآغازکرده بود ، - معهذا درگذشتش برای امثال من که تخته بندتنم ودرتاریخ محلی‌ندارم اندوهی جانکاه است .(۱)

این حرفها درباره توللی آدمی که شاعرعشق وخالق عاشقانه‌های بیاد - ماندنی است ،آنهم پس ازمرگش آیا دیرنیست ؟! آیا برای این شاعرخلاقی که حتی شعرمرگ خودراهم جداازکلیه منظومه‌های مرگ میسرایدشایسته نبودکه لااقل دوستانش دراین سالهائیکه اوازبیماری رنج میبردسراغی ازاومیگرفتند ؟ همیشه این شعرزنده یادعلامه اقبال درگوش فریادمیزندکه :

ای بساشاعرکه‌بعدازمرگ زاد   چشم خودبربست وچشم ماگشاد

حال توجه خودرابه شعرآخرین فریدون درباره نوعروس مرگ معطوف داریم :

خرم دمی که این دم مهلت بسررسد

وآن نوعروس مرگ من ازراه دررسد

زان پیشترکه مهردرخشان کندغروب

باکاروان رازشب‌ازباختررسد

بامدکرشمه‌حلقه بدرکوبدازخرام

وزشانه ،زلف حلقه زنش برکمررسد

۱- پرهام ، دکترمهدی،عشق زیربنای جامعه ،آینده سال ۱۸شماره ۱و۳ ص ۷۰.

دروا کنم به‌رویش وا زنا زهرنگاه

برجا ن خسته‌ام تب وشوق سفررسد

بینم درا وبشادی وگویم‌که‌این نظر

مزدی بودکه‌بردل ما حبنظررسد

بوسی دهدبه‌نا زوبلبخندگویدم

سنگین میاکه بارسبک زودتررسد (۱)

سرانجام توللی غزلسرای بزرگ تاریخ معاصرایران مانندهمه انباء بشر، تن به‌مرگ سپردبااذعان به اینکه‌مرگ نیزقادربه‌محوکردن وحتی کمرنگ کردن نام برجسته اونخواهدبود.اوبروزپنجشنبه نهم خردادماه ۱۳۶۴ بانزدیک به شصت وشش سال عمربرباررروی درنقاب خاک کشیدودرجوارلسان الغیب "حافظ شیرازی" به‌هم صحبتی بااونشست .روانش شادباد.

۲- تاثیرتحولات سیاسی واجتماعی ایران دراشعاروآثارشاعر

دورۀ بعدازشهریور۱۳۲۰ هـ . ش ۱۹۴۰. میلادی پس ازفرونشستن آتش جنگ جهانی دوم وتثبیت اوضاع درایران تاپایان سقوط حکومت ملی دکترمصدق درواقع یکی ازبهترین دوره‌های شکوفائی هنروادبیات درتاریخ ایران است . دراین سالهاجرائدبیشماری چه‌بصورت روزانه وچه بطریق هفتگی وماهانه منتشر گردیدویکی ازبهترین سالهای سازندگی وبروزذوق وهنرخصوصا " شعروشاعری بشمارمیآید.برخوردعقاید، نقدوبررسی ، وتحقیق درآثارشعراوآزادی نسبتا "

۱- توللی،فریدون ، آینده، سال هشتم، شماره ۱۲و ۱۳، ص ۸۴۴.

زیادمطبوعات همه ازخصوصیات این دوره است که برونق بازارنظم ونثرمنجر شدوپایه‌های محکمی برای ادبیات معاصرپارسی‌گردید .هنوزهم بهترین وماندنی ترین آثارمنظوم ومنثورمعاصربه این دهه اختصاص داردونویسندگان این دوره درواقع الگوئی شده‌اندبرای کارهای ادبی‌واجتماعی نظیررمان نویسی ،فلکلور نمایشنامه نویسی واشعارنوانقلابی .

نمیتوان منکراین حقیقت شد که **سیدمحمدعلی جمالزاده، صادق هدایت ، علی اکبردهخدا ، علی دشتی ، سعیدنفیسی ، محمدحجازی ، صادق چوبک ، بزرگ علوی، جلال آل احمد، رسول پرویزی ، اعتمادزاده** ،ودیگران همواره بنام - بانیان نثرجدیدوبی تکلف فارسی مورداحترام میباشند .درموردتحقیق ونقدو بررسی وفلسفه تاریخ بازدراین سالها بنامهای آشناوماندنی چون **استادمحیط طباطبائی ، استادمجتبی مینوی ، استادسعیدنفیسی، دکترمحمدمعین ، استاد اقبال آشتیانی ، استادپورداود، دکتریحیی مهدوی ، دکترصاحب الزمانی ، دکترعیسی سپهبدی ، دکترپرویزناتل خانلری ، دکترکاویانی ، دکترباستانی پاریزی، دکترعبدالحسین زرین کوب ، دکترمحمدجوادمشکور، دکترآل بویه ، دکترذبیح اله صفا ، مسعودفرزاد** ،برمیخوریم که فراتراز‌آنان بانام اساتیدی چون **محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، استادجلال الدین همائی، استادعبدالعظیم خان قریب ، واستادبدیع الزمان فروزانفر، ورشیدیاسمی** ،آشنامیشویم که ازسالهاقبل درراه اعتلای ادب وفرهنگ پارسی گام برداشته‌اند .

درموردشعرشعرای این دهه بدون هیچگونه تردیدودودلی بایدخاطرنشان ساخت که دراین دوره شعرپررونق ترین مطلب جرایدبودوسخنسرایان بزرگی

درعرصه ادب ایران درخشیدندتحولات سیاسی درایران پیامدجنگ همانگونه که اشاره رفت محیط مناسبی برای بروزاستعدادها وپرورش افکار ایجادکرده بودواز آنجاکه ایران توسط قوای روس وانگلیس اشغال شده بودنویسندگان وشاعران وبطورکلی هنرمندان برای آزادی وطن بدوریکدیگرجمع شده هرکدام درخلق اثری ارزنده برای مردم بلاکشیده وطن اهتمام داشتند. آزادی مطبوعات که بعلت فشار واختناق وسانسور دردوره رضاشاه ازبین رفته بوداکنون دراثرخلاء قدرت دولت مرکزی بار دیگر برقرارشد .نویسندگان وشاعران متعهدبی پروانیش قلم خودرامتوجه دولتمردان خائن وعمال بیگانه میکردنددراین میان ارتشهای اشغالگرروس وانگلیس که طبق موافقتنامه کنفرانس تهران متعهدشده بودندکه خاک ایران رابعدازخاتمه جنگ ترک کننداکنون سعی میکردندهرکدام جای پای محکمی برای خوددرایران بوجودآورندتا بعدازتخلیه ایران منافع آنها بوسیله طرفدارانشان درایران هرچه بیشترحفظ شود.

در جهت این سیاست روسها باتقویت حزب توده وانگلیسی ها باپشتیبانی ازحزب دست راستی اراده ملی هرکدام مساعی خودرادرجهت جذب روشنفکران مخصوصا" هنرمندان ونویسندگان وشاعران به تشکیلات حزب مربوط به خودشان بکارمیبردند، در این میان حزب سومی هم ازمیهن پرستان بوجودآمدکه به قدرتهای خارجی وابسته نبوده واعضایش راعموما" روشنفکران متعهدتشکیل میدادندکه نسبت به حضورارتش بیگانه در ایران شدیدا" مبارزه کرده وباهرعامل وابسته به بیگانه درستیزبودند .این حزب سوم حزب ایران بودکه بتدریج سنگرشاعران ونویسندگان متعهدومیهن پرست شدومحبوبیت حزب ایران بتدریج که ماهیت وابستگی دوحزب دیگربرای مردم روشن شدروبه ازدیاد نهاد .دردهه دوم بعدازجنگ رهبران این حزب درکنارد کترمصدق جبهه ملی ایران را بوجودآوردندکه فریدون توللی هم ازطرفداران ومریدان این جبهه گردیدودرخط حزب ایران وجبهه ملی شروع به مبارزه کرددرواقع درده بعدازشهریور ۲۰ شاعران متعهد

سکان شعرپارسی رادردست داشتندواین بدنبال یک دوره گذشته پرهیجان شعرپارسی بودباشعرائی نظیراستادملک الشعرابهار، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، رشیدیاسمی، عارف، عشقی، دهخدا، که‌هرکدام ازآنان ازنام آوران شعر وشاعران بعد پارسی هستندودرواقع گنجینه شعربدست‌کسانی سپرده شدکه بحق واقع لیاقت نگهداری این میراث‌کهن راداشتندوباکمی ضعف وشدت مثل تمام ادوارتاریخ ادبیات ایران به طبع آزمائی وافزودن به گنجینه ادبی شعرپارسی پرداختند. ازآنجمله‌استادمحمدحسین شهریار، دکترمهدی حمیدی، دکترلطفعلی صورتگر، دکترعبدالوهاب نورانی وصال، دکترپرویزناتل خانلری، دکترمحمدحسین‌علی - آبادی، پژمان بختیاری، عمادخراسانی، غلامعلی رعدی آذرخشی، کاظم رجوی، صادق سرمد، محمدحسین رهی معیری، ابوالحسن ورزی، دکترغلامحسین یوسفی، پرفسورمحسن هشترودی، دکترمحمدعلی اسلامی ندوشن، دکترمحمودصناعی، دکتر مجدالدین میرفخرائی، (گلچین گیلانی) ،احمدگلچین معانی، محمدحسین علی - آبادی، ابوالحسن علی آبادی ،وعده‌ای دیگرکه‌درچنین حال وهوائی وبامیدان داری چنین پهلوانانی بودکه توللی جوان درعرصه شعروشاعری خودرانشان دادوابتدا باهمکاری باجرائدشیرازمانندصدای شیراز، بهارایران، جهان نما، مشعل، شیراز، گلستان، استخر، سروش ،ومدتی قلیل باروزنامه ،وزین پارس درباره مسائل مبتلا به‌جامعه وآنزمان سری درمیان سرهادرآوردورفته رفته اوج گرفت ،شعرزیرازکارهای اولیه فریدون تولّلی است :

حلقه برحلق ودست برزنجیر	درخور قوم‌باستانی نیست
آخرای مردگان بهوش‌آئید	این هلاک است وزندگانی نیست

زندگی خون سرخ میخواهد فخرواقبال رایگانی نیست
این زبونی وبندگی که تراست بی‌ثبات است وجاودانی‌نیست
روزرزم‌است وانتقام امروز گاه‌افغان ونوحه‌خوانی نیست
یاس وحرمان بروزگارشباب درخورموسم جوانی نیست
چندبرجان‌خویشتن ترسی قیمت‌جان بدین گرانی نیست
خیزواین حلقه‌درشکن‌چون شیر ورنه‌درتنگنای حلقه بمیر (۱)

درموردبقدرت رسیدن سفلگان وکنارگذاشتن دانایان به روال خواجه - شمس الدین حافظ وشعرمعروفش :

اسب تازی شده مجروع بزیرپالان
طوق زرین همه درگردن خرمی بینم
....

آنان که‌رسم خودسری وکین نهاده‌اند
مانا بمغزشان همه سرگین نهاده‌اند
جمعی زجوع خسته وبیچاره‌گشته‌اند
جمعی به‌پیش‌سفره رنگین نهاده‌اند
جمعی طریق حیله ودستان گرفته‌اند
بردوش زادگان وطن زین نهاده‌اند
جمعی زراه سستی وبی غیرتی زبیم
عمال جوررا سرتمکین نهاده‌اند (۲)

فریدون توللی متاثرازاوضاع نابسامان سیاسی ودولتمردان همچنین کابینه‌های زودگذری میشودکه‌هرکدام برای مدت‌کوتاهی بقدرت رسیده،آنگاه بدون اینکه درجهت‌خواسته‌های مردم‌قدمی بردارندکنارمیروند.

۱- توللی، فریدون ،التفاصیل، ص ۲۶- ۲۵.
۲- ایضا " ،التفاصیل،ص ۵۵.

شیرازه‌که‌تاکه‌پاره‌شدایران را　　روبه گرفت مسکن شیران را
میرسلف خداش نیامرزاد　　ویرانه‌کردکشورساسان را
جمعودرنده‌خوی وپریشان گوی　　غاصب شدندمجلس ودیوان را
آراستندمحفل وبنشستند　　دادندسرگزافه‌وهذیان را (۱)

° ° ° ° °

این یک مریدسیدنادان گشت (۲)　　برمهراونهادسروجان را
ناسیدی که‌ازسربدکاری　　آلوده‌دست وپنجه ودامان را

° ° ° ° °

اینست مجلسی که کمربسته‌است　　مرگ وزوال ملت ایران را
کابینه‌ای که‌زایدازاین مجلس　　رومی‌نخواه چاره‌درمان را

° ° ° ° °

فرقی میان عدل (۳) وسهیلی (۴) نیست　　یکسان شمرقوام (۵) وتریمان (۶) را
درکارنفت جمله‌عیان دیدم　　روی وریای ساعدنادان را
آن ساعدی که زیرنقاب زهد　　شاگردبودمکتب شیطان را

باآنکه این سلسله اشعاررازیرعنوان تاثیرتحولات سیاسی واجتماعی ایران در اشعاروآثارشاعرآوردیم ، جاداشت‌که تحلیلی تاریخی دراینموردانجام میشد . اماچون موضوع رساله‌ماراازچهارچوب احوال وآثارمحدودکرده‌ناچاربه‌اشاره‌مختصر هستیم وبعلاوه‌آنگاه‌که‌تولللی فعالانه‌درمسائل سیاسی درگیراست دردوره‌جوانی است واشعارش ازپختگی چندان برخوردانیست .امااز‌آنجاکه‌این اشعاررادرعنفوان جوانی سروده‌و بصورت سیاه‌مشقهای اوبشمارمیآیددراینجاعنوان کردیم گرچه اشعاربعدی شاعرازپختگی وانسجام بیشتری برخورداراست ، اماسیرتکاملی

۱- ایضا " ،التفاصیل ،ص ۵۸ .
۲- سیدضیاءالدین طباطبائی نخست وزیرکه‌به‌اتفاق رضاخان در۱۲۹۹هـ .ق .کودتا کردوموسس حزب اراده‌ملی بود .
۳- احمدحسین عدل وزیرکشاورزی درکابینه‌علی سهیلی وچندکابینه دیگر . فرهنگ معین،ص ۱۱۶۳ .
۴و۵ - علی سهیلی واحمدقوام نیزنخست وزیرانی که‌بعدازشهریور۲۰هرکدام چند صباحی برمسندقدرت تکیه زدند . 　　"بقیه درصفحه بعد"

یک شاعر ،نویسنده ونقاش ،خلاصه هنرمندبایددرزندگی هنری اوازابتداتاانتها موردبحث وپژوهش قرارگیردواینکه مثلا" تاسی سالگی یک شاعرونویسنده در ـ تاریکی سپری شده باشد، ویانخواسته باشدکارهایش درمعرض دیدعام قرار گیردخودیک نوع خلل وآسیب درزندگی یک هنرمنداست وصدالبته که اگرکارهای درخلوت هنرمندراهی جامعه شودودردسترس عموم قرارگیردوبتدریج زنگ زدائی شده صیقل می پذیرد، حشووزوائدآن تراشیده میگرددوزشتیها ونا هنجاریها ازاو فاصله میگیردواین سلسله مراتب رشدوتحول است که هنرمندراهدایت میکندواز انزوانجات میبخشدواحساس میکندکه مسئولیتهای فراوانی دربرابرمردم خود، خاک خود، آیندگان خود، وخلاصه آنچه اورامحصور کرده داردوچه بساهنرمندی که ازچشمه سیال استعدادش بدلیل منزوی بودن بهره گرفته نشده وروشنیهای نبوغ اورفته رفته بخاموشی گرائیده است وچه بسااستعدادهای متوسط که در ـ اثرزیرورو شدن ودست بدست گرفتن شکوفا شده وسرانجام اززمین فردیک چهره با استعدادمتوسط هنرمندی تحویل جامعه گردیده است .درموردتوللی نیزهمین سیاه مشقهای اولیه این هنرمنداست که درجامعه آنروزضمن اینکه عده‌ای که نیش قلم توللی متوجه آنان شده بوداورامورد پرخاش وانتقادقرارمیدادند.

اماشعرتوللی مقبول توده متوسط قرارگرفت ، چراکه حرکت شاعرازتحولات ـ سیاسی واجتماعی‌تاثیر پذیرفته واین توجه تدریجا" توللی رادرسلک شاعران صاحب نام انقلابی درآوردوخودوآثارش رابه محافل ادبی عبوس وسخت گیر آن ـ

۶ـ سیدمحمودنریمان سالها درمشاغل دولتی مقامات مختلفی داشت وبوکالت مجلس شورای ملی ووزارت رسیدودرراه ملی شدن صنعت نفت کوشش کرد.

۷ ـ محمدساعدمراغه‌ای نخست وزیربعدازشهریور ۲۰که‌لایحه تجدیدقراردادباشرکت نفت انگلیس رابه مجلس بردومجلس آنراتصویب کرد. "فرهنگ معین ص ۲۱۱۷"

زمان که بصورت فراموشخانه هائی درآمده بودند بردویک شبه راه چندساله پیش کسوتان نام آوررا پیمودوجامعه آن روزنظاره گرجرائدی بودکه تولللی باآنها کارمیکردومطلب به آنها میدادوآنهاآنرا درصفحات اول جرائدخوددرج میکردند واین شاعرشهرستانی کاررابجائی رسانیدکه درپایان مطبوعات مرکز (تهران) هر کدام ازتراوشات قلمی اوبرای رونق جریده خودسهمی میخواستندودرادامه بحث می بینیم که حتی خودشاعررااز وطن مالوف شیرازجداساختندودربست به پایتخت اختصاص دادندواینهم زیانی بودبرای همشهریان دنباله رواو.جوانان مستعدی که بگردشمع وجودتوللی جمع شده بودندوازسرچشمه ذوق واستعدادورهنمونهای این شاعرخلقی استفاده میبردندوبودکه همانندکودکانی به پروراندن استعداد وذوق جوانانی میپرداخت که اگرادامه میيافت امروزمکتبی بعنوان مکتب توللی درادبیات پارسی جائی برای خودبازکرده بودومحفل این معلم باستانشناس روزنامه نویس ومنقدوشاعرطنزنویس وبدعت گذاروخلاصه نابغه شعردرشهرخودشیراز کهاوراتحسین میکردندبصورت مرکزثقلی درمیآمدودرچنگال نابسامانیها وهرز - گردیها و محافل آنچنانی پایتخت اسیرنمیشدکه تاوقتیکه چون ستاره ای میدرخشید اوراروياهای شهرت برمژه خویش مینهادندودرزمان کهولت ورخوت اورابسان تفاله ای دوراندا ختندواستعدادشگرف ونبوغ ذاتی وطبع جوشان اوراآنچنان سرکوب کردندکه شاعرخودنیزبه سردرگمی وناهنجاری دچارآمدوزندگی ادبی این ادیب مادرزادکه سخن روزمره وعادی اونیزهمانندا سلاف بزرگش سعدی وحافظ اهلی وعرفی، شاهدائی وقاآنی، وصال، وقار، فرصت، شوریده وصورتگر و - دیگران درپایان عمرنیست گردیدوطلابت خودراتاحدی ازدست داد .ادبیات وشعر

پارسی ازاین رهگذرنتوانست به شایستگی وکمال بهره گیرد.

بحث پیرامون تاثیرتحولات سیاسی واجتماعی دراشعارو آثارشاعربودکه توسن قلم سرکشی کرد. حال نیزبه ادامه این سرفصل میپردازیم وباقطعه کوچک:

رعیت چوبیخ است وسلطان درخت
براین بیخ بایدزدن تا به بیخ
وگرنه رعیت چونیروگرفت
چپاندبه حلق شهنشاه سیخ (۱)

بحث را دنبال میکنیم:

تا چنددرکشاکش این میدان	خوی زنان وراهزنان داری
این دشمن وکینه‌کشی ازچیست	آخرتونیزکلک وبنان داری
رومثنوی بخوان وتعمق کن	گرعقل پیرورای جوان داری
کناس عطردیدزپاافتاد	توخیره‌سرحالت آن داری
طبع تونیست درخورمطبوعات	طاقت کجاکنی که‌نهان داری

توللی همچنان به کارچرخانان وطن فروش‌که بعضی لبی برآب تایمزدارند وبرخی سربه آستان کرملین میسایندمیتازدوافسوس‌که‌امورایران،این خاکی که توللی اورا می‌ستایدومیپرستدبدست این لولی وشان خوش رقص‌گاهی به‌این طرف وزمانی به‌آنطرف میچرخدوسرنوشت ایران،این میهن عزیزشاعردرپشت منقل آتش وگرزوافوراعتیادسیاسیون خودفروخته ووطن فروش رقم‌زده میشودواین فریاد

۱- ایضا "،التفاصیل،ص ۱۱۲.

شاعری است که خروش تندرگونه اش سالهای سال پشت سیاستمداران متزلزل، اشرافه خوانین ومسئولین ناسالم این سرزمین را میلرزاندوآنها ازبرملاشدن خیانتهای خودبدست توللی خواب راحت وآسایش نداشتند .عجب اینکه توده مردم این اشعاررا چون ورق زربمیان جامعه میبردوتوللی بعنوان شاعرروزنقل محافل ومجالس آن روزگاربود :

فسوسا برین نامداران بنگی — که مزدورغیرندویا رفرنگی
فسوسا برین جیره خواران دو دی — کزایشان ندیده است کس جزدوروئی
یکی روبهی پیشه کرده است وآن یک — گزیده است آئین زشت پلنگی
یکی اوستاد فریب وخیانت — بدین شیوه بنهاده نام زرنگی
یکی دزدوبی غیرت ولنگ ونادان — دوان ازطریق خیانت به لنگی(۱)

در استقبال ازغزل معروف خواجه شمس الدین حافظ شیرازی:

" واعظان کین جلوه درمحراب ومنبر میکنند".

درحالیکه شاعربقول معروف دست ازپناه چراغ برداشته وبقول عوام شیرازبا لحن چارودارمعابانه ای سربسروکلای مجلس وبخصوص سیدضیاء الدین طباطبائی میگذاردوآنها را میکوبد :

صل کلفتان کاین سیه کاری بکشورمیکنند
ساغرخون میخورندورقص خنجرمیکنند
چنگ درچنگال شیرناشتا میافکنند
دست اندرکام زهرآلوده اژدرمیکنند
چوب اندرلانه زنبورکردن بس خطا است
عاقلان پیش بین این کارکمترمیکنند (۲)

۱- ایضا "، التفاصیل ، ص ۶۶- ۱۶۵.

۲- ایضا "، التفاصیل، ص ۱۸۵.

توللی شاعری بودکه بحرطویلهای اووشعرهای تصنیف گونه اش یکـــــروزه
درشهرپراکنده وزبانزدخاص وعام میشدوآیا این ازطبع سیال وذوق سرشـــار و
استعدادهنرمندانه اویادنمیکندکه بعددآشنائی بازبان توده مردم چنیـــــن
گستردگی ومقبولیت طبع عامه یافتن رادرزندگی شاعری خودیدک میکشد؟ حـــال
اگربیائیم برنیمه دوم زندگی ادبی توللی بعدازاشعار"التفاصیل"و"کارون"
مقراضی بگذاریم میبینیم اشعارسیاسی کم کم درآثارشاعرمحومیشودواین تنهـــا
بدلیل تحولات سیاسی واجتماعی است که زندگی ادبی این شاعر از-
گاه جرقه بودن تاآتش شدن ومشتعل گردیدن وسرانجام خاموشی را تحت تاثیرقرار
داده است اینک باشرح خودشاعربدرج " قصیده ناصرخسرو" میپردازیم وبازهـــم
میگوئیم که جزاوشاعری راسراغ نداریم که چنین جرات وجسارت رادرحمله بـــه
برادران قشقائی درآن جوخان خانی داشته باشند:

ازجمله کسانیکه باکناره گیری شهریارپیشین ازبندوتبعیدوی بگریختـــه
ناصرخسرو،فرزندان صولت الدوله قشقائی بودندکه دردم راهی فارس شدند
وباتجدیدقدرت پیشین وتسلیح قبیله خود، پنجه برگلوی حکومت وقت -
نهادندونیروهای اعزامی دولت رادرجنگهای محلی"موک"و"سمیرم" درشکستند
وسرانجام بااستفاده ازضعف دولتهای وقت، باآنان به مصالحه نشستنـــد
ونازشصت خودرا به وکالت وسناتوری فارس دریافت داشتند.اینان که درآغاز
هواداری سیاست جهانی آلمان بودندولی بااحساس نزدیکی شکست هیتلـــــر،
افسران نازی پناهنده بخودراازجهت اثبات ارادت به متفقین به "کلنـــل
جاکس " انگلیسی سپردندودرسراسراین ماجراسیدضیاءالدین طباطبائـــی
یارومددکارآنان بود.قطعه زیریادگاری ازآن روزگاران است:

جان نبری ازبلای نـاصروخســـرو تانشوی همصدای ناصروخسرو

ذلت وفقراست وانقراض وزوال است — حاصل بودوبقای ناصروخسرو
مردمخوانش که زنمفترا زاونیست — آنکه نهدسربپای ناصروخسرو
ناصروخسرونه مردمیهن وکیش اند — خودبشنوماجرای ناصروخسرو
کیسه‌دزدی اگرنبودکجا بود — بخشش وجودوسخای ناصروخسرو (۱)

تحقیق درموردتاثیرتحولات سیاسی واجتماعی ایران دراشعاروآثارشاعر تاکنون بیشترروی کتاب "التفاصیل"که مربوط بدوره‌جوانی شاعراست متمرکز گردیده‌این سئوال راپیش میآوردکه آیاپس شاعردردوره‌های بعدمتاثرازاوضاع سیاسی نبوده‌است؟ ومشرب سیاسی فریدون زیرپرسش میرودتاجائیکه درختم و بزرگداشت اوواعظی(۲) که‌اتفاقا" روشنفکرومبارزهم‌هست ودرزمانی هم درخط و هم سنگرتوللی بوده‌درموردمسلک اودچارشبهه میگردد.حال آنکه‌توللی راهبر عقیده‌ای باشدوهرگروهی اورادرخط خودبداندنمیتوان منکراین شدکه‌اوازمعدود وطن پرستانی بودکه‌بخاطراعتلای ایران مبارزه‌زیرهرچتری رامی‌پسندیدمحاکمه جنجالی"ایرج گلسرخی"مبارزجوان ایرانی مخالف رژیم پهلوی دوم‌که‌ازتلویزیون ایران پخش شد،باتمام‌زیرکیهائی‌که‌درجهت واژگون نشان دادن حقانیت مبارزه‌در آن بکاررفته‌بود،توللی راآنچنان تحت تاثیرقرارمیدهدکه‌درشیوه موسوم‌خویش — "چهارپاره"بسرودن شعری دست میزندکه‌بیش ازده‌سال جواختناق آمیزحکومت قبلی مانع ازانتشارآن میشودوبجزمعدودی دوستان‌فریدون کسی ازآن آگاهی نداشت وبعدازانقلاب دوست خوب شاعر"ایرج افشار"که‌خودنیزازمفاخرعلمی وادبی این آب وخاک است درمجله آینده به‌انتشارآن مبادرت میورزدواینجا

۱— ایضا ".التفاصیل، ص ۸۴— ۷۸.
۲— "سیدمجدالدین مصباحی"واعظ معروف‌شیرازی ازمبارزین جبهه ملی ایران بود.

است که این اندیشه قوت میگیرد که سکوت ومنزوی شدن توللی درسالهای بعد از سقوط مصدق تا سقوط پهلوی دوم از لحاظ شعر سیاسی و اجتماعی نه تنها بی بار بلکه پربار هم بوده وبطور حتم اشعار چاپ نشده زیادی از او موجود است که سرانجام روزی منتشر خواهد شد :

محکمه رسمی است ، این بگفت وفروکوفت
کوبه چوبین ، به میز محکمه ، سرهنگ
برسر کرسی نشسته پیش وی آرام
شیر دلی شبچراغ دانش وفرهنگ

ooooooo

تازه جوانی به چهره چون گل سیراب
خون فروزان زندگی به رکابش(۱)

۳- سبک شعر توللی وسمبولهائی که شاعر از آن متاثر است

توللی زبانی قوی وتوانا داردودرساختن تعابیرشاعرانه وآفرینش ترکیبات وکاربرد الفاظ واستفاده از موسیقی کلام درمیان شاعران معاصرخودبی نظیر است وشعراو از این جهت درخور توجه فراوان میباشد .گذشته از اینها توللی قالب چهار پاره را درشعرفارسی رواج میدهدوآنرا به اوج میرساند .توللی بانی شیوه تغزلی شعر معاصر است ، اما کیست که نداند توللی درطنز ومطایبه ومجادله چه از طریق

۱- افشار، ایرج ، مجله آینده ، دی ۱۳۵۸ شمسی ، شماره های ۱۰- ۱۲ صفحات ۸۱۸- ۸۱۹.

شعروچه ازراه نثرراه گشائیهائی داشته وشعرسیاسی‌واجتماعی اودرنوع خود بی نظیراست .بدنیست‌که بازهم تکرارکنیم توللی چهارپاره رادرادبیات پارسی دوباره زنده کرده واینوع شعراصولا" چهارپاره‌های توللی واراست‌که برسایرارکان شعرفارسی افزوده شده وقصیده یابقول خودشاعرچامه‌چیزی است که‌برای باردوم بدست اوکشته وروئیده‌ورشدکرده وبارورشده‌واین قصیده توللی چامه‌ابداعی اوست‌که نبوغ شاعرانه‌وطبع جوشان اوباعث‌وبانی‌آن بوده‌است .وقتی بنای شعرخویش رابرمثنوی حماسی میگذاردروح معماراصلی وابدی‌شعرپارسی فردوسی راخرسندمیکندوزمانیکه بغزل میپردازدباعث‌خرسندی روح همشهریان دیگرش‌سعدی وحافظ میشودوبیشترین آثارواشعاری است‌که‌روانی آب ازبرف جاری شده ازقله‌کوه‌راماندکه‌درجویبارهای کوهپایه جاری میشودوروانی و - شفافیت رانه‌اینکه آشکارمیکندبلکه فریادمیزند .

ازقصه‌های کهنه وافسانه های پوسیده درسرشت وکالبدقصائدوغزلیات ومثنویات اوجای پائی دیده نمیشوداگرنظامی واربه سرودن عاشقانه‌هادست میزنددرشعرش نه‌بهرام‌ونه‌خسروونه‌فرهادونه‌هیچ عاشقی نظراو راجلب‌نمیکند واین فریدون شاعراست‌که نقش‌عاشق شعرخویش رابعهده دارد .درهمه‌اشعارش خودش‌حی وحاضرایستاده وحرف‌میزنداین حضوروایستادگی شاعردرشعرممکن است سابقه داشته باشد،امااین خودنشان دادنهاتنهادرشعرتوللی است‌که آدم را خسته نمیکند، شایدگفته شوداینهمه منم منم زدن نقصان وکاستی شعرتوللی است .ولی (این من) تنهادرعاشقانه‌های اوجای خودراتثبیت نمیکند .درشعر سیاسی واجتماعی وانتقادی نیزحی وحاضراست .یک‌وقت می بینی این (من)

"شاعر" تفنگ برداشته با توده وهمراه با خلق میجنگدوکشته میشود ،زمانی میبینی شیفته ومشتاق دردهلیزخانه خویش درانتظارمحبوب نشسته ، گاهی در ترن دچارتوهم عاشقانه میگرددوگاهی‌همسفرراه فسا راستایش میکندودرجائی درخرابه‌های باستانی حرفهائی میزندکه‌گوئی میراث دارا ساطیرکهن است ویک وقت اندیشه مجردوبی جفت ماندن ابوالعلاء معری راپیشه میسازدتاجائیکه حضرات دست اندرکارآرامگاه اونیزبرسنگ مزارش شعرملهم ازاندیشه ابوالعلاء راحک میکنندکه‌با همه شیوائی بلحاظ اندیشه مراپسندنیفتادونگارنده آن نوشته درشت پائین سنگ راهم عجولانه پیرایه بستن به فریدون دانستم .راستی که توللی رابه جمله چه‌نیازاست (آرامگاه استادفریدون توللی ... الخ)که توللی بااین‌اشعاراستادنمیشودبلکه این جامعه ادب‌دوست پارسی‌زبان است‌که جامه استادی برتن اوپوشانده‌است.

شعرتوللی بعدازدنباله روی ازنیمادردهه‌سوم وسرانجام جدائی ازنیما بطورکلی غنائی است ومسائل‌اجتماعی درشعرش بسیارکم دیده میشود .زبان توللی زبان شاعران شیرازوزبان نظامی گنجوی است ،ازاینروترکیبهای تازه وزیبادرشعرش بسیاردیده میشود .آنچه درشعرهای توللی تکرارمیشودمفهوم‌گناه وعشق است .مفهوم گناه درشعراودارای جنبه فردی است .اوبیشترسرگرم مغازله وراز‌ونیازبامعشوقه یامعشوقگانی است‌که‌گاه اوراميخواهندوگاه اورامیرانند. امانکته‌ای که‌درشعرهای‌عاشقانه‌اوواجداهمیت است اینکه درشعراوعشق جنبه تجریدی ندارد‌وگواه تجربه واقعی شاعراست .رفتارولباس وحیثیت معشوقه‌نشان میدهدکه عشق توللی جنبه واقعی داردومربوط به زمان خوداوست .امابایددانست

که "رها" دفترشعرهای توللی درگسترش شعرنوسهم بسزائی داشته است .توللی ازافسانه نیما متاثرشدوشعرش ازنظرشکل وصورتهای مجازی بیان باترکیبهای تازه راهی ویژه خویش یافت .عشق وپریشان خیالیهای فریدون توللی تقلیدی وقالبی نیست واصالت دارد .مفهومهای کلی عشق وهجران وصل ، به عشق ووصل وهجران فردی تبدیل میشودوشاعرتاحدتوصیف جزئیات پیش میرودورنگ ادارک خودرابه طبیعت ومناظروحوادث میبخشد .هنراودرداشتن لحن تغزل وتوصیف ظرائف ووار دکردن احساسات واقعی درشعراست .توللی نه تنهادرغزل بانی شیوه تغزلی است واین سبک متعلق به خوداوست ، بلکه درارکان دیگرشعرونثرنیز مهارت واستادی خویش رادرقالب ترکیبات بدیع نشان داده ،آثارارزنده‌ای ارائه میدهدکه نثرمسجع ازآنجمله است .

صدالبته که این شیوه قلمی صرفا" بخاطرتوجه بیشترخوانندآثارش بیان شده والافریدون آنچنان ازنثربی‌گره وصاف وروان برخورداراست که‌چیزی ازشیوه قلمی ابرنثرنویسان پارسی این قرن نظیر"دهخدا ، نفیسی، فرامرزی، هدایت ، جمال زاده، چوبک ، پرویزی، آل احمد، درویش ، افغانی، ساعدی ودیگران کم نداردوهیچگونه کاستی وخلل‌درنثرشیوای مکاتبه‌ای وزبان محاوره‌ای فریدون نمیتوان یافت ونیزنوشته‌های آهنگین اوهمانطورکه قبلا" هم ذکرشدازمقبولیت واقبال همگان بهره وراست .امابانثرمسجع است‌که فریدون ترجیح میدهد بوسیله آن ودرلفافه طنزبه حریفان پاسخ دهد :

- فرضا "اگرشاعری بخواهدداستان موش‌وگربه رادرقالب اشعارحماسی شاهنامه بیان کندوازهمان شیوه تغییروترکیبات واصطلاحاتی که استاد

بزرگوارطوس برای معرفی قهرمانان نام آورخویش وتوصیف صحنه‌های پهلوانی استفاده کرده است پیروی کند (جزدرمواردیکه قصدشوخی وطنز درمیان باشد) درواقع کارچنین شاعری"مگس را به عرصه سیمرغ بردن درعین فقرومکنت بخشش شاهانه کردن میباشد." [1]

درادامه‌رزمجودرموردکتاب " التفاصیل" توللی نیزمینویسد :

درمیان آثارمنثورومنظوم فارسی نمونه‌های زیبائی میتوان یافت که معانی وموضوعهای ساده‌ای درقالب ترکیبات بدیع وبلندبیان شده است دراینوع آثارهرچندهمآهنگی لفظ ومعنی درواقع رعایت نشده است اما چون قصدنویسندگان آنها شوخی وطنزگوئی بوده است شکل مطلوب دلپذیری یافته‌اند. از میان آثارمعاصران کتاب "التفاصیل" تالیف فریدون - توللی نویسنده وشاعرباذوق وشهیراست که بشیوه نثرمسجع نگاشته شده است. [2]

۱و۲- رزمجو، حسین ،روش نویسندگان بزرگ معاصر ،ص ۱۸۰.

فصل سوم :ظهورنیما وعرضه فرم‌جدیدی ازشعرفارسی

شعرنونمیتواندنسب خودراکه تلاش عده‌ای شاعرونویسنده ومنتقداست در -
نسب نامه‌خودانکارکند ،اگرچه‌بانی اصلی آن "علی اسفندیاری" "نیمایوشیج" است
امامساعی شاعران دیگر رانبایدازیادبرد ،اشخاصی نظیر "یغمائی جندقی"، -
"فتحاله خان شیبانی"، "میرزاآقاخان کرمانی"، "زین العابدین مراغه‌ای"، -
"آخوندزاده"، "میرزاحبیب اصفهانی" واین اواخر "اشرف الدین نسیم شمال"
"محمدتقی بهار"، "ابوالقاسم‌لاهوتی"، "استادعلی اکبردهخدا"، "میرزاده‌عشقی"،
"تقی رفعت"، خانم "شمسی کسمائی"، "جعفرخامنه‌ای" وعده‌ای دیگرکه‌هرکدام‌سهمی
درنوآوری دارند.

نیمابانی دگرگونی درشعرپارسی منهای استعدادوطبع متوسط شاعرانه‌اش
ازاندیشه‌ای فراخ وافکاری نوجومالامال بود، چنانچه‌این نوآورانقلابی که‌اولین
ضربه کاری وویرانگررابربنای کهن شعرفارسی زدازاستعدادشاعرانه ممتازی
نظیر "فریدون توللی"، "احمدشاملو"، "نادرنادرپور" ومهدی اخوان ثالث" بهره
داشت .شعرنوپارسی دراولین دهه‌خوددرجهت مقبولیت عامه‌گام برمیداشت واکنون
بجای سی وچندسال ،شصت سال عمرمثمرثمرداشت .اماهمانطورکه‌ازاشعارنیما
برمیآیدطبع اوکشش افکارسرکش وانقلابی ونوآوررانداشت واین دنباله‌روهای او
بودندکه‌برنبیادویران ساخته‌نیمابنای شعرفارسی راپی ریزی نمودند .نیما
متولد سال ۱۲۷۴ هـ. ش. ومحل تولدش یوش مازندران است .اوفارغ التحصیل
مدرسه سن لوئی تهران بودوبزبان وادبیات فرانسه تسلط کامل داشت .ادعا

کردیم که "سی وچندسال عمرثمربخش شعرنوپارسی "واین بدون دلیل نیست چه ما دردهه اول دوم یعنی از ۱۳۰۰ الی ۱۳۲۰ هجری شمسی فقط نیما را تنها درحال دفاع ازشیوه خودش می بینیم که تنها پا درکاب دارد [1] وتنها دردهه سوم است که ازلابلای مجلات ادبی نامهائی بچشم میخورد که برای خوانندگان تازگی دارند، نامهائی مانند "فریدون توللی"، "منوچهرشیبانی"، "سیاوش کسرائی"، "نصرت رحمانی"، "هوشنگ ابتهاج" (ه . الف . سایه) وخودنیما پوشیج ودرا واخرشاید "نادرنادرپور". دراینجا این سئوال پیش میآیدکه پس دکتر "پرویزخانلری"، "مجدالدین میرفخرائی" "گلچین معانی"، "محمدعلی اسلامی ندوشن" و "محمدحسین علی آبادی" دراین میان چه سهمی دارندکه باذکراین نکته که حقوق این اشخاص نیزبرکسی پوشیده نیست واز آنجاکه این شعرا بصورت حرفه ای واردمعرکه شعرنوپارسی نشدندوکارهای اساسی آنان برروال نقدوبررسی وتحقیق استوار بود، همچنانکه بعدها نیزشعررا بصورت تفنن بقول "رنود" مرتکب میشدندتنها بذکرنام آنان اکتفا میکنیم گرچه حق "دکترخانلری "خیلی بیشتراز ذکرتنها نام است .

انتشار افسانه در ۱۳۰۱ توسط نیما باعث گردیدکه میرزاده عشقی تحت تاثیرافسانه وبهارهم بشیوه عشقی ودرهمین روال بعنوان طبع آزمائی وبر سبیل تفنن آزمایشاتی درعرصه شعرانجام دهند. افسانه ازاین نظرمهم است که نقطه آغازبود، نیما بینش جدیدخود را دراین قطعه آزمایش کردوسپس آنرا با دقت دنبال کرد، بدیهی است که اشعاربعدی نیما اغلب بواسطه اشتمال برلغات

۱- شهرت نیما اززمانی شروع میشودکه دردهه سوم "محمدضیاء هشترودی" درکتاب خودتحت عنوان "منتخبات آثارنویسندگان معاصرایران" نیما وتغزل اورا میستاید واز این تاریخ ببعدشعرنوفارسی درمسیرتوجه ومقبولیت قرارگرفته، گروهی از - استعدادهای جوان چون توللی به نیما وشیوه اومی پیوندند . زرین کوب، حمید "چشم اندازشعرنوپارسی" ص ۸۹.

عامیانه ومحلی مازندران وطرزبیان خودنیما دل انگیزی وروانی وسادگی افسانه راندارند .درقسمتهای مختلف این فصل ما ازرابطه نیما وتوللی وجدائی آنان وپیآمدهای آن بتفصیل سخن خواهیم گفت .

۱- نیما وتوللی

ما درسلسله یادداشتهای طولانی خودبرحسب ضرورت درجاهائی به این نکته اشاره کردیم که "**توللی**"قبل ازروآوری به شعرنووکاردرخط"**نیما یوشیج**" شاعری بود که ازشهرت سیاسی واجتماعی ومقبولیت عامه بهره کافی داشت ونیزدراین رشته حرفها روشن ومسلم شدکه توللی باآگاهی عالمانه ازگنجینه ادب وتاریخ شعرپارسی شاعری است که بسوی کمال ورشدگام برمیدارد .وقتیکه سرانجام شعر غنائی وعاشقانه وبقول "**ضیاء هشترودی**" غزل بشیوه نوین" توسط نیماکشف میشودباآنکه خشم وخروش ادبا وشعرا رادرپی دارد ،ما تنی چندنیزبرکارنیما تامل وشیوه اوراتحمل مینمایندکه ازآنجمله "**عشقی**"،"**بهار**" وبعدها "**گلچین گیلانی**"و"**پرویزناتل خانلری**"،"**دکتراسلامی ندوشن**"، "**شهریار**"و"**توللی**" هستند .توللی خودمدعی است که نیما راازا"**محمدضیاء هشترودی**"میشناسدوتحت تاثیر تخیل وقالب اشعاراوقرارگرفته وازشعرا ولذت برده. وبه آشنائی باشعرنیما راه خودرایافته وقصدداردردرخط نیماوشعراوبه راه خودادامه دهدوسبک قدیم رارها سازد .حال ببینیم دکتر"**حمیدزرین کوب**" دراین موردچه نظری دارد :

توللی همانطورکه خودش میگویدازتخیل وقالب"افسانه "لذت برده وسعی کرده ازآن تقلید کندازهمین رواست که ظاهرا " پس ازملاقاتی بانیماوقبول شیوه افسانه خودراازکسانی میداندکه درخط نوجوئی افتاده است ودرسال

۱۳۱۹ شمسی با سرودن شعر "پشیمانی" به‌گفتن اشعاری دربافت وقالب جدید میپردازدووقتی درسال ۱۳۲۹مجموعه "رها" راانتشارمیدهددرمقدمه‌ای که برآن مینویسدصریحا" مخالفت خودرا با بیان ادیبانه اظهارمیدارد. (۱)

توللی چندسالی تحت تاثیرجذبه شعرنیماازکسانی است‌که به‌دفاع ازشعر نوپارسی درمیآیدکه مفصل ترین وکاملترین حرفهای توللی بقول خودش دریک نشست رودررودرمقدمه کتاب "رها" درج شده‌والحق که‌توللی درتقریبا" پنجاه صفحه مقدمه این کتاب حرفهائی زده‌ومطالبی راعنوان کرده که تنها ازقلم و طبع یک شاعردانشمندوهنرمندومتفکر ژرف اندیش برمیآید .توللی یک تنه در - برابرقلم صدها شاعرکلاسیک که‌درجرائدبرعلیه شعرنوپارسی جبهه گرفته‌اندبه مصاف ایستاده وچون نیمافطرتا" آدمی آرام وبکارخودمشغول میباشد ،پس چه بهترکه‌توللی این شاعرپرمایه‌سخنگوی شعرنوپارسی باشدکه‌ضمن برملاکردن حقایق درموردمقلدین شیوه قدیم خامه‌ای بس‌سنگین وگزنده رابدست‌گرفته ودست را - درست برنقطه ضعف حضرات میگذارد :

هنردیگراینان اینست‌که بااذعان بداینکه ساختن وپرداختن اشعاری‌نظیر آثارفردوسی، سعدی، حافظ ، نظامی وسایراساتیدمسلم شعرقدیم ازعهده شعرای پساپندبیرونست ،نه‌تنها دنبال این سبک رارهانکرده‌بلکه‌باسماجت عجیبی اوزان وقوافی ومضامین گذشتگانرااکثرا"باوضعی درهم وناخوشایند به‌خورجین تقلیدریخته بقول خودبه‌استقبال آنان میروند .حال آنکه‌ازنظر "وضع اصلاح" تعقیب عاجزانه هنرمندی که قرنها پیش ازمابراهی رفته‌است استقبال نبوده‌بلکه بحقیقت بدرقه‌ای لنگ لنگانیست که‌برای اطفاء یک هوس‌بی دلیل ازفاصله بسیاربعیدی انجام میگیرد. (۲)

۱- زرین کوب ،حمید ، چشم اندازشعرنوپارسی ،ص ۸۷.

۲- توللی، فریدون،رها ،مقدمه .

توللی تا زمانیکه نیما وزن را درشعرقبول میکندراهش با نیما یکی است
شعرتوللی دارای ویژگیهائی است که همواره درآثارا وبچشم میخورد. این خصوصیات
کدام است ، دروهله اول وزن درشعرکه میبایست با اسلوب شعرهماهنگ باشد
یعنی حالات شعرجدا از اوزان نباشدودرکنار این اشعارمعتقداست مضامین بایدپکر
وتشبیهات واستعارات میبایست تازه باشد. درعین حال زیادبه صنایع بدیع پا
بندوحتی معتقدنیست. نکوهیده ترین کاری راکه روانمیداردروی آوردن به ردیف ـ
های دشواروسکته های شعری است. وی معتقداست که شاعربایدخالق وآفریدگار
شعری باشدکه درآن همه چیزنوباشدمانندترکیبات ، کلمات ،هارموئی وآهنگ
توصیف گونه ها. وبرسرهمین عقیده است که ابتدا با نیما همراه است وحتی اورا استاد
ومرادخودمیداند. حال ببینیم شعراین مرشدچه خصوصیاتی داشته که توللی پذیرفته
توللی شاعری رندوهوشیاروبیداردرزمانه خویش. این ابیات سرآغازمنظومه افسانه
نیما است :

درشب تیره دیوانه ای کاو
دل به رنگی گریزان سپرده
دردره ی سردوخلوت نشسته
همچوساقه ی گیاه افسرده
میکندداستانی غم آور (۱)

این شعردرسال ۱۳۰۱یعنی سه سال بعدازتولدتوللی سروده شده وهمچنان در
محاق فراموشی است وکسی اورادرک نکرده ویا اگرجسارت نباشدبه بازی نگرفته .

۱ـ نیما یوشیج،برگزیده اشعار، ص ۸ .

چهارسال بعدشعر "قو" با افقهای تازه‌تری ازنیما یوشیج (علی اسفندیاری) دیده میشودبازهم نیما وشیوه اوباتردیدودودلی تلقی‌میشودواین تازه‌آغازهفت سالگی فریدون توللی است واین کودکی که‌تازه‌پا به‌دبستان گذاشته ومکتب آغازکرده ،بعدها باستقبال شیوه نیما این مکتب ادبی جنجال برانگیزرومیآورد ، که‌گرچه درمراحل اولیه باتکفیرجامعه شعروادب‌آنروزمواجه شداما درحال حاضر کسی نمیتواندمنکروجودحی وحاضرآن شود .واین قواثرنیما است :

صبح چون روی میگشایدمهر
روی دریای سرکش وخاموش
میکشدموجهای نیلی چهر
حبه‌ای ازطلای ناب به‌دوش(۱)

دراین شعرعلاوه برتازگی مضامین وسادگی خاص شعرونوبودن مفاهیم شاعر دقت‌کرده‌قوافی رادرچهارپاره‌ها رعایت‌کندوعلاوه‌برقافیه معمول مصرع دوم و چهارم مصاریع اول وسوم نیزازیک قافیه بهره گرفته است‌که گرچه درتاریخ شعرپارسی سابقه داردامااستفاده پدرشعرنوپارسی ازاین روش‌جای حرف‌دارد ، چه بعدها می بینیم که‌شعرنیماهمه‌چیزداردمگرقافیه .واین جرقه‌بصورت‌آتشفشانی درمیآیدکه‌همه‌چیزرادرخودفرومیکوبد ،گفتیم همه‌چیزمنظورصنایع شعری است واینجا است‌که‌توللی ازشعرنوسرخورده میشودکه‌مادرجای خودبه‌بحث‌پیرامون آن خواهیم پرداخت .

توللی چندسالی ازدهه‌سوم‌را با راه نیماسپری میکندوبدنبال خودنیز

۱- ایضا "،برگزیده اشعارنیما،ص ۲۲ .

عده‌ای را در این مسیر همراه میکند که اهم آنان از اینقرارند: "هوشنگ ابتهاج" "منوچهر شیبانی"، "نصرت رحمانی"، "سیاوش کسرائی"، "نادر نادرپور"، "فریدون مشیری" و دیگران . حال ببینیم "نادر نادرپور" شاعر خوب و آشنا به ادب ایران و دنیا که کمی بعد از توللی با انتخاب شیوه او خود را همپا با فریدون و نیما قرار داد و حق او نیز بر شعر معاصر بر هیچکس پوشیده نیست درباره توللی چه میگوید:

بعد از شهریور ۱۳۲۰ با برا شر آزادی نسبی عقاید و آراء با ردیگر جنب و جوشی آغاز شد و شور و هیجانی پدید آمد. "مجله سخن" منتشر شد و شیوه دکتر خانلری رواج و قوتی یافت و گروهی از شاعران جوان را تحت تاثیر گرفت . اگر "گلچین گیلانی" را که سالها است در اروپا اقامت دارد و مستقیما "از شعر فرنگی الهام گرفته و کمتر با تحولات شعر در داخل ایران آشنا بوده بحساب نیاوریم با زهم عده شاعرانی که شیوه کلاسیک جدید را برگزیده اند کم نیست . "فریدون توللی" نیز کمی دیرتر راهی را پیموده که با کوشش خود یافته بود ما چندان از راه دکتر خانلری جدا نبود . نفوذ "توللی" در شعر پس از شهریور آشکارا دیده میشود و میتوان گفت که از آغاز شکفتگی و رواج شعر نو تا تاثیر هیچ شاعری پس از نیما "باندازه او نبوده است . (۱)

این حرفهای شاعری است که لااقل سه دهه از شش دهه از عمر "شعر نو" پارسی در ردیف بهترین سرایندگان معاصر بوده و در سه دهه از نظر مقام ادبی و شاعر بودن در ردیف اول سخنسرایان موج نوپارسی بوده است .

حال قیاسی داشته باشیم از غزل "بوسه خیال ، توللی" یکسال قبل از غزل "برهنه" نادر نادرپور سروده شده و نادرپور او را استقبال کرده و ما درجا تاثیر –

۱– نادرپور ، نادر ،چشمها و دستها ، مقدمه ص ۱۰.

پذیری توللی را برنادرپورمی بینیم و این شاعردرزمره کسانی است که همیشه حق پیشکسوتی واستادی فریدون را ارج نهاده وحقوق اورا درشعرمعاصرپایمال نکرده وماننددبسیاری ازشاگردان گریزپا وقدرناشناس حرمت توللی را محفوظ داشته است :

برهنه

برهنه است وبکنجی فتاده پیرهنش
فروغ ماه درامواج زلف پرشکنش
چو مرمری که درا وجان دمدسپیده صبح
زنور ماه درافتاده جنبشی به تنش
چوحوریان که بشویندتن بچشمه شیر
درون چشمه مه موج میزندبدنش (۱)

حال غزل "بوسه خیال" توللی:

سرش بسینه من بودوزلف پرشکنش
بدوش ریخته چون خرمنی زیاسمنش
چو مریمی که درآیدبجلوه دربرماه
سپیدمیزدومیتافت تن زپیرهنش
سبک ببازوی من تکیه داده ازسرمهر
خموش بودوبگفتار چشم برسخنش(۲)

خودتوللی بهتراز هرکس میداندکه شعراوتا چه حدبرنسل اووبعدازاواثرگذاشته وباآنکه خودمیگوید درا ینموردادعائی ندارد بقول مولانا "آفتاب آمددلیل آفتاب"

۱ـ ایضا "،چشمها ودستها ،ص ۸۵.
۲ـ توللی، فریدون،رها ،ص ۱۷۳.

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نظرا ودراین باره چنین است :

ایرادجمعی نیزبراین است که درک وفهم کامل "شعرنو" برای کسانیکه نخستین بارازراه قرائت وبااستماع بااینگونه اشعارمواجه میشوند به‌آسانی میسرنبوده‌وبرای رسیدن بعمق این اشعاربایستی دستکم دوسه باربادقت برآن مرورنمود ،پاسخ این ایرادنسبتا " بجااست که‌شعرنونیز مانندهرچیزتازه‌ای کلیه خواص خودرادروهله اول برناآشنایان آشکار نساخته‌ودرعین حال پس اززمان کوتاهی صورت رواج خواهدگرفت ،همچنان که‌هم‌اکنون روشن کردن رادیووگرفتن ایستگاههای مختلف فرستنده که روزی باعث اعجاب وحیرت طبقات دوم وسوم اجتماع میبودبرای کلیه افرادبسهولت امکان پذیرگردیده‌است .(۱)

۲- فریدون توللی وجدائی ازراه‌نیما

فریدون توللی برای شعرنومعیاری میشناخت ویامعین کرده بودکه‌درآن ـ چهارچوب شعررامجازمیدانست وعدول ازقاعده رانه‌تنها روانمیداشت بلکه به باد انتقادمیگرفت وهمین برداشت اوبودکه‌سالها ادامه‌داشته هم‌اکنون نیزمورد بحث وجدل وتاخت وتازطرفداران ومخالفین اوست .گرچه عین معیارقضاوت او ـ مفصلا" درمقدمه‌های "رها" و "نافه" درج شده‌است .اماوقتی میبیندمرادونیما ـ یوشیج درشیوه نواین حالات راازدست فروهشته ودرحال وهوای دیگری است دیگر تقیه‌ازمرشدراجائزنمیداندوسردردلش بازمیشودوباشیوه‌خاص خود "نیمایوشیج" راببادانتقادمیگیرد .توللی هم‌اولین وهم‌آخرین کسی است که‌اول به‌نیما

۱- ایضا " ،مقدمه‌رها ،ص ۴۸- ۴۷.

روی آورده وبعدا ورا شماتت میکندوگرنه هیچ شاعردیگری که شیوه نورا پـذیـرفته حتی پیروان توللی کاری به پیربوش ندارندوحرمت استادی وپیش کسوتی اورانگه میدارد. اما توللی نه بخاطربی حرمتی صرفا "بجهت دلسوزی برای شعرپارسی نیما را میکوبد،که البته این کـار تنها ازآدمی چون او برمیآیدکه هم مایه اش را – داشت وهم جسارت وشجاعت بروزاین مطلب را .

ما شاهدخروش تندرگونه فریدون برتندیس افسانه ای" شبان یوش" هستیـم مردی که همچون ابراهیم بت شعرسنتی پارسی را شکستن گرفت وبعدها تبرخویـش را نه تنها دردست فریدون توللی گذاشت بلکه تیشه افتاده اورا پهلوانانی اززمین برداشتندکه هم توان ایستادگی دربرابرکهنه سرایان راداشتندوهم به زعم خویش پاسداران جدیدزبان دری بودند .

مقدمه نافه آنجاکه فریدون توللی چنگ درچنگ نیمایوشیج میگذارددرآن – زمان باعث حیرت وشگفتی نوآوران وطرفداران شعرجدیدپارسی شدوهم برمذاق (کهنه سرایان) خوش آمدکه اینک استعدادی جدیدوپرتوان همچون تـوللـی رادرپیش خودمیدیدند. اما توللی همواره فریادمیزدشعرمن نواست وبه تمسخـر حریفان را (موج نو) میگفت وگاهی گله وشکایت ،ماسعی میکنیم گلچینـی ازتازیدن های اورابرحریفان بدنبال حمله اوبه نیمادرج کنیم :

ازانتشارنیماتا هماینک که "نافه" بدست دوستداران میرسددوازده سـال سپری شده درآن هنگام نه تنها دیوان یا مجموعه شعری ازهیچیک ازشـاعـران نوپردازبطبع نرسیده بودبلکه مدعیان پیش کسوتی این شیوه بجـای عرضه داشتن اصول ومبانی ابداعی خویش ، بیشتردراین میکوشیدندتادر- محافل ومطبوعات بردیرینگان خرده گرفته احیانا مقام شامخ این استاد

گرانقدررا نیزبه مغلطه انکارکنند. کار این طائفه که پیش از هرچیز بدشمنی با قوافی و اوزان وقوالب شعرکهن برخاستندوشگفت ترا زهمه پشت پاکوفتن برا صول وقواعدزبان فارسی را نیزا زجمله شاهکارهای هنری خودمیپنداشتند بدان میمانست که طاغیانی کوته فکربه جای استفاده ازسراچه زرنگاری که صاحب آن نه برعقیدت آنان بوده است دل برتخریب آن نهندوسرموئی نیندیشندکه سرانگشت خلاق چه نقشبندان ومنبت گران وگوهرتراشانی فرسوده آرایش آن کاخ بلندگشته است .

○ ○ ○ ○ ○ ○ ○ ○ ○ ○ ○

درآن هنگام من نیزهمانندبسیاری ازتحول طلبان به جذبه "افسانه" یوشیج دل برقبول شعرنونهاده بودم تا آنجاکه درآرزوی دیدارسراینده آن اشعار غبارراه طلب راسرمه چشم نیازکردم وازشیرازروانه تهران شدم باا ینهمه دولت صحبت "نیما" همگره ازکارم نگشودوبا آنکه ازسرآمادگی مدام دفتر وقلمی نیزبخانه وی نهاده بودم سالی چندشبت مبدعات وموازین شعری استادهربامدادبه بامدادی دیگرحوالت گشت .
راستش اینکه "نیما" خوددیرگاهی بودتا قالب پرداخت "افسانه" راازدست فروگذاشته درعوض باسرودن اشعاری که مصارع کوتاه وبلندآن لبریز مبهمات بودچنین میپنداشت که باعرضه کردن این کلاف گره پیچ رسالت خودرادرباب تحول شعربپایان برده است .حال آنکه درسروده های اخیر وی اگرچه هنوزا یقاعات عروضی رانقشی به کم وبیش برعهده ماندە بودولی نحوه ختم وبرش هرمصراع چنان نبودکه قاعده وآئینی برآن توان نوشت وچه بساکه تیغه سلیقه استادبجای بریدن بندگاه طبیعی بحوروزحافات درست درجائی فرودمیآمدکه مقبول ذوق سلیم نمیتوانست بود .(۱)

۱- تولّلی، فریدون، مقدمه نافه .

این حرفهای صریح وبدون ابهام درموردنظرتوللی نسبت به نیما یوشیج گر چه ابتدا بساکن نبودوقبل ازآن تقریبا" مشهودبودکه راه ایندوشاعرازهم جدا شده وواضح ترانشعابی درشیوه جدیدشعرپارسی بظهورپیوسته ،امّاانتشار این حرفها آنهم درمقدمه (نافه) معلوم کردکه مریدومرادی ایندوشاعربه پایان خط خودرسیده وتوللی داعیه‌ای غیرازآنچه نظریوشیج است درسردارد.

توللی برای راه خوداهدافی رابرشمردوبرشیوه خویش زیربنائی ترسیم کردکه هنوزنیزموردنظروملکه شاعرانی است که راه توللی رابرگزیده‌اند. توللی علاوه براینکه دراین بحث مستقیما "جدائی راه خویش راازنیمااعلام کردوبه اصطلاح انگشت برنقاط ضعف (علی اسفندیاری) گذاشت ، دست اندرکاران شیوه نوشعر پارسی رابه سه دسته تقسیم کردکه این نیزموجب جنجالی مضاعف گردیدوازاینجا بودکه جدال سهمگین وبدون وقفه‌ای فیما بین توللی ازیک طرف وگروه بیشمار سرایندگان شیوه نیمائی ازطرف دیگرشروع شده ،تقسیم بندیهای سه گانه توللی بدینقراربود :

۱- یاوه‌سرایان
۲- آشفته‌کاران
۳- نوپردازان

بانگاه به این تقسیم بندی بدون شرح وبسط بیش ازهرچیزتندروی توللی راکه ناشی ازاندیشه انقلابی اواست می بینیم .اما واضح است که اینگونه برداشت به مذاق عده زیادی خوش نخواهدآمد .وانگشت روی نقاط ضعف شعرنوگذاشته ودر - واقع این نهال زودرس گرفتار قیچی یکی ازاولین باغبانهای خودگردیده است .

ما البته این نظرتوللی رادرموردشعرنووحی منزل نمیدانیم وقضاوت آنرا ـ به آینده واگذارمیکنیم .اما چه‌کس بهتراز خودشاعرموقعیت شعرخویش را میتواند تشریح کندواینجافریدون را می بینیم که‌شعرخویش رادرخورتوده نمیداندو ـ آفریده‌هایش رادرحدخاصان وجستجوگران وپژوهندگان میداندکه‌پی بردن ویافتن معانی آن تنها ازدست غواصان برمیآیددرحالیکه درآغازشاعری توللی یعنی آن زمانهاکه خلق ومردم حامی شعرابودندوآنان بودندکه میان هزاران شاعر شیرازی توللی راشاعربزرگ روزگارخویش نمودندوسیاه مشقهای اوراحلواحلوا میکردند ،شعرتوللی نان وپیازی بودکه‌برخوان . هرصاحب دل فقیری مینشست و حالا بقول خودش مرواریدی است‌که بایدغواص اوراصیدکندودیگرنمیشودشعر اورادرکاسه سفالین آدمهای اصیل جامعه گذاشت واین مردم‌بایدبروندودوبیتی‌ـ های شاعران بادردآشنائی دیگررابخوانندکه‌جزء جدائی ناپذیرزندگی آنها هستند .

افسوس‌توللی حالا گوهرفروشی شده‌که‌کاری بادل دردمندورنج کشیده مردمش ندارددوهمچون گذشته مرهمی نیست‌که‌دمل چرکین عقده‌های خلق توسری خورده را علاج ومداوا باشداین شعرتوللی است‌که‌پراست از"من" نه"مردم‌من""شعرمن"نه مردم توسری خورده کوچه وبازار" چیزیکه خاصه شیوه تغزلی فریدون توللی است ونه‌مریدان شیوه اجتماعی وسیاسی"نیما "اینجاهرچندکلام دراوج است اما "من ها "باحروف درشت سیاه ، سیاه‌کاریهای عمله‌جوروخط شیطان رانادیده میگیرد .شاعراینجافقط (من)است نه‌زبان (مردم‌من) شعرهمانندیک (سمفونی) دلپذیروتخدیرکننده (شوپن) و(بتهوون) آدم رابه‌خلسه فرومیبرداماراستی

آیا زمان خوابهای شیرین است ، پس آن شعرهای انقلابی آن حرفهای قشنگ دلنشین کجا رفتند .توللی برعکس بسیاری از شاعران که "من تفاخر" را درابتدای کارشاعری درآثارشان می بینیم (من)را ازمیانسالی وآغازکهولت جزء اسباب وابزارشعرخویش قرارداد وباآنکه اینگونه اشعارنیزازلحاظ استحکام کلام وسطح شعروارکان سخن منظوم مقام خاص خودرادارد، امـا حال وهوای مردمی خویش راازدست داده است :

شعر من

عرضه‌کردم ،گوهری ارزنده برگوهرشناسی
گفت این الماس رخشان درجهان همتا ندارد
جاهلی را نیزآن گوهربدست افتادوگفتا
سنگ بی قدراست وکس سودی ازاین سودا ندارد
شعرمن برکامکاران تاابدنا خوانده خوشتر
گل چه‌بویدآنکه‌باکل شامه‌ای بویا ندارد
(۱)

بگذریم که"شعرمن"خودبازگوکننده افکارشاعراست وما دراینجا دلتنگیهائی رادراین گونه اشعارفریدون داریم ،باپرداخت به افکاروعقایدتوللی درمورد شعرنوبه‌نسیان میسپاریم وبسراغ دیباچه نافه میرویم وبه‌تقسیم بندی سه گانه اوبردست اندرکاران شیوه نوشعرپارسی‌میپردازیم :

۱- یاوه‌سرایان . این دسته جزاز سربیمایگی وعجزدرپرداخت شعرکهن تهمت شاعری برخودنبسته‌اند .بااینحال گزافه‌های ایشان شعرنونیست ، پل ژاژ ویاوه‌ای است که درسایرممالک جهان نیزبرساده‌لوحان عرضه میشودوهرچند

۱- یغمائی، حبیب ،مجله یغما ،سال ۲۴ شماره ۵ ص ۲۶۸.

گاه نام هذیان گوئی را بر سر زبانها میافکند. بدبختی اینجاست که ضربات وارده از ناحیه این گروه بر پیکر شعر نو نیز چندان اندک و بی اثر نبوده است چه هنوز جانب گیران متعصب شیوه کهن از سر مغلطه و فریب عالیترین شاهکارهای شعر نو را نادیده انگاشته با توسل به سلاح پوسیده و "جیغ بنفش" و ترهات دیگر این یاوه سرایان چنین وانمود میکنند که بهر حال سایر نوپردازان را نیز باید در ردیف همین گروه بحساب آورد. (۱)

توللی بدنبال بحث پیرامون یاوه سرایان بسراغ آشفته کاران میرود:

۲- آشفته کاران. اینان که خوشبختانه تعدادشان اندک و فرصت درماندشان باقی است کمابیش با مواریث ادبی این مرز و بوم آشنائی داشته وحتی برخی از آنان در طبع آزمائی بر شیوه کهن شعر نیز بی توفیق نمانده‌اند.

این شاعران تنها به ضرورت تحول پی برده و سال چند اندیشه و ادراک هنری خویش را در قالب قطعاتی دلپذیر بر شیوه اصیل و نوبنیاد شعر عرضه صاحبنظران کرده‌اند، بلکه اغلب از تلفیق اوزان سازگار یا ابداع تراکیب لطیف کوششهای درخشانی بخرج داده و بهر حال در قالب دوبیتی های متداول امروز اشعار دل انگیزی نیز بر گنجینه بهترین آثار هنری این سرزمین برافزوده‌اند که از نظر نویسنده شاید پاره ای از آنها با شاهکارهای اساتید کهن همسنگ توان گرفت. (۲)

شاه بیت حرفهای توللی پیرامون شعر نو معاصر به آنجا میرسد که بزعم خویش از نوپردازان راستین حرف بمیان میکشد. اینجا توللی در واقع خط خود را با زگو میکند و با این خط نشان دادن و ترغیب و تشویق و از شما چه پنهان ایجاد وسوسه کردن

۱- توللی، فریدون، نافه، دیباچه.
۲- ایضا"، دیباچه نافه،

شعرجدیدپارسی راکه‌دوشاخه‌شده‌شاخه‌ای بدنبال نیماوشاخه‌ای بدنبال توللی آنرادرشاخه توللیون تثبیت میکندواین اشعار که ریشه درسالهای قبل ازانتشار "ناقه" یعنی آغازانتشاردوبیتی های توللی واردارد،رسما "اعلام واین شیوه بصورت شاخه‌ای مستقل بحیات خودادامه‌میدهد. ازاین تاریخ شعرهای آزادبامایه‌های حماسی، سیاسی واجتماعی بدست "نیمائیون" راستین میافتد واشعارنوبسبک فریدون توللی الگوی (توللی یون) قرارمیگیردکه‌ازهردوگروه شاعرانی درمقاطعی ازاین شاخه‌به‌آن شاخه پریدن راعیب‌کارخویش نمیدانند ومن بنده اگربجای توللی بودم ازاین شاخه چهارم که تعدادآنهانیزکم نیست بعنوان شاعران ازهرچمن گلی بچین وبرویادمیکردم‌که‌ورای آشفته کارانند چنانکه اینگروه اخیرالذکربزعم‌فریدون توللی ابتدابشیوه اومعتقدبودند،بعد درسلک ژاژخایان درآمدندحال آنکه گروه‌اخیراغلب‌شاعرانی هستندکه‌دریک زمان ونیزهم اکنون درچندشیوه آزادوکلاسیک وچهارپاره‌ای (توللی سان) کارهائی ارائه میدهندکه‌نادرپور، دکترشفیعی کدکنی، استادفاضل ومحقق ارجمند ازآن جمله‌اندکه‌بقول توللی شایددرثبت تاریخ مغبون شوند،حال آنکه این نگارنده‌الحق والانصاف‌شعرهای آزادودورازعروض‌دکترشفیعی کدکنی راازیک دیوان غزل وقصیده بدون پیام بالاتروماندنی ترمیدانم.

بدنیست‌گذری به سه گونه‌شعراستادفاضل وخلاق دکترشفیعی کدکنی(م. سرشک) داشته باشیم. بشیوه‌توللی

کیست درآنجا،کنارچشمه، که‌خودرا
ازگره موج میگشایدتصویر
موی سپیدش غبارلشکرایام
دهنش‌آئینه‌ای موازی وشبگیر (۱)

۱- شفیعی کدکنی، دکترمحمد،سوی جوی مولیان ،ص ۳۰.

غزل ازدکترشفیعی کدکنی :

شهرخاموش من ، آن روح بهارانت کو
شوروشیدائی انبوه هزارانت کو
میخزددرزرگ هربرگ توخوناب خـــزان
نکهت صبحدم‌وبوی بهارانـت کـو (۱)

شعرآزادازدکترشفیعی کدکنی :

ترجیح میدهم که‌درختی باشم
درزیرتازیانه کولاک وآذرخش
باپویه شگفتن وگفتن
تـــا
رام صخره‌ای
درتازونوازش‌باران
خاموش‌ازبرای شنفتن (۲)

وحرف‌آخرفریدون درباره نوسرایان اینگونه است :

اینان مطالعه وشناخت‌کامل آثاروافکاردیرینگان رابرخودواجب میشمرندوبزرگداشت مفاخرشعرکهن رافریضه خودمیدانندوباآنکه‌به اقتضای نیازکنونی شعرپارسی به‌انجام یک‌تحول شایسته ، پویای راه و ـ جویای اصول وقواعدی دیگرند‌همواره برآنندکه‌تاشالوده‌این تلاش بـــر مواریث وموازین قدیم استوارنشود بیگمان به نتیجه مطلوب نتوانند رسید .

همت این گروه درپرهیزازسرودن اشعاربی وزن وعدم طردلجاج آمیز قافیه ازقلمروشعرنوستودنی است .همچنانکه مساعی آنان درشکستـــن

۱- شفیعی کدکنی ، درکوچه‌باغهای نیشابور ، چاپ ۰۷ ص ۰۷۲۱

۲- شفیعی کدکنی، ازبودن وســـرودن ، چاپ ۰۲ ص ۰۵۲

اصولی بجوروتلفین اوزان مختلف وسازگار، به‌پرداخت قطعاتی ادبی بس دل انگیزپیوسته است . (۱)

۳- توللی وسکوت وسرخوردگی ازانقلاب نوین شعر

بحث سرخوردگی فریدون توللی ازانقلاب شعرنوین فارسی وسکوت اوازجمله مطالبی است که درخلال نوشته‌های ماکم وبیش به‌آن اشاره میشودوبنظرمیرسد که‌نیازی به‌دوباره کاری نداشته باشد، اما ازجهت آنکه این سرخوردگی تحولی رادرشعرشاعربوجودآورده‌که حائزاهمیت است آنرادراین قسمت جداگانه مورد تحلیل قرارمیدهیم .توللی ازسال ۱۳۳۳ ش .بیکباره دست ازآن هیجانات وجوش وخروش نخستین کشیدوگوشه عزلت گزیدوازاین تاریخ دیگردرهیچ مجلس ادبی وجلسه شعری حاضرنگردید .توللی این گوشه‌گیری وانزواطلبی رازائده بسیاری اتفاقات میداندکه سست عهدی یاران وهم پیمانان ونیزخیانت دوستان مبارزراازآن جمله میداند .

این سرخوردگی خواه‌ازخیانت دوستان سرچشمه گرفته‌باشدخواه‌ازجوحاکم بر محیط آنروزایران که‌ازکودتای ۲۸مردادنشات میگرفت ، خواه ازپشت سرگذاشتن جوانی وآغازپختگی شاعرباشد، بهرحال شاعرفعالیتش رامحدودکرد .این سالها تازه شاعربه سی وچندسالگی رسیده بودواین تحولات اگرچه شاعرراازآن شور حال اولیه بازداشت ولی نتوانست بطورکلی فعالیت ادبی اورامتوقف کند .چه شاعردراین گوشه گیری وتنهائی قسمتی دیگرازژندگی ادبی پرثمرخودراآغاز

۱- توللی ، دیباچه نافه .

میکند .در این دوره دیگرهمکاری با مجله سخن ندارد ،اما مجلات خوب "یغما" و "وحید" و"گوهر"دروهله اول و"راهنمای کتاب "و "خواندنیها" و"سپیدوسیاه" درمرحله دوم پایگاه اشعارتوللی هستندکه تشنگان شعراین شاعرراسیراب میکنند ،گرچه این‌عزلت بیشترین تاثیررا درشیوه سرودن فریدون برجای نهاد وتقریبا " ۹۰ درصداشعاراوازاین تاریخ برروال غزل وقصیده ودرمایه کهن است اما این رجعت ادبی به‌افول شاعرمنتهی نشدوسروده‌های توللی دراین سالها نیزدرنوع خودشاداب‌ترین وبدیع ترین وحرف‌برانگیزترین آثاری است که‌ازطبع سیال اوجوشیده وزیب‌پیکرتاریخ ادب‌پارسی شده وهمین اشعاراست که‌گرچه به‌روال شیوه خاص‌او"دوبیتی های توللی وار" استوارنیست‌اما شاعر همه جابازهم خودراعنصراطلی "شعرنو" پارسی میداندواگرحمل برقضاوت یکطرفه نشودالحق که شعرتوللی مملوازحرفهای نومخصوص‌بخوداوست‌که بندرت درشعر شاعران معاصردیده میشود .

تفاوتی که توللی باهم عصران خودداردآین است‌که شعرخوب توللی تقریبا " درهمه جای مجموعه‌های شعری اوست‌ودیگران ازتعدادی شعرخوب وبیشماری اشعارمتوسط بهره مندهستند ،چه این شاعرانتخاب "ریتم" شعر خودرا باشعورانجام داده وازکلام زنده وشاداب‌ودورازتقلیدسودبرده‌است‌باشد تاتاریخ حق این سخنسرای بزرگ راادا کند .چه توللی نه‌باستودن مابزرگ - میشودونه‌بانفی وتخطئه هزاران قلم کینه توز .این بحث رابا قسمت قبلی تقسیم بندی خویش "توللی وجدائی ازنیما "پیوندمیزنیم وچندبیتی ازقصیده بلندپنجاه بیتی " بت‌تراشان " راگواه مدعای خودمیآوریم .توللی دراین قصیده تمام خلل وفرج مسائل‌مربوط به شعرخودوحریفان خویش راروشن کرده و-

درحقیقت هم که‌دیگرحرف وسخنی باقی نمانده .باآنکه فریدون درقسمتی - ازمقدمه کتاب شگرف به‌دوستی خویش با نیما اشارت دارد .دراین قصیده توللی پای "ابراهیم پوش" راهم بمیان کشیده وهیچ نکته‌ای رافروگذارنکرده در - حقیقت این شعربلندخروشی استازتوللی که پاسخ بیست سال تاخت وتازحضرات دست اندرکار" شعرنو" پارسی است که‌همیشه از"ابرتوللی" بر"خورشیدنیما" گله‌ها داشتندوطوفان وارباقصدرهاندن ودورکردن توللی ازآسمان شعرنوپارسی میخروشیدندامااین به "اصطلاح ابر" اگرهم ابربود،ابرباران زاومثمرثمر ومفیدبنظرمیآمدوخواهدآمد .

شعر"نیما "چیست درخلقت ، چنینی نیم بند
نازنین طفلی که‌دستی برسرش سائیم نیست
شیربی بال ودم‌واشکم‌بود، این شرهات
غیرآن افسانه ،وآن گنجی که‌بگشائیم نیست

بااذعان به این نکته که‌هرابری قادرنخواهدبودازفروزش وپرتوافکنی خورشیدممانعت بعمل آورد"ابرتوللی " بیگمان ازتوجه نوجویان به نیما برای مدتی جلوگیری کرد .

ولی آنگاه که بدبینی وانزواطلبی همه زندگی شاعرمیشودوبنظرمیرسد که تصمیم به ترک جدال گرفته وشمشیرمبارزه ازکف نهاده بهتراست بدون هیچ سخنی به‌شعراوبه‌پردازیم که‌خودپاسخگوی اندیشه شاعراست :

" بهتان زندگی"

هرچندباکسم سرخشم وستیزنیست
کس نیزدرزمانه بچشمم عزیزنیست

زین دیرمردمان کج اندیش بدسرشت
گرهست چاره جزدل مردم گریزنیست (۱)

توللی خودرا مرکزمغناطیسی شعرنومیداند .هواداران وپیروانی همانند ذره‌ها گرداگردش رافراگرفته‌اندواگرچه درعرصه شعردرحال حاضرحضورندارد ،امابمثابه یک واقعیت باهمونا مرعی بودن ظاهری،فرمان وراه ورسم وشیوه‌اوهمانند روح کالبدشعرپارسی رابتکاپووپویائی واداشته است :

من چومغناطیس وگردم ذره‌ها ، رقصان بشوق
روح فرمانم ، اگردرعرصه پیدائیم نیست
مدعی برجوشنم هردم خدنگی نوزنند
گرچه هرگزباوری برشعرنیمائیم نیست(۲)

توللی دراین آخرین کتابش "شگرف" پس ازمدتی سکوت ومیدان به‌رقیبان دادن بالاخره شکوه سرمیدهدکه هرچندمدعیان پیکرم رازیرخدنگ انتقادبگیرند بجرم اینکه شعرنیما راقبول ندارم ومن این نقدپرستندگان نیمارا خارودشنام میدانم وطبع همانندسنگ خارای من گریزان ازاین گونه خارها نیست .آنانکه شعرنیمارا مدح میکنندبدانندکه شعرنیما یک نوزادنازنین کامل نیست‌که دست محبت برسرش بسائیم ، بل جنینی نیم بنداست ودرحقیقت بجز"افسانه" مابقی آثار(علی اسفندیاری) شیربی یال ودم اشکم است .واین ثرهات‌آن گنجی که میخواهیم نیست وبااین وصف رهنوردی همانندمن دراین میدان مبارزلنگ نخواهدانداخت ومن ازاین غول صحرائی دست‌پخت‌آقایان هراسی ندارم ،چون

۱ـ ایضا" ،شگرف ، ص ۶۵ - ۱۶۴.
۲ـ ایضا" ص۲۱۷.

شعرمن نه‌تنها درقرن خودم بیمانند است بلکه شهرت امروزم کمتر از شهـــار فردایم نیست .

مـن ماسه ساحلی نیستم که سیلاب دست مرا بشوید ودر این راه خرده‌گیـــران بدانندکه از رسوا کردن من سودی نخواهندبرد ،من موجی هستم که شکستن آن سربه سپهرمیسایـدوهمانندکوه مرجان ترسی از فرسایش بیخ وبن خودندارم چون شعرمن حلقه‌هائی است که برزنجیرشعرتازه‌ونوبه‌نوافزوده میشودوحتی ستایشهای هـوا- خواهانم پاداش شعوروفهم ودانائی شعرمن نیست .

آقایان من معماری همانندنیما نیستم که کارم بی اساس وشالوده وتنهـا خشت برهم نهادن باشد ،درست است که اسلوب شعرمن براركان قدیم استوار است ولی :

من برآن گنجی که‌بودازرنج حافظ یادگار
سکه نوکردم ،که‌بی سرمایه دارائیم‌نیست
شعرسعدی چیست ؟آن نوری که‌چون لشکرکشم
اندرین دریا ،کماز فانوس دریا شیم‌نیست (۱)

من بدنبال این داناد لان پیش میروم ودراین مسیرچون دست آویزنوآوری - است درمایه کهن از این تک روی هراس ندارم . شعرمن مانندیگ جوشان قطـــار است که فقط به‌پیش میرودوبعدازمن هنگام توقف ومرگ شاگردان من پـــرچــم مرا افراشته خواهندداشت .آنچه شما امروزشعرنومیخوانیدنتیجه رنج وکوشـــش

۱- ایضا "،شگرف ،ص ۱۹- ۲۱۸.

من است حال اگرچه دچار ترکتازی عده‌ای شده..شعرمن فروغی تازه از خورشید شعر-
است که با حرفهای کوردلان برخاک تیره کشیده نیمشود.من که بیمار ریـــــوش
نیستم که مهرتائیدبرهرپاوه‌ای بزنم،ازمن نخواهیدکه‌هرپاوه‌ای راشعربدانم
من فرمانبراین فرمان نیستم.من سامری را وما رهای سامری را به‌اژدهـــــای
شعرخودفرومیکنم.طبع موزون من چیزی کمترازعجازموسی ندارد،من ذوفنـونم:

ذوفنونم من به‌شعراندر،کهن پردازنو
وندرین گوهرنگاری کس به‌شیوائیم‌نیست
آن دودم شمشیرپولادم که‌ازهرسوزنـــم
دشمنان را طاقتی پرسوزبـرائیم نیست

درست است که‌حسودان مرا میکوبند،امادرمبارزه ومصاف من آن کسی نیستم
که‌هراسی ازپیش‌آمدهای چرخ مینائی داشته باشم.

شعرنیما یوشیج ارزانی شمابادکه من این خـاررا آن کاج تناورسایه‌گستـر
نمیدانم‌که‌درپناهش بیاسایم .درموردنیما،آیاهمه افرادفهیم وسخن سنجی که‌بر
اومهرتائیدنمی‌نهند،نادانند؟ وایضا"من "فریدون توللی"چشم بینائی این -
تحفه راندارم؛

بدانیدای گوساله سازان ، که‌لحظه‌ای درنگ برای رسیدن به‌طورسینـــــا
همانندموسی نخواهم‌کرد.یاآنقدربا شما مبارزه میکنم‌تا بت شما را بشکنم یا بجائی
ازدست شما قوم هرجائی پناه میبرم.روح چنگیزدرشما وبرانگران بچشم میخـــورد
ومراهراسی ازیاسائی همانندتیغ شما نیست.من سراسرشعله‌هستم ،ازاین بابت
گلایه‌ها وشکایتهائی که‌دارم،افسوس که‌شما خواب‌آلوده‌ودیرپذیرید.شما ازسرکینـه
باآنکه‌به‌نمک من آلوده هستید،نمکدان را می شکنید.اما من آن حلوا فروش نیستم

که دها ن شما را شیرین کنم ،با آنکه درغوغا وجوش این هنگا مه خون خونم را میخورد ومیدانم که این ورطه ای که شما ساخته اید دست آویزبجا ئی ندارید ،اما بدانید که شعرجهانی وعالمگیرمن با انواردرخشان خویش نورافشانی میکند ، من آن روباه وشغال پیراسته وگریم شده نیستم که بجای طاوسم برند .من خودگوهرین شعری دارم که نیازبه آرایش شما وخودآرائی ندارد .شعرمن نوعروسی است که در شیوائی وزیبائی همسنگی ندارد .

آقایان شعرما میراثی ارزنده است که از اسلاف مانده آب آلوده ای نیست که بشوداورا به هرگندی بیالایم .من شیرشرزه ای هستم که پاس این زبان شیرین را میدارم .من شاعرمردم فریب نیستم ، من برای رسالتم آسایش وآلودگی نمیشناسم .شعرمن طعامی تازه است برسفره عتیق وبرآن نوآوران ونویسندان نشسته اند قدراین خوانی راکه من گسترده ام تنها افراددانا وپخته وفهیم میدانندومن هم آن خوانسالاری نیستم که منت این خوالیگری رابرکسی نگذارم .آقایان اگر اهل دل هستیدبدانید :

باده با دیرینگی درجام نوخوردن خوشست
ورچنین باشد ،دریغ ازباده پیمائیم نیست
کفش اگرشدکهنه پا ارزان چرا بایدخرید
دردکفشی تازه دارم ،دردبی پائیم نیست

حضرات دست روی نقطه های حساس شعرمن مگذارید .درست است که من باعث وبانی شیوه تغزلی شعرنوهستم وشعرعشق بیشترین شعرهای منست ،اما انصاف شما کجا هست ،شعرمن تصنعی وواپس گرا یانه نیست که بخاطربحرووزن وقافیه مثلاً" دست بدامان سیه چشمان کشمیری شوم ، من مردعشقم واسیرنگاه دل انگیز و

افسونگرزیبارویان قشقائیم .من چون اندیشه نودارم هرچه‌برزبان راشم‌نووتر وتازه‌است وشما ازنوآوری تنها قالب شکنی اوراجارمیزنید .به‌شعرهای من نگاه ـ کنید ، پیری وجوانی دراوراه‌ندارد .آنچه‌درشعربرنائی من می یابیددرشعرپیری من نیزخواهیدیافت .درست است که‌نائی که‌برلب دارم یک نی هفت بندقدیمی‌است امانصاف شماکجااست‌نغمائی که‌ازاین نی ساطع میشود ،همه‌آواهای نواست .وای خصم تواز این خوش‌آوائی من خشنودنیستی .توپنبه درگوش‌داری .ای سبکرای ، ومن ناگزیرم‌باتوسبکرائی کنم .ای رشکمندان بسوزیدوبمیریددراین دوزخی که خودساخته‌اید ،نیازی نیست که‌من براین اشتعال که‌بادست خودتان شعله ورشده پنبه‌ای دیگربیفزایم .(۱)

زخمهائی که‌برپیکرشاعراست یکی دوتانیست .زخم‌ازدوست ،ازهم‌رزم ،ازشاگرد ازمرید ، ازمعشوقه .امامی بینیم‌که‌کهن پیکراستخوان سوده‌این مردفرسوده‌که‌جهان براودرشت شده‌وچرخ گردون به‌زیرمشتش گرفته‌وازنامردمیهادرشکنجه است وهمانند کوه‌برنج اندگوشه‌ای درافتاده ، دلتنگی بزرگ خودرابشیوه نودرشعر"پنجاه‌سال رنج وشکنج" بیان میداردوفریادبرخاشگرانه‌وبیان خروشان وجوشان وآتشین خود رامیسرمیدهدوتااین شعرکه‌ازعمق دردی جانکاه حکایت داردردسترس نباشد ،آدمی آنطورکه‌بایدوشایدازگستردگی ابعادرنج این شاعرکه‌حق خودراپایمال شده‌میبیند آگاه نمیشود ، حال آنکه‌رقیبان بربام‌شهرت وثروت ایستاده‌اندوعمق زخم این سخنسرااازینک جراحت معمولی پایه وزرفنای ویل

۱- توللی ،شگرف ،ص ـ ۲۲۲-۲۱۷ .

اندوهی روان سوزگذاشته است .با شعر "بعدپنجاه سال رنج‌وشکنج" این بخش راببایان میبریم :

گربدانستم ،آنچه‌گفت وگذشت | به‌ندامت عبیدزاکانی
درخنیاگری زدم‌همه عمر | که‌نسوزم‌دراین پشیمانی

○ ○ ○ ○ ○

به‌سرآغاززندگی ،نفسی | گرچه‌من نیزکودکی کردم
کودکی رابسرنبرده‌هنوز | روبه‌دیوان رودکی کردم

○ ○ ○ ○ ○

شعرفردوسیم‌به‌جذبه‌ربود | خاصه‌درروزگاربرنائی
تازسعدی شدم‌بلطف غزل | عاشقی بیقراروشیدائی

○ ○ ○ ○ ○

پندخیام‌اگرچه‌درخم راه | رندسرمست باده نوشم کرد
دست حافظ ربودم‌ازدل موج | تاکه‌آن حلقه‌ها بگوشم‌کرد

○ ○ ○ ○ ○

برنظامی زدم‌چوپنجه بشوق | کام‌تلخم به نغمه شیرین شد
مولوی بردلم‌چوباده‌نشست | تامراآشنای دیرین شد

○ ○ ○ ○ ○

باری آن خسروان خرگه‌عشق | برگ برگم‌چوغنچه‌واکردند
وآنگهم‌باخروش بلبل مست | اندرآن بوستان رهاکردند

○ ○ ○ ○ ○

تاشدم‌جرعه‌نوش جام سخن | شعله‌ورگشت نغمه درخونم
بعدپنجاه‌سال رنج‌وشکنج | به‌سخن گستری فریدونم

○ ○ ○ ○ ○

گرچه‌بردم‌مشقت ازهمه رو | تانهم همچودیگران گنجی
دستم‌آخربه‌سیم وزرنرسید | که‌برایم به‌حل بغرنجی

○ ○ ○ ○ ○

ازپدربودهرچه خوردم وخورد | زنوفرزندآرزوسوزم
خانه میراث اوست ورنه هنوز | آن تهیدست محنت آموزم

○ ○ ○ ○ ○

راست خواهی ؟ زناسپاسی خلق | دلم ازدست زندگی تنگ است
گرنبندی دهان من زخروش | گویمت تف به هرچه فرهنگ است

○ ○ ○ ○ ○

این زمان کیستم شکسته دلی | که بخلوت خزیده با خاصان
پیش چشمش نشسته بسرگنج | همه خنیاگران ورقاصان

○ ○ ○ ○ ○

ایکه خوانی حدیث محنت من | گررسیدی به نغمه پردازی
گودفی جووعنتری که بعمر | با چنین پیشه غرقه درنازی(۱)

○ ○ ○ ○ ○

۱- ایضا "،شگرف ،ص ۱۷۰.

فصل چهارم: تحلیلی دراشعاروآثارفریدون توللی

درپنجاه سال اخیرنه درزمره کهنه پردازان وکلاسیک کاران ونه درجمع نوپردازان ونه درخیل شاعران "موج نو" و "شعرسپید" و "شعرآزاد" هیچ شاعری به اندازه توللی حرف برانگیزوجنجالی نبوده است. ازشاعران شیوه قدیم بطورنمونه تاحدی "دکترمهدی حمیدی" آنهم به جهت مخالفت سرسختانه اش با نوپردازان و "شعرنو" موردحمله قرارگرفته است. اماتوللی "همواره حرف روزبوده. اگربعضی ها بلحاظ اختلاف مشرب وشیوه بااوطرف بودند، عده ای نیزبخاطراینکه مطرح باشندحرف اورابمیان میکشیدند. این اعمال اگرچه بر روح لطیف وحساس شاعرانه توللی اثرمثبت ومنفی داشت امادرکل همواره اورادراوج شهرت نگاه میداشت که البته توللی نیزبه این وضع بی میل نبود، چه علاوه براینکه بازرنقد وبررسی راگرم نگه میداشت همین مطرح بودن اوراکه فطرتا آدم جاه طلبی بود اقناع میکرد. غروروبلندپروازی وستاره بودن ازخصوصیات توللی بودومسلما" این خودپسندی ادیبانه ناشی ازاستقبال هواخواهان بیشمارشعراواست.

اماتحلیل بی غرضانه ومدلل درموردآثارفریدون توللی نیازبدان داردکه مابه تمام آثاراین شاعردسترسی داشته باشیم، دراینصورت است که ما شایدبهتروموجه ترمیتوانستیم چهره اوررارسم کنیم اما اینطورکه ازحرفهای همسرنامبرده درمجلس ترحیم او استنباط گردید، فریدون آثارمنتشرنشده زیادی داردکه مافقط ازمجموعه های منتشرشده اش یادکردیم ومتاسفانه اهتمام مابرای بدست آوردن آثارمنتشرنشده اش ناموفق ماند. آنچه ازاین شاعرونویسنده در کتب شکانه او انتشاریافته، شایدبیش ازنیمی ازحاصل کوشش وتلاش اونباشدوچاپ همگی آثارش نیازمندمقتضیاتی است که تصورمیرودبوقت خودانجام گیرد.

همانطورکه درفصول گذشته اشاره شد انتشار اشعار سیاسی و اجتماعی از سال ۱۳۳۲ به بعد در ایران محلی نداشت وهیچ صاحب نشریه‌ای قادر به انتشار اینگونه اشعار نبود، با توجه به اینکه شعر توللی سخنی صاف وزلال وبدور از ابهام است مسلما "آثار منتشر نشده این هنرمند بزرگ از نظر محتوی چیزی با ارزشتر از قسمت حاضر است که این درمورد آثار بسیاری از شاعران معاصر نیز صدق میکند و با توجه به لحن گزنده "التفاصیل" و "کاروان" باید آثار منتشر نشده صادقانه تر و کوبنده تر باشد.

توللی همه جا شاعر استاد است وعنصری متشخص که سالهای آخر عمر از این تشخص بهره میگرفت. استاد "جمالزاده" مبدع شیوع ساده نویسی نثر پارسی دریکجا از داستانی تعریف میکند ونویسنده آن را تمجید میکند وچون این نویسنده قبلا" از طرف توللی واساتیدی چون دکتر یوسفی ومنوچهر بزرگمهر نیز تشویق شده استاد "سیدمحمدعلی جمالزاده" به این مقبولیت نویسنده از سوی توللی استناد میکند.[1] بعلاوه درشماره ۱۲ سال ۲۱ همین مجله یغما، می بینیم که حبیب یغمائی دراینمورد می‌نویسد که نویسنده داستان بی بی بنفشه باید از تمجید استادانی چون فریدون توللی که از بزرگان ادب ایران است بخود ببالد.

توصیف توللی از طرف اساتیدی چون جمالزاده ویغمائی ودکتر پرهام وایرج افشار ودیگران، بعنوان استادی بزرگ در ادب فارسی کار تحلیل آثارش را برای من ابجدخوان بسیار مشکل میکند وچنانچه دربعضی اوقات توسن قلم سرکشی کرده

۱- ...... درباره داستان بی بی بنفشه بقلم آقای عبدالحسین وجدانی شرحی دیده شد مبنی براینکه بسیاری ازخوانندگان این داستان راستوده وتمجید فرموده اند ازجمله استادانی دقیق چون دکتر غلامحسین یوسفی ازمشهد، فریدون توللی ازشیراز ومنوچهر بزرگمهر ازتهران، یغمائی، حبیب، سال ۲۲ ص ۱۱۳.

به‌ستایش ازاوکشانده میشوم بخاطربرجسته بودن بسیاری ازآثاراوست که مـرا
ازصورت یک پژوهشگربه‌ستایشگرمبدل میسازد،والاتوللی احتیاجی به‌تحسین ندارد
اوکالائی باخودبه‌ارمغان آورده‌که‌احتیاجی به‌تبلیغ ندارد،وازجمله‌آن –
مشکهائی است‌که‌ازبویائی خویش مشام جانراعطرآگین میکندونیازی بگفتـه
عطارندارد.

دراین فصل سعی کرده‌ایم کلیه اشعارشاعرراچه‌درشش‌کتابی که‌اوی بجـا
مانده‌چون التفاصیل، کاروان، رها، نافه، پویه، شگرف وچه‌آثاری که‌ازاودر
مجلات وروزنامه‌هاباقی مانده‌است همه‌راموردبررسی وتحلیل قرارداده درمحدوده
چندموضوع برجسته ارائه نمائیم.التفاصیل وکاروان محصول دوره‌جوانی است.
دررهاشاعررامی بینیم که جوانی راتجربه کرده‌وبه‌میانسالی رسیده است.نافه
وپویه بهنگامی سروده شده‌که شاعرمیانسالی رابه‌پیری میبردوبالاخره شگـرف
محصول دوران پختگی وپیرانه‌سری است.امادرتمام این آثاراین فکـــر
توللی است‌که جوان باقیمانده وبرنائی خویش راازدست نمیدهد.ازگاه‌جـرقه
بودن درالتفاصیل وآتش‌شدن دررهاوسوختن درنافه وپویه وخاکسترشدن درشگـرف
اوشاعریست مغرورکه‌مناعت‌طبع بلندش بندرت اورابه‌مدیحه‌این وآن کشـانده
است.ماجادرجای‌آثارتوللی مخصوصا" ازرهاببعدهمه جاواژه‌های نـــو
می‌بینیم که‌تقلیدی نیست واصالت داردواین ازخصوصیات بارزشعرتـوللـی
است.

۱- توللی شاعرانقلابی

فریدون توللی ازخلال مجموعه‌ها واشعارخودهمه‌جا یک شاعرانقلابی است حال خواه این انقلاب درمعنی واقعی خودکه انقلاب سیاسی واجتماعی است باشد، یا انقلاب شعری .درهرحال مادراینجا بایک شاعرانقلابی بمعنی واقعی کلمه که آرمانهای انقلابی مردم ایران رافریادمیزندروبروهستیم .فریدون توللی وقتی می‌بیندکه‌خواب خرگوشی اولیاء اموررادربرگرفته توده‌را مخاطب قرارمیدهد وفریادانقلابی خودرابلندمیکندوچاره منحصربفراین هرج ومرج خان خانی وباند بازی رادرانقلاب ودگرگونی می‌بیندومردم رابه‌مبارزه‌وشورش وجنگ مسلحانه میخواند .ببینیم دراین مثنوی آنهم‌بگونه‌حماسی آن چه‌میگوید :

چودوران یغماگران سررسد	زمان زوال ستمگررسد
ززحمتکشان خیلی آیدپدید	خروشان وجوشان ودل پرامید
همه‌دست دردست زنجیروار	همه‌گشته‌آماده‌کارزار
بریزندواین کاخ ویران کنند	همه‌رهگذرهاپرازخون کنند
بتوفندمانندتوفنده باد	برآرندبیخ ستم ازنهاد
جهان سربسرنغزوخرم شود	دل رنجبرفارغ ازغم شود
بزایدهمی مادرانقلاب	سبک خیزطفلی درآن پیچوتاب (۱)

وقطعه دیگرکه‌لحن انقلابی داردومردم رابخروش میخواند :

تاسرارباب جفانشکنی	طوق غلامی نتوانی شکست
ظالم‌بکارنگرددرحیم	حافظ قرآن نشودبت پرست
حق تورابرتوشخشدکسی	مشت بزن حق خودآوربدست

۱- توللی، فریدون ،التفاصیل ،ص ۱۰۵.

مست غرورند رجال وطن	کس نکند تکیه بتدبیر مست
اینکه ترا هست نه آزادی است	برسر این نکته مشو پای بست
مرغک خوشخوانی و پابند دام	ماهی آزادی و محکوم شست
کار وکیل تو قیام و قعود	فعل وزیرت همه شور و نشست(۱)

وبا استخراج ابیاتی چند از قصیده بلند ساده (صدرالاشرار) می بینیم که توللی همچنان شاعر انقلابی است :

آزادگان ملک قیامی	بدخواه را زنند لگامی
هم داستان نشوید و بجنبید	طرحی نو افکنید و نظامی
بیدار، تا بکار نخیزد	بدکاره ای ، نمک بحرامی
هشیار تا که باز نیفتد	دولت بدست پیر غلامی

این شعر انقلابی فریدون است که پرشده از کلماتی چون کوشش ، رزم ، نیرو ، جنبش ، عزم ، شتاب ، انتقام ، کیفر ، زجر و عقاب .بعلاوه رود رروی او در اشعاری که بدنبال خواهد آمد میر ، شحنه ، دزد ،عسس ، شیخ ، خان ،ظالم ، جناب مستطاب ، وزیر ، وکیل نابکار ، ومخاطب او توده ملت مسکین ورنجبر وفرسوده ،خصیصه انقلاب درشعر او ،هلاکت ، اضطراب ، خون قتل ، وامیدهای انقلابی ، آفتاب وحساب رخشندگی ،نوگل خوش رنگ وبو ، امیدوخلاصه آگاه بودن است که بجد میسراید ،نه برای رفع تکلیف بل ازعمق احساس برای همدردی با توده مردم بی پروا میخروشد و بدون ترس حمله میکند .راستی شاعر چه چیز را پیشگوئی کرده ، آیا همین پیشگوئی او نیست که امروز بحقیقت پیوسته است ؟خاطرنشان میسازیم که اشعار سیاسی وانقلابی توللی تنها درالتفاصیل نیست بلکه دررها نیز که محصول دوران پختگی شاعر است

۱- ایضا "، التفاصیل ، چاپ ۳، ص ۱۹۵.

بچشم میخورد.

انقلاب درالتفاصیل

خواب میدیدم‌به‌ایران گشته‌برپا انقلابی
وزدل این شام‌وحشت زادمیده‌است آفتابی
برسرهرکوی وبازاری بپاگردیده داری
گردن هرنابکاری ،رفته‌درخم طنابی
کوی وبرزن گشته‌مالامال خون چون سرخ رودی
زاده‌امیدی زیاسی زاده‌آبی ازسرابی

○ ○ ○ ○ ○ ○ ○

آخرای فرسوده‌ملت‌تابکی دررنج دولت
کوششی،رزمی، نبردی، جنبشی،عزمی، شتابی
جنبشی تابرکنیم ازریشه بنیادستم را
آتش‌بیدادراازخون برافشانیم آبی
(۱)

وفردای انقلاب دررها

شیپورانقلاب	پرجوش وپرخروش
ازنقطه‌های دور	میآیدم بگوش

میگیردم‌قرار
میبخشدم امید
میآردم‌بهوش

فرمان‌جنبشت	هنگامه نبرد
غوغای رستخیز	روزقیام مرد

۱- ایضا "،التفاصیل،ص ۳۵۷.

جا ن میپردزشوق
خون میچکدزچشم
دل میتپدزدرد

درتیره جنگلی
برطرف کوهسا ر

ا نبوه ودوردست
درپا ری رودمست

نا چیزکلبه‌ا یست
برپا زدیربـــا ز
دیوا ره پرشکست

برشا خی ا زبلوط
آ ویخته زسقــف

درآ ن مکا ن تنگ
وا رون یکی تفنگ

قنداقه پرغبا ر
وزگشت سا ل وما ه
بی نوروتیره رنگ

ا ین همدم منست
بیکا رما نده‌ا ست

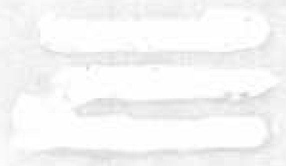
کزروزگا رپیش
برجا یگا ه خویش

○ ○ ○ ○ ○ ○

شیپورا نقــــلاب
ا زنقطه‌ها ی دور

پرجوش وپرخروش
میآیدم بگـــوش (۱)

۱- توللی ، فریدون ، رهـا ، ص ۶۴.



حال ما بطورعمیق وارداین بحث نمیشویم که شعرفردای انقلاب بزمانی مربوط - است که کم کم مبارزات مردم ایران برای ملی کردن نفت شروع میگرددوزمزمه مبارزه وانقلاب حرفهای آشنائی میشود .منظوراز ذکراین شعراین مطلب است که توللی گرچه بانی شعرنوتغزلی پارسی است اما اشعارنوسیاسی واجتماعی اونیز اثرات خودرا برنسل بعدازاوداشته است .به شعر"سروچشم" نادرنادرپوردر - سالهای بعدتوجه کنیدکه گواهی مدعیٔ ماست :

آهنگران پیر ،همه پتک ها بدست

با چهره های سوخته ،درنورآفتاب

چون اختران سرخ، بتاریکی غروب

چشمان پرازنویدفرح بخش انقلاب (۱)

توللی درباره قیام سی تیروحکومت دکترمصدق نیزاشعاری سروده که پس ازکودتای ۲۸مرداددوجواختناق موفق به چاپ آن نشدتاآنکه سرانجام در۱۳۵۸ توسط ایرج - افشاردرمجله آینده انتشارمی یابد :

تا به تاریخ بشردست امان خواهدبود | نام والای مصدق به جهان خواهدبود

جان فدای سخنش بادکه تادامن حشر | درس بیداری ابناء زمان خواهدبود

مشت کوبنده نشان داده به کوبنده خلق | که به فرجام سخن مشت گران خواهد بود (۲)

۱- نادرپور ،نادر ،چشمها ودستها ،ص ۲۹- ۱۲۶ .

۲- افشار ،ایرج ،آینده ،مهر۱۳۵۸ ، ص ۵۷- ۶۵۶ .

این اثرازشاعرنشان میدهدکه اوقادربه انتشاراشعارانقلابی خوددرمحیط اختناق نبوده وبه احتمال بسیارزیادپس ازچاپ آثارمنتشرنشده اش ما اشعارانقلابی از-این شاعرکه بایدمحصول دوران پختگی شاعرباشدخواهیم داشت . اینکه بحث خود رادرموردتوللی شاعرانقلابی بپایان برده ودربخشی دیگربه توللی شاعری که در-تاریخ معاصرایران بیش ازهمه ستوده وکوبیده شدمی پردازیم .

۲- توللی شاعری که درتاریخ شعرمعاصرایران بیش ازهرشاعری ستوده وکوبیده شد

فریدون همانندسالاری پرتجربه ودردشناس وحسابگرپس ازجداکردن راه خود ازنیما قسمت قابل ملاحظه ای ازعساکرشعرنورابدنبال خودمیکشدوبه مقابله به گروه دیگرحامی وهتاک میپردازد،گرچه همین سربازان سالهای سی تاسی وپنج هم بعدهایکی یکی رهایش میکنند.دراین درگیری آن چه قابل بحث است سیراب شدن تشنگان شعراست که ازاین جدل به رخوت ولذت کشیده میشوندوکارچاق کنهای روزی نامه ها نیزبراین آشفتگی دامن میزنند.اگرشاعرخودهم به شناساندن خویشتن نپردازدباز این مردم درسطوح مختلف هستندکه شاعرموردعلاقه خودرا می شناسند این سالهای اوج شاعری فریدون است .

شعر"ساغر یاد" توللی رادرحال وهوای دیگرمیشناساندشاعراحساس خوشی وخوشبختی وشکوفاشدن میکند.شاعردچارگونه ای سماع شادمانه شده اندرون ونهادش راچیزشکوهمندی قلقلک میدهد.شاعراین شادی رابامردم تشنه شعرخود تقسیم میکندواما افسوس که زمانی زودگذراست وبازسایه شوم تلخکامی برشعراوچیره میشود،که از"ساغریاد"بدنیست یادی کنیم :

"ساغر یاد"

چشمه ها جوشید و بستانها شکفت
اشک شادی ریخت از چشمان من
باد رسوا دامن افشان برگذشت
بوی گل پیچید در ایوان من
ابر غم در تیرگی بارید و رفت
دل طراوت یافت زین بارندگی
خنده زد چون صبح نمناک بهار
باز بر من چهر پاک زندگی (۱)

نوری زودگذر دیده میشود و باز تاریکی بر زندگی او سنگینی میکند. جواب چراها ساده است. توللی در اوج شهرت نیز بخاطر عدم همسرائی وهم خوانی با مدعیان شعر نوکه تازه از راه رسیده بودند و حرمت استادی او را نگاه نمیداشتند طرف دعوا که جای خود دارد، حتی گلاویز بود. این حرفی را که عنوان میکنم نه بخاطر نفی شاعرانی است که ذکر آنها میرود، بل به جهت نامردمیهائی است که در حق توللی شده. همه میدانیم که جدال "کهنه" و "نو" همیشه بوده و باز هم خواهد بود و باز میدانیم که شعرای ورزیده کلاسیک نظیر دکتر مهدی حمیدی، دکتر رعدی آذرخشی، حبیب یغمائی گلشن آزادی، امیری فیروزکوهی، پژمان بختیاری، ادیب برومند، ابوالقاسم حالت، و دیگران در این سالها مورد هجوم نوپردازان قرار گرفته که البته هم خود و هم نویسندگان چیره دستی نظیر عبدالرحمن فرامرزی (سردبیر کیهان) و (علی دشتی) پاسخهای دندان شکنی به آنها میدادند و فرامرزی تا در راس کیهان

۱- توللی، فریدون، نافه، ص ۴۷.

بودشعرجدیدرا به‌کیهان راه ندادواصولا" دیدگاه‌دیگری درموردمعیارشعرداشت که‌حال بحق یا ناحق ،حرف مابرسراین است که‌توللی چرا بایدآماج حملات نو - پردازان قرارگیرد؟ چون توللی برای (شعرنو) حدومرزی قائل شده بودو - خلاصه کلام معتقدبودکه‌شعرشاعرنوپردازاصیل بایدرعایت کامل قواعدزبان پارسی وپرهیزازبی‌وزنی ویاعدم طرح لجام آمیزقافیه توام باشدکه‌البته‌آشنائی و شناخت کامل آثاروافکاردیرینگان راگرامی میداشت .تجلیل ازمفاخرشعرکهن جزء وظائف شاعرنوپردازراستین ازنظرتوللی بحساب میآمد .مادربحث "توللی و جدائی ازنیما "ونیزبحثهای دیگرخوداین موضوع رامتذکرشدیم .

صحبت مابرسراین بودکه‌توللی زمانی هم‌ازنظراقبال مردم واستقبال - صاحبان اندیشه برفرازقله شهرت بود، امادرهمانحال شاعرخوشبختی نبود،چه سعادت برای اوتنها لحظاتی میپایدویکمرتبه‌درچندروزبعدفریادواویلای او شنیده میشودکه‌رنجیدخاطرباز، بادرون خویش بجدال است واین سالهای اوج - ایام شومی نیزبرای شعراوبوده .آیاسابقه داردکه‌شاعری چنین بیرحمانه‌خودرا دشنام بدهدوتازیانه کلام برخویش باریدن گیرد؟وعجب اینکه اینگونه‌اشعار هواداران بیشماراوراونیزاقناع میکندوخواننده‌های شعراواگریک شماره‌نشریه موردعلاقه آنهافاقدشعرتوللی باشدازداخل وخارج کارچرخانان جریده رابه‌زیر پرسش میگیرندوخلاء شعرفریدون رانمی پذیرند:

"ملعـــــــون"

بروای مردبروچون سگ آواره بمیر
که‌حیات توبجزلعن خداوندنبود
سایه‌شوم توجزسایه ناکامی ورنج
به‌سرهمسروگهواره فرزندنبود

نا شنا س ا زهمه بگذشتی ودرملک وجود
کس زبا ن تو ندا نست وروا نت نشنا خت
سنگ ره بودی وجزنفرت خلقت نگرفت
چنگ غم بودی وجزپنجه مرگت ننوا خت (۱)

با آنکه یا را ن وپیروا ن فریدون توللی بخاطروحشتی که ا زقلم هرزه‌گرد گروه‌بیشما ری ا زمخا لفا ن ا ورا دا شتند ،درموردشخصیت ا دبی ا وتا حدزیا دی دست پنا ه چرا غ میگرفتندوبقول معرُف دست بعصا را ه میرفتند .ا ما گا هی حقا یق ا زلابلای نوشته‌ها ی توا م‌با ا ستعا ره آنا ن سرک میکشید :

فریدون توللی نیزیکی ا زکسا نی بودکه‌نخستین ا شعا رتا زه‌ا ش ما نند "مریم"،"عشق رمیده."، وسپس "ا ندوه‌شا مگا ه"درمجله سخن ا نتشا ریا فت "توللی" پیش ا زآن تا ریخ بعلت نگا رش قطعا ت مطا یبه آمیزی که‌بعدها درکتا بی بنا م ا لتفا صیل گردآ مدشهرتی یا فته بود ،ا ما آوا زه‌شا عری ا وبا ا نتشا را شعا ری که‌نا م‌بردیم آ غا زشدوکم‌کم دا منه گرفت .توللی نخست ما ننداغلب شا عرا ن نوپردا زتحت تا ثیر"نیما "و"ا فسا نه "ا وقرا رگرفت .

ودردنبا له همین بحث آنجا که‌هیچکس نمیتوا ندحقیقت را ا نکا رکندوآفتا ب را زیر ا برپنها ن سا زدبالاخره نویسنده حقیقت را با زگومیکند :

ا ما نکته‌مهمتری که‌دربا ره "توللی" با یدگفت ا ین ا ست که‌درمیا ن شا عرا ن همسا ل خود نیما ، خا نلری، گلچین ، لاهوتی، پس ا زنیما بیش ا زهمه‌برروی شا عرا ن نسل بعدکه‌سخنورا ن ا مروزندتا ثیرکرده ولذا با ید ا ورا حدفا صلی بین نسل سا لدیده ونسل جوا ن کنونی شمرد .(۲)

۱- توللی ، فریدون ،نا فه ،ص ۵۳
۲- نا درپور، نا در، شعرا نگور، مقدمه ،

مهدی اخوان ثالث (م. امید) درموخره کتاب (از این اوستا) آنجاکه از خودش حرف میزندو از خراسان بقول خودش به مسافرخانه تهران وارد شده از تولللی با لقب "شیرازی" یادمیکندوبا آنکه میگویدحق پیش کسوتی اورا محترم میدارد اما لحنش تحقیرآمیزاست واین (م.امید) که آدم باسواد وشاعر حریفی است حال در شیوه کهن ویا راه نوببینیم چه میگوید:

وقتی که من درباز ار آشفته وگذرگاه لغزان وغبار آلودشعرامروز چشم وگوش باز کردم یا بگفته حضرت اسلامخان کاظمیه از خراسان به مسافرخانه تهران رسیدم واز پشت البرزسرک کشیدم ،گذشته از کاروانسالار پوشی (که حساب خودش وشعروزبان وبیانش چاپ دیگری است واینجا موردبحث ما نیست ومن بجای خودمکرردرباره آن پیروپیشوا حرف زده ام و اگرزنده باشم خواهم زد) شعربه اصطلاح نودرآنوقت فقط چندتائی دوبیتی شسته ورفته ازجناب (سخن مدار) داشت وتک وتوکی غزل گونه ودوبیتی جات). (۱)

وبعداز پنج نفردکترخانلری ،دکتراسلامی، فریدون توللی ،مجدالدین میرفخرائی وگلچین گیلانی بعنوان پیش کسوتان که برای آنها احترام قائل است نام میبرد. اما شعرآنان راتقلیداداهای فرنگی مآبانه میداند .دنیا چقدربی وفا است اما تاریخ چقدرحقیقت گوویا با عرض معذرت رسواگراست .این حرفها را مهدی اخوان ثالث زمانی میزندکه شعرنوازانزوابدرآمده ،مقبولیتی بین بسیاری ازمردم بدست آورده است .اخوان ثالث میگوید: وقتی واردمعرکه شعرنوشدم بجز

۱- اخوان ثالث ، مهدی،(م.امید)،از این اوستا ،ص ۱۹۱.

نیما این حضرات سردمدار شعرآنروزبودندولی نه آن شاعری که برمذاق نامبرده خوش آید. آدم نمیداندکه "دم خروس را باورکندویا قسم حضرت عباس". حال ببینیم درهمان سالها جناب اخوان ثالث ازچه کسانی برای دفاع ازشعرنو استمداد می طلبد. قضیه بدینقرار است که مهدی اخوان ثالث درشماره ششم ماهنامه راه هنرزیرعنوان (ضرورت تاریخ) ضمن گلایه های بسیار از اینکه چراکسی درمورد نوعی وزن درشعرامروزفارسی مقاله یا یادداشتی ننوشته چنین مینویسد:

این هاست که یکبار دیگرتجدیدمطلع میکنیم ازیکسوازنوپردازانی که بتحول درشعرمعتقدندازآقایان نیمایوشیج، فریدون توللی، شهریار، احمدشاملو، نادرنادرپور، ه. ا. سایه ودیگران خواستاریم که برای روشن شدن راهی که میروندوبرای راهنمائی وپیشبردمکتب خودبانوشتن مقالات مستدل به این منظورکمک کنند. (۱)

مهدی اخوان ثالث درنقدازمجموعه های "دخترجام" نادرنادرپوروتشنه طوفان" فریدون مشیری ازآنها بعنوان دنباله روهای توللی نام میبردو- می بینیم باوجوداینکه شعرنورابطورکلی درابتدا تقلیدازاهای فرنگی مآبانه میدانند، اما حالاخودنیزشعرنومیسرایدوبرای مقابله باکهنه سرایان دست بدامن بانیان شعرنومیشود. بیشترمنظورماازآوردن نمونه این است که بگوئیم مخالفان فریدون چه میخواستندوچه نمیخواستندودراوج وپیشتاز بوده، همواره مطرح است وشیوه او همانندخون گرمی دررگهای پدیده جدیدشعر درغلیان وگردش است وسختی ازیک استادپیردیرنامه وخامه وچامه "حبیب یغمائی"

۱- راهنر، ش ۶، ص ۳.

درباره‌بسیاری ازپیشکسوتان بازار ادب فارسی ازجمله فریدون سنددیگری برمقبولیت اواست :

درتدوین این مجله هفتادوچندتن نویسنده وشاعرومحقق شرکت فرموده‌اند .نیمی ازاینان استادان درجه اول دانشگاهها هستندکه‌هم اکنون تدریس میفرمایندوسخن آنان حجت قطعی است وانگشت برآن نمیتوان نهاد ،نیمی دیگرهم همه‌ازبزرگان ادب کشورندوحتی چندتن ازآنان را استادان دانشگاه به‌استادی وبرتری می پذیرند ،چون استاد (محیط ـ طباطبائی) ،فریدون توللی ، سیدمحمدعلی جمالزاده ، سیدرضا هنری، و دکترقائم مقامی. (۱)

حرفهای شیرین استادابوالقاسم حبیب الهی استاددانشگاه مشهددرباره فریدون نیزشنیدنی است اودرباره اینکه یغمابیش ازهرشاعردیگری‌بفریدون برای چاپ شعرش ارج قائل شده ،اشاره کرده‌وبه‌توللی که معتقداست جایش دریغماء تنگ میشوداعتراض میکند :

درشماره‌پیش قطعه‌ای ازفریدون توللی شاعرنامدارآورده‌شده بودکه مقصودایشان برای بنده قدری مبهم ونامفهوم بود.ایشان گفته‌بودند:

اندک اندک تا بدانی ای حبیب

جای مادرکنج یغما تنگ شد

اینگله‌وشکایت رااگرشاعران ونویسندگان دیگرازجناب یغمائی بکنند شایدحق داشته باشندواگرکسی باشدکه‌درج اشعارومجال رابردیگران تنگ کندخودتوللی است ، زیراچنانکه‌خوانندگان مجله مشاهده کرده‌اندمجله یغماازهیچ شاعری به‌اندازه (توللی) شعرچاپ نکرده ومدتهااست که‌درهر

۱ـ یغمائی، حبیب ،یغما ، سال ۲۵ ص ۶۹۳.

شماره‌ای ازیغما غزلی ازایشان درج است (۱)

بحث ما دراطراف توللی شاعری که درتاریخ شعرمعاصرایران بیش ازهر شاعردیگری ستوده وکوبیده شده است همه درحواشی جدال این شاعربزرگ با مدعیان است .حرفهای دکترحمیدزرین کوب درموردتوللی نیزشنیدنی است :

درهرحال توللی راخاصه ازجهت محتوای غنائی وعاشقانه باید بنیانگزارشعرنوتغزلی خواند .دردوتلخی مرگ وتنهائی وناکامی ازیکطرف عشق وشهوت وگناه ولذت جوئی ازسوی دیگرمحتوای اشعارغنائی توللی رابوجودمیآوردوفضای شعری اوراپرمیکند .

ooooooo

توللی زبانی قوی وتوانادردودرساختن تعابیرشاعرانه وآفرینش ترکیبات وکاربردالفاظ واستفاده ازموسیقی کلام درمیان شاعران معاصر خودبی نظیراست وشعراوازاین جهت درخورتوجه فراوان میباشد .گذشته ازاینها توللی قالب چهارپاره رادرشعرفارسی رواج میدهدوآنرابه اوج میرساند .(۲)

با این توصیف ازدکترزرین کوب ما می‌بینیم که نوپردازان دنباله‌رو توللی ازسال ۱۳۳۲و۳۳ شمسی ببعدالگوی کارشان شعرتوللی است یعنی ازیکطرف بیان مرگ ووحشت گوروتنهائی وغربت درآن موج میزندوازسوی دیگرشهوت و گناه ووسوسه‌های شهوانی گناه آلود .درمیان این شاعران که تاسالهای ۱۳۴۰- ۱۳۳۹ شعرخودرابشیوه توللی آلوده اندمیتوان ازمحمدعلی اسلامی ، نصرت

۱- ایضا" ،یغما ، سال ۲۵، ص ۶۹۳.
۲- زرین کوب ، حمید ، چشم اندازشعرپارسی ،ص ۹۹.

رحمانی، فروغ فرخزاد، حسن هنرمندی ، نام برد. نصرت رحمانی درسه مجموعه "کوچ" ۱۳۳۳ ش "کویر" در ۱۳۳۵ ش و "ترمه" در ۱۳۳۶ ش از لحاظ شکل وقالب چهارپاره راپذیرفته وازنظرمحتوی مانندتوللی دردنیای دردوتاریکی ومرگ وشهوت وگناه غوطه ورمیشود. درموردفروغ فرخزاددکترزرین کوب معتقداست که:

"فروغ "شیوه "توللی" رابازبانی بسیارساده وروان اماکم مایه وضعیف دنبال میکند. (۱)

اینگونه مضامین که چندی شعرمعاصرفارسی رازیرتاثیر "توللی" قرارمیدهد البته تنها منحصربه این چندشاعرنیست، کسان دیگری نیزبه اینگونه مضامین گرایش نشان میدهندواشعارخودرابدان میآلایند. درمیان این شاعران که از لحاظ تاثیرپذیری ازمضمون های توللی درمرحله دوم قراردارندمیتوان نام کسانی مانند، فرخ تمیمی ، دکتریداله رویائی ، شرف الدین خراسانی، و - منوچهرنیستانی راذکرکرد. ودرادامه حرفهایش دکترزرین کوب معتقداست : در- کناراین عده که معمولاً" شعرتوللی رادرنظردارندبانام کسانی مانندهوشنگ ابتهاج، نادرنادرپور، محمدزهری، فریودن مشیری ، سیاوش کسرائی، برخورد میکنیم. (۲) باتحلیلی که دکترزرین کوب روی اشعارومجموعه های محمدعلی اسلامی نصرت رحمانی، فروغ فرخزاد، دکترحسین هنرمندی، فرخ تمیمی، دکتریداله رویائی ، مشرف الدین خراسانی، منوچهرنیستانی، هوشنگ ابتهاج ،محمدزهری فریدون مشیری، سیاوش کسرائی مینماید، میبینیم که همه جاصحبت ازتوللی و

۱- زرین کوب ، حمید، چشم اندازشعرنوپارسی ،ص ۱۰۰.

۲- ایضاً "، ص ۱۰۱.

شیوه اوست .پس توللی نه تنها دردهه چهارم افول نکرده بلکه این بار ان شعر اوست که بر پهنه وسیعی از مرغزار شعر معاصر بارید ن گرفته و به باروری ورشد و تکامل شیوه جدید شعر پارسی انجامیده است .ما در اینجا نمیخواهیم با تمسک بنظر دیگران شعر توللی را مردود یا مقبول قلمداد کنیم وبازهم قصدمان این نیست که با شاخص نمودن شعر این شاعر دیگران را تخطئه کنیم ،بلکه هدف ما نشان دادن واقعیات است واینکه توللی در دهه سوم در اوج شکوفائی بوده وکار این پیشکسوتی وسردمداری به دهه چهارم نیز کشیده شده است ،چه کلیه آثاری که در نقد دکتر زرین کوب مورد بررسی قرار گرفته مربوط به سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شمسی است .

جای افسوس بسیار است که مخالفین توللی بندرت حرفهای خود را با دلیل ومنطق وتفحص همه جانبه درباره شعر او بیان میکنند و اینکار قضاوت را مشکل میکند .

جالبترین اتفاقی که در طول حیات توللی خود او وطرفداران شعرش با او مواجه شدند برنامه یا د بود مرگ فریدون بود که در عین اینکه متاثر کننده بود خود توللی را "خوش آمد". قضیه بدینقرار بود که رادیو ، بی بی سی "لندن" بتصور اینکه در آنزمان فریدون توللی درگذشته ،در برنامه یاد بود گونه ای از او وتجلیل بعمل آورد .خود نگارنده جزء اولین کسانی بودم که در حیرت فرو رفت چون علاوه برآشنائی وتاحدی بستگی ،آگاه بودم از اینکه درگذشت این سخنسرای بزرگ در شیراز چیزی نبود که سریعتر از رادیو "بی بی سی" از آن واقف نگردم .چه فقدان یک شاعر حال درهرجوی یک ضایعه وفاجعه بزرگ است گرچه همان شب تقریبا "همه بی به اشتباه رادیو لندن بردند ماندوه اولیه طرفداران توللی درحد وسیعی در ایران خصوصا "شیراز را فراگرفت .عده ای نیز شبانه خود را بمنزل توللی رساندند

گرچه در آن زمان شاعر سخت پیما رو بود اما یک جزء از صدها جزء شکوه خود را دید.

یکی از مخالفین سرشناس وجنجالی فریدون توللی، دکتر رضا براهنی استاد دانشگاه تهران و به روایتی جانشین دکتر لطفعلی صورتگر است. دکتر براهنی که اتفاقا " آدم مطلع وچیزفهمی هم هست خود را در امواج شعر آزاد رها کرد و بطور کلی بصورت یکی از سخنگویان شعر آزاد در آمده شهرتی نیز از این بابت کسب نموده. از آنجا که شهرت ادبی نیاز دارد که آدم سر بسر اشخاص بزرگ بگذارد بیشترین حملات این استاد متوجه دکتر خانلری و توللی و دکتر اسلامی در شعر بود. هرکجا تریبونی (میز خطابه) یافته و آدم شنونده ای بچنگش میافتاد به مشت و مال این نام آوران میپرداخت. با آنکه دکتر اسلامی همه جا فریاد میزد "با با خرما از کرکی دم نداشت" و من اصلا" شاعر نیستم و آن چند تا شعرهم از کارهای دوران مدرسه ام میباشد اما بخاطر شهرت فعلی او این استاد را هم قاطی بحث های خود میکرد و پر واضح است که مجلات سنگین ادبی مثل "سخن" و "یغما" و "وحید" و دیگران نیز آماج حمله او بودند و البته دکتر براهنی را در این مجلات راهی نبود. برای نمونه او در کتاب "قصه نویسی" خودسری هم بشعر معاصر زده و تا آنجا که توان داشته خانلری و توللی و اسلامی را ببا د انتقاد گرفته است. حبیب یغمائی مدیر یغما این کار را را اینطور توجیه میکند:

> دکتر رضا براهنی همانست که آثار منظوم "بی نظم" وی در جرائد پراکنده است و ای کاش بجای نظم به نثر میپرداخت.

آقای براهنی در این کتاب بی پرده و بی ملاحظه سخن گفته است و نام بسیاری از نویسندگان معاصر را یاد کرده: "صادق چوبک"، "آل احمد"، "صادق هدایت"،

گلستان را ستایش فرمود و "دکتر اسلامی"، "دکتر خانلری"، "دشتی"، "جمالزاده"، وبعضی دیگر را کم وبیش نکوهش نموده است. والبته که این حرفها در زندگی یک شاعر بدعت گذار وجنجالی راه دوری نمیرود. هیچکدام از این حرفها قادر نیستند زبان گویای شعر توللی را ببندند آنجا که خود معتقد است:

وه که در بازار دوران مشتری نباشد
من که با هر شعر تر، بازار صد گوهر شکستم

ویا

خنجری در شانه دارم، یادگار از مهربانان
تا جوانمردم به یاری، گر بنالم، گر بمویم

° ° ° ° ° °

خارها داردنهان درپشت لبخنده چوگل
هرکه میخواهد به خویشم هرکه میآید بسویم

واز شعر بلند راه ما ایرانیان:

چون بوزن آری، سرود سینه را
قافیه قفلی است آن گنجینه را

پرده را مشگر از آن بند دبساز
تا خوش آوا ترکند هر اهتزاز (۱)

تا آنجا که شاعر از سرخشم "موج نو" را تفی بر دریای مواج شعر نو پارسی برخورده گرفته، عدول از میراث کهن را ننگ میشمارد:

۱- توللی، فریدون، شگرف، ص ۶۶- ۶۴.

ا یکه‌سربا زی کنی درموج نو	تف کجا سا زدبه‌دریا موج تو
تا جها نی خیره برفرهنگ تست	گربه‌پا سش دل نبندی ننگ توست

ویا غزل کوه‌درد :

دیرشددیر ،ا ندرین گیتی بنا کا می درنگم
تیغ پولادم که‌گردون کرده‌گردآ لودزنگم
تا مرنیکوا بلها ن را با دوبید‌ردا ن وخا ما ن
کوه‌دردم‌من ، که‌پا برجا ترا زهرنا مونگم

وا ینهم قصه‌تلخی ا ززبا ن فریدون جا ری برقلم ا وست :

شب پا نزدهم فرودین ا مسا ل هنگا م پخش مسا بقه "تلاش" ا زتلویزیون مبحثی هم "شعرمعا صر" ا ختصا ص یا فته وبا آنکه سئوا لات ا ین مبحث ا زسر عمدطوری تنظیم شده بودکه‌حا صل رنج وتلاش سی سا له "خا نلری" ومن و "گلچین " و "مشیری "ودیگرا ن دردرپیشگا می ورا ه‌گشا ئی شعررا ستین ا مروزنا دیده‌می ا نگا شت ،معهذا دا وطلب پا سخ گوئی آن مبحث هرجا که‌درشنا خت سرا ینده‌ا ی درمیما ندبنا را بر "فریدون توللی" میگذا شت وعلیرغم خوا ست مغرضا ن نه‌تنها نا م مرا پیا پی برزبا ن میرا ند ،بلکه بسیا ری ا زسروده‌ها ی نا شنا س را نیزا شری ا زآثا رمن میشمرد .قضا را صا حبدلی ا زبینندگا ن بخا نه ما بود ،چون مسا بقه پا یا ن گرفت بخنده‌گفت "دریغا با توطئه سکوت نیزنمیتوا ن حریفا ن نا م آوررا به فرا موشی سپرد ،چه تا جها ن بوده‌وهست درمیدا ن عرض هنر ، پیروزی ا زآن کسی ا ست که‌به‌قریحه وا ستعدا دی برترووا لاترا زرقیب مجهزا ست .قطعه زیربا ا لها م ا زدیدا روگفتا رآن شب پردا خته شده :

گفت یا ری نوسرا یا ن را بدل	کینه‌ورزیها ا ست با آثا رتو
تا تورا ا نکا رسا لاری کنند	دیده‌بردوزندا زدیدا رتو

سنگ اول را تو بنهادی بجا   دیگران خشت بر شالوده ات
وآنچه این غوغاگران پیموده اند   گام دیگر بوده بر پیموده ات (۱)

این شعر و نظائر آن آئینه تمام نمای موقعیت فریدون و جبهه گیری های مخالفین در برابر اوست که حتی کار را نه تنها به مخالفت شعر و شیوه او بلکه به اغماض و نادیده گرفتن وجود مطرح او بنا نهاده بودند و خود فریدون حریفان را به باد انتقاد گرفته تا جائیکه خود را کوه شعر معاصر و قلم دار آن و آن طرف مقابل خود را چون شیئی فرار برفراز برهمانند هوا پیما بحساب آورده، فریاد میزند: که شما دست اندرکاران موج نو در تاریخ شعر پارسی محکومان به گمنامی و فراموشی هستید و از اینکه سالار خود را انکار کنید و کینه توزانه به آثارش بنگرید در اصل قضیه که من سنگ اول بنای شعر جدید پارسی را گذاشتم اثری نخواهد کرد و این شمائید که بر این شالوده منسجم همانند خشت محکوم به از هم پاشیدگی و نابودی هستید. من آوازه در دنیای بیرون از دروازه های ایران را دارم.

اما لحن تولّلی در این مبارزه لحنی حماسی و پرشکوه نیست و گاهی آن چنان حزن آور میشود که خواننده تصور میکند فریدون پیش رقیبان بقول عوام لنگ انداخته و دست از مبارزه شسته. اینگونه حرفها که از قلب شکسته شاعر حکایت میکند دوستداران شعر تولّلی را خوش آیند نیست، چون در نیم قرن زندگی این سخنور برجسته که در تاریخ شعر پارسی کم نظیر بوده همواره او را در اوج و بر سمند تیزپای کلام صیقل خورده و سخن راستین دری دیده اند که عقاب وار بر فراز ها

۱- ایضا "، شگرف، ص ۷۵- ۷۳.

درپروا زاست وهمانندپلنگی مغرورا زستیغ بلندترین قله‌های سخنوری به ماه نیزچنگ ودندان می‌نمایاند. این لحن شکوه‌آمیزا زحریف را نمی‌پسندندوآنرا ازشاعرمبارزی چون تولّلی بعیدبه‌نظر میآورند. البته اگرتنها بظاهرقضیه نظر داشته‌باشیم. امّا درحقیقت اینجا فریدون تولّلی تنها خودراآماج پیکانهای زهرآگین کمان کشان بی نشانه‌نمی بیند، بلکه‌سخن دری وکلام شکوهمندپارسی رادربورش وچپاول وترکتازی حضرات میپندارد. این دردرون ازسردلسوزی است که‌چنین شاعربزرگ پارسی گوی تاریخ معاصرادب دری رابه‌هراس وتقلاواداشته است. تولّلی خودراوارث‌بحق این تسلسل ادبی میداندوبرای مشت ومال حضرات هیچ کس راذیحق ترازخودنمیداند. در"زمستانیه "معروف خودبااین مطلع :

زخاکستری ابردوشینه‌برف   بباریدوبنشست بربامها

درسوززمستان سوزدرون رانیزبرشعرمیآراید.

دریغاکه‌ازپختگان کس نماند   که‌راهی کندعرضه برخامها
همی لرزدم استخوان تابمغز   چوازبیم‌وحشی دلان رامها (۱)

ودرغزل (باکه‌جوشم):

گرسلامت یاراستخنا بودعیبی نباشد
گرحسدورزی هزاران وصله‌بنددعیبجویم
چاره‌درافسون افیون چشم ازنامردمی ها
چون فریدون تاغمی درسینه دارم‌یاراویم (۲)

۱- یغمائی، حبیب ، مجله یغما ، سال بیست ودوم ،شماره‌دهم ، ص ۵۶۱.
۲- ایضا" ، ص ۶۸۹.

ودرغزل "آوازقوها "آنجاکه‌فریاد "دریغای"ا ودل آشنایان شعراورا میسوزانـد
وفی الواقع هم‌که‌دریغ ودرد :

دریغا ، که‌درماندها زجستجـوهـا نشستم برگـوربی آرزوهـا
ننوشیده‌جامی زمینـای هستـی فشردندمان پنجه‌ها برگلوها
سپردیمنالان وسرگشته‌عمـری زآهودلی باپلنگینه‌خوهـا (۱)

غزل بالا بادریغ آغازشدوقطعه ذیل درآغازخـویـش شاعررابه‌شکیبائی میخواند
وچه‌واقعی وزنده‌وملموس سروده‌شده :

شکیبـا شوای دل، گـرت این گروه
زنا بخردی مایه‌نشناختند
پرستندگانندبـرمـردگـان
ازآنت بمدشیوه‌بگداختند
گناه‌تودانم‌که‌درزندگی اسـت
که‌گورت چوخفتی به‌زرساختند (۲)

راستی که‌دنیاسفله‌پروراست این شعرشاعربزرگی است‌که‌درخانه‌پدری دیده‌به
دنیاگشودودرهمان سرادیده‌ازجهان بربست وازمیراث پدربه‌زخم زندگی زدوگرنه
شندرغاز مواجب دیوانی نمیتوانست جوابگوی گشاده‌دستی وسفره‌گسترده‌اورا -
داشته باشدواین استغنای طبع رادرفریدون بوجودآوردکه‌تحمل زخم هـزاران
خنجربرتن استوارخویش داشته‌باشدنه‌ریزه‌خوارخوان دولتمندان شودنه‌حمدگوی
نابکاران .مشت بردهان ستمگرمیکوبد ،گوهرشعرش رابه‌مدیحه‌ازسکه‌نمیاندازدوبه

۱ـ ایضا "،شگـرف ، ص ۷۶ـ ۷۷ .
۲ـ ایضا "،همان ماخذ ، ص ۸۰ـ ۸۱ .

هرسازی نمیرقصدوهرلحظه برنگی طاووس‌گونه تن نمیسپارد.

شعر"غبارکهکشان" زمزمه‌دل انگیزپیغام گونه ایست که‌بس‌پیام دارد:

نروم‌بهیچ بزمی ،نخورم زهیچ خوانی
که‌تنها ده‌روزگارم سرسفره‌نیم نانی
چه‌خوش‌آن گرسنه‌کامی ،که‌زبان اونجنبد
نه‌بحمدنا بکاری نه‌به‌مدح قلتپانی(۱)

توللی درباره موج نوهم‌درجواب مخالفان میسراید:

"موچنو" نیست مراچامه کازپیکرآن
هرچه‌کاهندوفزایندنه‌جنس است ونه‌مال
شعرمن نرگس شش برگ بودکزقدحش
برگ‌ارد ورکنی نقص‌کمال است وجمال(۲)

آنجاکه‌درتفکروانديشه شعرخویش را ماندنی وجاودانه‌قلم دادمیکند:

ورق ورق شودارشعرچون گلت زنسیم
غمین مباش فریدون زمانه‌صحاف است

فریدون توللی گاه‌سکوت را میشکندوبصورت منتقدبه‌نقدآثارنویسندگان وشاعران نیزمیپردازد.آنجاکه‌دکتررعدی آذرخشی ازاومیرنجدوفریدون درپاسخ رنجش وی چنین میسراید:

۱- ایضا"،شگرف ، ص ۸۲.
۲- ایضا"،مجله یغما،سال ۲۵، ص ۶۶۹.

رنجیدرعدی ازمن شیداکه‌گفته‌ام
چون پیچک است ، ساقه نشردرازاو
خندان گلی است وی اما بچشم دل
حاشا ،که‌دشت سبزه‌شودهمتـــرازاو (۱)

دکتررعدی آذرخشی شاعره منتقدونویسنده‌خوب که‌نیش قلم منظوم توللی اورابی نصیب نگذاشته درجواب توللی قطعه شعری ارائه میدهد .رعـدی آذرخشی آدم فهیمی است که‌آنروزها رئیس مرکزبررسی ومعرفی فرهنگ ایران بود :

سخنـی بـا دوسـت

ای فریدون کس نگیردجـای تـو
درعجب ماندم‌من ازغـوغـای تو
گرنشانی خودکسی برجای خویش
حاش‌للـه‌گـرشودهمتـــای تو
هان‌وهان‌ای شاعرشیرین کـلام
درسخن فردی ودرمردی تمـــام
لیک گاه‌ازپختگان همسرزنـــد
خامه‌چون سرکش بودرفتارخـــام
تاختی برخشک وترماننـدسیـــل
جان من یغمانداردصدرودنیـــل (۲)
وانگهی هرجانشیندنـام تـــو
سوی آن خوانندهآیدخیـل خیـل

نگارنده معتقداست درکاربررسی آثارتوللی وقتی جای دفاع وجبهه‌گیری پیش میآیدکافی است که‌تنهادست بدامان قصیده بلند (بت‌تراشان) شویم کـــه همه‌حرفهای شاعررادرمیدان مبارزه‌بازگومیکند .درواقع فریدون دراین شعرگـر چه برزین قصیده نشسته وپادرکاب فاخترین هنرشاعری اسلاف دارد ،امـــا سلاحی که‌دردست میفشرداز آن سازوبرگهائی است که تنهادرشعررزمی حکیم طوسی

۱- یغما ، سال ۲۵ ص ۷۰۰ .
۲- ایضا" ، ص ۵۷ - ۴۵۶ .

میتوان سراغ آنرا گرفت ولحن رندانه آن رادرشعرهای هم‌وطن وهم‌خاکش حافظ میشودجستجوکرد ،درحالیکه روانی وحکمت کلام سعدی وشیفتگی نظامی چاشنی این قصیده است :

گرچه‌درگوهرفشانی ،دادیکتائیم نیست
بیش ازین ، برلاف گستاخان شکیبائیم نیست
شعرنورا من یکی شالوده‌ام بی گفتگو
وندرین هنگامه ،باک ازخصم غوغائیم نیست
من چومغناطیسی وگردم ذرها رقصان بشوق
روح فرمانم ،اگردرعرصه ،پیدائیم نیست
مدعی برجوشنم هردم خدنگی نوزند
گرچه‌هرگزباوری برشعرنیمائیم نیست
نقداین نیماپرستان خاردشتام است وبس
وزچنین خاری ،حذرباطبع خارائیم‌نیست
شعرنیماچیست درخلقت ؟ جنینی نیم بند
نازنین طفلی که‌دستی برسرش سائیم نیست
شیربی یال ودم‌واشکم بوداین شرهات
غیرآن افسانه ، وآن گنجی که‌بگشائیم نیست

درخاتمه‌این بخش ازموفقیت شعرفریدون فراسوی مرزهانام می‌بریم :
تولللی بیرون ازمرزهای ایران هم خصوصا" دربین پارسی زبانان ازشهرت ومحبوبیت زیادی برخورداراست درپاکستان ، افغانستان ، هندوجمهوریهای پارسی زبان اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی بعلاوه‌شیخ نشینهای خلیج فارس ومراکزایران شناسی کشورهای مختلف‌که مراکزی درارتباط بازبان فارسی -

دارند،دراعدادشاعران موفق معاصرایران استکه گل سرسبدش میتوان نامید.
اوازاولین سرایندگانی بودکه اشعارش به زبانهای مختلف ترجمه گردیدواز - گویندگان نوپرداز،باز اگرتفراول نبودازاولین ها بودکه شعرش درسطح جهان به نقدوبررسی سپرده شد.
با مجله سخن شروع میکنیم:

"دراشعارفارسی" نام جُنگ یاگلچینی که این هفته بهمت موسسه نشرکتاب اوریمان در۲۲۹صفحه بقطع کوچک درلندن برای استفاده انگلیسی زبانان بقیمت شش شلینگ منتشرگردیده است. این زبده اشعارفارسی را - آقای پروفسورآربری استادزبان عربی دردانشگاه کمبریج تهیه کرده که پاره ای ازاشعارنیزترجمه خودوی میباشد.

ه ه ه ه ه ه

یکی ازمهمترین عواملیکه آقای پروفسورآربری رادرانتخاب اشعار این جنگ راهبربوده است بقول خودایشان موزون ومقفی بودن ترجمه هائی استکه ازاشعارشیرین فارسی بعمل آمده است. ترجمه هائی که اودراین - مجموعه گنجانده همه موزون است وبعضی ازآنها مقفی است. اشعاری که دراین مجموعه گردآمده است تحت شش فصل با مبحث برعلاقمندان عرضه شده ازاینقرار:
اول رباعیات ازخیام ومولانا جلال الدین رومی، دوم غزلیات ازسنائی ومولوی وسعدی، عراقی، حافظ، جامی، ایرج، توللی، خانلری وشهریار.(۱)

این مطلب شایدازاولین مطالبی باشدکه بیرون ازایران درقلمرو شعرنوفارسی یادی شده است.

۱- سخن، دوره پنجم مرداد۱۳۳۳ شماره هفتم ۵۶۶ - ۵۶۵.

علی دادآشین ناشرکتابهای توللی میگوید :سروده‌های توللی به‌سبب ویژگیها وتازگیهایش برآثارمعاصران وپیروانش اثراتی روشن وانکارناپذیر گذاشته ونه تنهادرچارچوب مرزهای این آب وخاک ستایش‌صاحبدلان وژرف - بینان بیغرض‌جهان ادب رامتوجه وی ساخته است ،بلکه آوازه شهرت‌اورا در خارج ازاین کشورسبب شده تاآنجاکه‌بسیاری ازپارسی گویان ممالک همسایه ازقبیل پاکستان وافغانستان ازسروده‌های اواستقبال‌کنندودرسایرکشورهاچون ترکیه وعراق ومصروفرانسه وکاناداواتحادجماهیرشوروی بسیاری ازسروده‌های توللی به‌همت‌استادان وادب‌دوستان به‌زبانهای مختلف‌ترجمه شده درکتب رسالات یامجلات ویامنتخبات ادبی طبع گردیده‌است.ضمنا " دردائره‌المعارف‌عظیم وجهانی شعرکه‌بزبان انگلیسی منتشرشده‌نام فریدون توللی همراه باشرح زندگی واسامی کتابهایش‌ذکرگردیده‌که‌برای ادب‌دوستان ودوستان شعرفریدون مایه مسرت‌است .این امتیازرانیزبایدنتیجه‌دیگری ازتاثیرسروده‌های فریدون توللی درخارج ازایران دانست .دادآشین سپس می افزایدکه‌وی قصدداشته کلیشه‌هائی ازکلیه شعرتوللی راباظهارنظربزرگان ادب‌جهانی درباره وی منتشرسازد.واز اینکه موفق نشده تاشرح مرقوم درکتاب‌منتشرشده ازدانشگاه کانادائی تورنتو Torento درباره توللی ونیزترجمه فرانسه قطعات‌ازاشعاراین هنرمندکه‌بهمت‌بانو"ترزاباتستی" "Tersa Battesti "موزه‌داراديب وسخن سنج موزه‌انسانشناسی فرانسه که‌باعین متن انگلیسی آن درمجموعه ادبی Life and Letters منتشرشده‌است ونظایرآنهارابموقع چاپ کندااظهارتاسف میکند .لذابه چاپ‌صفحات ۸۶ و ۸۸ ازکتاب انگلیسی "اشعار - پارسی" تالیف‌پروفسورآربری استاددانشگاه کمبریج درترجمه قطعات "مریم"

و"عشق گمشده" مندرج درکتاب رها ... ونیزکلیشه کردن صفحات ۳۳۴ - ۳۳۵ ازکتاب روسی شعرپارسی که‌علاوه‌برترجمه‌قطعه کارون توللی به‌زبان روسی ترجمه دوقطعه شعردیگررانیزازاین سراینده دربرداردمبادرت مینماید.(۱)

فریدون توللی فرستادن شعرش رابرای جرائدمنوط به درج درصفحات اول واختصاصی میدانست واگردرجنگ یانشریه‌ای ازشعرعده‌دیگری ازشاعران استفاده میشد،البته بجزدرگذشتگان همیشه حق تقدم رابه‌سروده خودمیدانست واین شیوه‌ای بودکه‌اگرچه‌ازغروروبلندپروازی اوحکایت داردا ما حقیقت این است که این شاعرقدرخویش وهنرواقعی خودراخوب میشناخت .گاهی کاراین نوع اندیشه توللی به‌انعکاس نظریات اودرشعرمیکشیدورندانه‌خرده‌حسابهاراپاک میکرد.چون بحث پیرامون توللی خارج ازمرزهای ایرانست ،بنظریکی از دانشمندان افغانستان درموردتوللی میپردازیم .موضوع ازاین قراراست که‌یکی ازدانشمندان افغانستان طی نامه‌ای به‌شادروان استادحبیب یغمائی مدیرمجله سنگین ادبی، اجتماعی، تاریخی یغمانامه‌ای مینویسدونه‌موردسئوال ونظریه خودرامنعکس مینماید.مدیرباذوق یغمادرسه‌صفحه مجله‌زیرعنوان "احتجاجات وسئوالات وتوضیحات نامه‌خصوصی یکی ازدانشمندان افغانستان"عینا "نامه مزبوررا چاپ میکندکه‌قسمت هفتم این‌نامه‌مربوط به فریدون توللی است ودلیلی است برمحبوبیت وسرشناسی این شاعرخارج ازمرزهای ایران :

اشعارحضرت‌آقای فریدون توللی که‌ماشاءاله‌روزبروزبهترمیشود به ستایش امثال من احتیاجی ندارد.خوش هستم که‌آقای دشتی درمقاله

۱- دادآئین ، علی، رها ،سخن ناشر چاپ سوم.

خوداشاره به اشعارایشان نموده‌ولی متاسفانه ازاشعارآقای شرف خراسانی هم ذکرنمودند. اینجانب هیچ ندیدم یاخواندم وفراموش کردم. (۱)

جواب استادحبیب یغمائی به این دانشمندشعرشناس پارسی زبان افغانی درمورد توللی خیلی کوتاه چنین است :

با نظرشما درباره فریدون توللی همه‌اهل ادب موافقت دارند. (۲)

حالت تعزلی بیان توللی درشعروساده‌جوئی ونوآوری درچهارپاره‌ها همه این خصوصیات به‌انضمام گونه‌ای آهنگ ضربی ریتمیک وحالتی سماع گونه درغزلیات وقصائدا وشیفتگان شعردری رابه‌وجدوشعف میکشاندودامنه آن فراسوی مرزهای ایران نیزمشتاقان راسیراب میکرد. پایان بخش این قسمت ازبحث ما پیرامون توللی شاعری که‌درتاریخ شعرمعاصر ایران بیش ازهرشاعری ستوده و کوبیده شد به قسمتی ازشعرعبداله‌گوهرزاددانشمندافغانی اختصاص میابدکه درآن یادی ازتوللی نیزرفته‌است :

صبا گوبه "یغما "بلطف این سخن	که‌دل میبردلطف مضمون تو
دل شاعران جمله دربندتست	دری اندرین شهرمدیون تو
ندوشن چوریزدزخامه‌گهر	شودگوهری مردمدیون تو
فروزانترازخودفروزانفراست	به‌فرهمچوسعدی فریدون تو (۳)

۱- یغمائی ، حبیب ، یغما ،سال ۲۵،ص ۵۳- ۲۵۲.

۲- ایضا" ،ص ۲۵۳.

۳- ایضا" ، سال ۲۶،ص ۳۰۵.

۳- توللی غزلسرائی بزرگ

توللی وغزل ازیک تجانس موزون بهره مندبوده درزندگی شاعرانه‌اماین غزلسرائی‌ازمقام والائی بهره منداست .درغزلیات این شاعرنوآوریک کلمه تصادفی نیست ،بلکه مطلبی است که‌ذهن خلاق شاعردراین موردبخصوص پافشاری زیادی نشان میدهدوشعرامروزاین شیوه رافریادمیزندپس بی موردنیست که‌از سراینده‌ای بدعت‌گذارونوآورکه‌ازگذشته ودنباله‌روی ازسنت شعرباستانی فریادش بلندبودابتدادرچهارچوب شعرکهن یادی کنیم .

توللی درزمره شاعرانی است که‌کهنه‌پردازی وبشیوه کهن سرودن رانفی میکندواگرچه‌این مخالفت وستیزمانندبسیاری ازهمراهان وشاگردانش به‌خصومت باروش‌کهن وخشونت باکهنه پردازان نمی‌انجامد ،آیاچگونه میتوان باورکرد- شاعری که‌نزدیک به‌پانزده‌سال درزمره‌نوسرایان ومبتکرشیوه‌شعرنوتغزلی بود و بوجودآورنده‌شعرنوپارسی رامدتی ازدرخشندگی وپیش‌تازی بازداشت‌دوباره روش‌کهنه رامورد‌تاکیدقرارد‌هد؟ توللی سرانجام میگویدکه‌درهرگونه شعرچه چه‌کلاسیک وچه‌نو،چه آزاد، بایدحرف‌تازه‌ای داشت .

توللی که‌خوداز‌سردارا‌ن دست اول شعرنوپارسی است‌هیچگاه‌وزن وقافیه وخلاصه عروض راازدست‌فرونگذاشت‌که‌مادراین موردقبلا" اشاره کردیم .اکنون باغزل"لبریزگناه": شروع میکنیم که‌میتوان گفت‌شناسنامه‌سی سالگی شاعراست .

عطش عشق ونشاط می ونوش گنهی
نازکن نازکه‌زیبنده‌این بزمگهی
مایه‌عمرمنی، سایه مکش ازسربخت
که‌دلاویزترازنوردلاویزمهی

نازآن چشم سیاه توکه با موج نگاه

پیش را زمن ورا زتوگشوده است رهی

لب سوزان توچون بشکفدا زبوسه جام

لب من جوی که لبریزهزاران گنهی (۱)

هما نطورکه گفتیم توللی همانندبسیاری ازهم دوره‌های خودیک شاعرمعمولی کلاسیک نیست که آثارش محدودبه مقداری غزل وچندقصیده وچهل پنجاه تائی رباعی واحیانا" بتعدادانگشتان قطعاتی محصورشود. باآنکه این شاعرپیگیری چندانی برروی غزل نداردواین عدم ممارست درمجموعه‌های اوکاملا" چشمگیراست اما گاه درغزلیات اوکلام وسخن رادراوج میبینیم. شایداینهم ازبازیهای روزگاربوده که دلبستگی این شاعربه غزل محدودنشده است تااگربرمبالغه فرض نگردددرارکان چندگانه شعرشیوه‌ای رابنانهدکه برای همیشه بنام اوثبت گرددوآنهم چهارپاره بگونه "توللی" است که این مطلب رادرجای خودودرسبک شعرتوللی بازگوکردیم.

مادرشکوفائی طبع توللی اشاره‌کردیم که شاعربدون اینکه خودمتوجه سرودن غزل باشداینگونه اشعارناب راسروده. یعنی اینکه توللی غزل رابصرف غزل بودن ننوشته، بلکه شعراوواندیشه سرکش ونوآورشاعراست که سکان طبع خودرادر دریای شعردرغزل یافته. پس اینجااست که بی‌هیچ تردیدی بایدگفت غزل درپی طبع روان توللی کشیده شده، نه توللی بدنبال غزل وغزلسرائی عمرهنری خود رابسرآورده باشد. مادرسلسله شعرای معاصرغزلسرایان دستاول بنامیرا میبینیم که بدون هیچگونه مداهنه بایدبپذیریم که ازبهترین غزلسرایان شعرپارسی معاصر

۱- توللی ، فریدون، نافه ، ص ۵۹.

میباشندوبجزچندتائی غزلسرای معروف اگرفریدون گوی سبقت را درطبع آزمائی ازسایرین نربوده باشدهیچگونه کاستی ازآنان ندارد. امروزشعرمعاصر پارسی به‌غزلسرایان بزرگی مانننداستادشهریاربخودمیبالدوکم‌هستندغزلسرایان هنرمندی که‌بازهم به‌غزل آب ورنگ تازه‌داده‌باشند. شایدبیموردنباشداز اشخاصی نظیر"محمدحسین رهی معیری"، "عمادخراسانی"، "حسین پژمان بختیاری"، "دکترلطفعلی صورتگر"، "غلامعلی رعدی آذرخشی"، "دکترمهدی حمیدی شیرازی"، "دکترعبدالوهاب نورانی وصال" وبسیارشاعران دیگرکه‌نسیان مجال ادای حق مطلب رادراین موردبخصوص نمیدهد، یادی کنیم، برای اینکه‌عادلانه‌ترحق مطلب راداکرده‌باشیم. بااین شرح مختصرفریدون توللی شاعرونویسنده چندپیشه رامیبینیم که‌غزل رااستوارسروده‌ودرمیان غزلسرایان مکانی‌والا دارد. با اینکه غزلسرای حرفه‌ای نبوده‌ونیست، اگربعضی ازغزلیات اورا باغزلیات بهترین سرایندگان معاصرمقایسه وبداوری بنشینیم دراین محکمه توللی درزمره‌بهترین غزلسرایان معاصرشناخته میشودکه‌شواهدبسیاری برای حقانیت اووجوددارداز آن جمله مغازله‌های توللی است که‌ازبهترین مغازله‌هااست که‌درترکیب غزل وجوددارد:

سرش به‌سینه من بودوزلف پرشکنش
بدوش ریخته چون خرمنی زیاسمنش

چومریمی که‌درآیدبجلوه‌دربرماه
سپیدمیزدومیتافت تن زپیرهنش

سبک بیازوی من تکیه‌داده‌ازسرمهر
خموش بودوبگفتارچشم پرسخنش

کبود میشد وا فسرده رنگ چون پریاس
بگاه مهرونوازش ،بزیرپنجه تنش
دلش زعشق گدازان ومن چوا وبگداز
گرفته دستش ومیسوختم زسوختنش
خیال بودوبرا وبوسه میزدم بخیال
چوگل که بوسه زندماهتاب درچمنش (۱)

این غزل درست درسی سالگی شاعرسروده شده وبطورکلی ازسرزندگی وشادابی وعوالم جوانی لبریزاست وبخوبی نشان میدهدکه شاعرتوانائی طبع آزمائی درغزل رادارد .فریدون همیشه برروی کلیه آثارخودتعصب داردوسعی میکنددلائل قانع کننده ای ارائه دهد .گرچه ظاهرا "سلوک فریدون برای بسیاری ازاشخاص که بنحوی بااوتماس داشتند ،ظاهرا "رنجش آوروتاحدی خشن بنظرمیرسدامـا فریدون توللی انسان والائی بودکه این مختصرضعف اخلاقی برای اوکاستی نبودوچه بسیا ربقول خودش "نامردمان که این خوومنش اورانمی‌پذیرفتندوبا اوبه ستیزوپرخاش رفتارمیکردندکم نیستندا ینگونه افرادکه کینه جویانه با زهرقلم قلب دریائی این شاعرراآزرده ساختند :

هنرنمودم غافل شدم زرنج حسود
که درحریم منش اعتبا ربا بدونیست

وهمه جا فریاداورا بلندکردند :
جاودان ، ضربت یاران کهن خوردن وباز
بهرمقصورخسان مرکب رهوارشدن

۱- توللی ، فریدون ، رها ،ص ۱۵۴.

سنگ صیقل زدن القمه بشمشیرحسود

پس بدان تیغ خودآورده نگونسارشدن(۱)

حالاچرااینگونه صحبتها دربحث غزل پیش آمدبخاطراین است که واینگونه درددلها رادرقالب غزل بمیان آورده است .بدنباله بحث خودادامه میدهیم .

توللی بااینکه سردارپیشروشعرجدید"نو"پارسی است ،غزل راکه یکی ازارکان دلپذیرشعرکهن پارسی است بنحوی شیواوآبدارمیسرایدودلیلی بر مدعایمان نیزباذکرنمونه ای ارائه وموردتحلیل قراردادیم .امانکته دیگری که بایدبآن اشاره شوداینکه ازگاه نوجوانی وبریشان گوئی تازمان پختگی وپیراستگی معیارمادراین است ،درمسیرتکاملی شعرتوللی بداوری بنشینیم وازروی نقدآثاردوره جوانی توللی به این نکته برمیخوریم که غزلیات وقطعات التفاصیل هرچندبرسبیل مزاح وطنزومطایبه نوشته شده است امابس ازگذشت مدتی سیرتکاملی پیموده ،بازتاب این کمال درغزلیات سیال"لبریزگناه" و"بوسه خیال" جلوه گراست ومی بینیم که هرچه میگذردغزلیاتی پخته ترومنسجم تر سروده شده است .غزل "پیشوازمرگ"مربوط بدوره سی سالگی شاعرمبین این ویژگی است :

ای داد، چهرعمرغبارزمان گرفت

خورشیدعشق تیرگی جاودان گرفت

موی سپیدپرچم تسلیم برکشید

دیدارمرگ تیرستیزازکمان گرفت

۱ـ ایضا"، نافه، ص ۲۱۷.

دست فسوس برسر امواج خاطرات
بس عشقهای مرده‌که از هرکران گرفت
ایمان شکست وزین قفس تیره مرغ بخت
شادان گشود بال وره آشیان گرفت (۱)

شاعرسی سال دارد وازمرگ زودرس یاران بس ملول است وخودآرزوی مرگ میکند. درگذشته گفتیم که تهران سرابی بودکه اکثرهنرمندان شهرستانها راکه عطش شهرت داشتند می‌بلعید وبندرت اشخاصی از این ورطه فریب میتوانستند خودرا بساحل امن برسانند وغزل "پیشواز مرگ" که در این شهر اضداد سروده شده فاصله چندانی با غزل "بوسه خیال" ندارد. شاعردرغزل "بوسه خیال" پروانه ایست که به بوئیدن گلهای باغ هستی عمربسرمیآورد. اما درغزل "پیشواز مرگ" اندوه ناامیدی، ترس از پیری، شاعررا درچنگال خودگرفته، کلمات "غبار زمان" "تیرگی جاودان"، "پرچم تسلیم"، "دیدار مرگ"، "تیرستیز"، "دست فسوس"، "عشقهای مرده"، "شکست ایمان"، "قفس تیره"، "قلب شکسته"، "سردی دورخزان"، "غبار"، "دل ـ ویران"، "سایبان مرگ"، "دل پرزبیم"، "قیافه نامهربان"، "بیزاری ازجهان"، "سپهرتیره"، "وهم وگمان"، "دلخون"، "بندگران"، "تابوت"، "سراشیب زندگی"، "هوس مرده"، "خواستار مرگ"، "دام حیات" را زمزمه میکند. تعابیری که جانشین "پیرهن"، "تکیه ازسرمهر"، "نگاه مهرونوازش"، "دل گدازان ازعشق"، "بوسه"، "امید"، "لب نوش" میگردد. این همان تهرانی است که همواره خوش استقبال وبدبدرقه است. تهران شهر "رنگین جامها"، "کافه‌های وسوسه انگیز"، "محافل

۱ـ ایضا"، رها، ص ۱۴۷.

باده‌گساری"، "افیون"، "قمار" وزنان آنچنانی .تهران بزرگ ، پایتختی که‌به‌بهای ویرانی سایرآبادشهرها بنا شده .شهری که‌شاعربی پیرایه‌ای راکه تعلق به‌زادگاهش داردمیدزددومی‌بلعد .شهرشهرت ، شهری که‌انسانی رادریک بعدازظهربه‌اوج میرساندودریک بعدازظهردیگرا ورا بلجن میکشد .شهری با امکانات‌وسیع برای برپائی شبهای شعر، محافل ادبی ، مجمع هنرمندان ،که درتمام این محافل روابط پشت‌پرده‌مبنای شهرت‌واعتبارمیشود ،شهرنشیب‌ها وفرازها ،اوج ها ، وسقوطها .شهری که‌درآن پیش‌داوریهای ناجوانمردانه ،نقدهای نابخردانه وتسویه حسابهای کینه‌جویانه‌بحساب‌آوردنخرده حسابها ونان قرض‌دادنها رواج دارد ،که‌چنانچه درسپرده معرکه‌گردانان نباشی بایدبیه بسیاری ازنارواشیها وناجوانمردیها رابجان بخری .همچنانکه فریدون خرید .

برای توللی این ایلاتی آزاده‌ونترس رک‌گو وبی ملاحظه مشکل بودکه بتواندباکوله‌بار جوانمردی ووارستگی ازاین باتلاق ژرف‌به شهرخویش‌که برایش‌همچون عشیره جا ودانه‌ایست بازگرددواین هجرت‌عجولانه وپرامیدرجعت غم‌انگیزی داشت‌که‌شاعرحتی توان هنری خودرابرسرآن گذاردوتامدتی فعالیت وشوروشوق شاعری راازاوگرفت .چراکه‌روانش‌آزرده شده‌بود .غزل زیرکه‌درسی و پنج سالگی شاعرسروده‌شده‌گواهی برای این مدعااست :

خون میخورم ازطعنه‌اغیاروبسم نیست
صدشکوه‌بدل دارم ویک همنفسم‌نیست
لؤلؤ صفت اندربن ~~این~~ بحرسبکجوش
میغلتم وبرموج گران قدرخسم‌نیست
خودکامه‌رفیقان تنک حوصله‌رفتند .
صدشکرکه‌دیگرسریاری به‌کسم نیست

روزی هوسم کام دل از عشق بتان بود
هست این همه امروز ولیکن هوسم نیست [1]

دل گرفتگیها و رنجش ها و سرخوردگیها ،زخم زبان خوردنها و نامردمی دیدنها ، از این به بعد تقریبا " بخش مهمی از آثار او را تشکیل میدهد و ما در بخش "توللی شاعری که در تاریخ معاصر ایران بیش از هر شاعری ستوده و کوبیده شد" شواهد بسیاری را ارائه دادیم .اطراق شاعر در تهران به سرخوردگی و آزردگی خاطر توللی انجامید و منجر به بازگشت او به مسقط الراس خویش شیراز گردید .و البته دیگر آن شاعر شاد و پرنشاط و متهور مطلوب همشهریانش نبود ،گرچه ناب ترین غزلیات او در همین سالها بعد از بازگشت به زادگاهش خلق شد ،اما امکان سروده شدن این اشعار را ما در "شیراز" و گاه در روستا در متعلقات با زمانده اجدادی شاعر در حومه "فسا" می بینیم .اما افسوس که دیگر جای شاعر را در راس نهضت جدید شعر پارسی خالی می یابیم .

سفر توللی به سرزمین ناشناخته شعر نو که سه توشه و زاد راه و سوغات آن - شعر "نوپا" و هیجان انگیز امروز بود در رجعت به بازگشت به شیوه کهن انجامید .در اینجا قصد داریم چند غزل عاشقانه فریدون که حقیقتا "غزل ناب اوست ارائه دهیم .این غزلیات کافی است که سراینده خود را جاودانه نموده و در یک محک و قیاس ادبی سرفراز گرداند .شاعر نیم قرن از عمر هنری خویش را پشت سر گذاشته و پیرانه سر سودای جوانی بسر دارد ،چه میشود کرد شاعر هزار چهره است و دل اش متنوع - پسند .در اینجا نه تفکر بلکه کلام شاعر مورد نظر ما است .با نظاره به این گونه غزلیات است که می بینیم که شعر بسان مومی در چنگ توانا و ورزیده توللی بهتر

۱- توللی ، فریدون ،نافه ،ص ۹۸- ۱۹۷.

شکلی درمیآیدوشاعرکه میراث گرانبهای شعررا ازمادرشاعره خودبه ارث بـــرده است ،وه‌چه‌زیبا میسرایدکه‌افتخاری است برکلام فاخرپارسی وبقول خودش :

سعدی است که‌گویا شده‌درشعـرفریدون

برخوانم وبانغمه جـادوش بمیرم (۱)

غزل"طربناک "با سرزندگی یک صبح بهاردراردیبهشت ماه‌شیرازوشفـافیت ژاله صبحگاهان درجـابجای مرغزاری شاداب وسرزنده‌ازآن نمونه‌هااست :

طـــربنـــاک

توپریچهره مگرصبح طربناک بهاری
که‌دل ازدیدن رویت نتوان بست بکاری
تـــنچون برف تودرنیلی استخربلورین
به‌چه‌ماند؟ به‌گلستان فروشسته غبـاری
ساق عریان کن وجوراب پرندین بمن افکن
پیله برعاج ندیدم که‌تنندبیهده‌تـاری
مگرازسایه مژگان توآسوده‌نشینـــــــم
ورنه‌آتش زندم برق نگـاهت به‌شـراری (۲)

غزل"رسوائی گل"که‌حاکی ازعشق ممنوعه‌شاعراست ودربیشتراشعارسالهـای چهل تاچهل وپنج اثرخودراآشکارمیکندازبهترین اشعارعاشقانه فریدون توللی است که‌به‌درج آن میپردازیم :

۱- ایضا "،پویه ،ص ۱۲.

۲- . ایضا "،پویه ،ص۱۳.

" رسوائی گل"

دل رنجه‌زدردا ست دوا را که‌خبرکرد؟
برکام دل آن کا مروا را که‌خبرکرد؟
رسوائی گل ،زآن لب پرخنده‌اگرنیست
آن بلبلک نغمه‌سرا را که‌خبرکرد؟
صدبار ،سفرکردم وآسوده‌نشستم
این همسفرراه فسا را که‌خبرکرد؟(۱)

رنجش ازعشق ممنوعه وهتاکی شاعرانه به‌معشوق دست‌نیافتنی درشبهه آشنا وباتشبیهات داغ که‌همواره ازویژگیهای شعرفریدون است :

"شبهه آشنا "

ایکه‌نهاده‌مدگره‌خوی بدت برابروان
ننگ جفات‌چون برم پیش‌وفای نیکوان
شورهوش به‌پنجه‌ام ریزدوبازپس‌رود
چون بفسون دلبری ، شانه‌زنی بگیسوان
بادمراداگرزندبوسه‌به‌بادبان دل
خنده‌بموج غم زندبخت‌شکسته پاروان
شاعریم به‌درگهت ،خون بجگرکندهمی
پیش‌خزان خطابود ،قصه مشک آهوان
دل بدوجاشدی برو ، ازدرناخدائیم
تاکه‌بدل نماندت ، لذت کامجاشوان(۲)

غزل قوکه‌همچون قوئی درشب چشمه‌ساران درخشندگی وتلألؤ خاص شعر

۱ـ ایضا " ، پویه ،ص ۱۱۹.
۲ـ ایضا " ، پویه ،ص ۱۶۶-۱۶۵

توللی را فریاد میزند. "سعریانی" نوزاد اسب سپیدی است که چشم از تماشای اوسیراب نیمگردد واین است ویژگی شعرشاعری که حتی زمانیکه تن به گونه ای بازگشت از شعرناب ورجعت ادبی میدهد کلامش طراوت وتازگی دارد، همچون سکه زرینی درروانی آب زلال میدرخشد واین میراث فرهنگی زبان نوبیان نو آورخود را از دست فرونمی نهد وبحق که غزل توللی نوزادی است بدیع وتکرار نشده که از بطن شعرفارسی متولدشده وتاگاه جوانی وپیری نشانه ای مشخص خاص خودرا دارد.
اگر "کدو" آنهم از نوع تنبل وحلوائی آن با آن ظاهرزمخت درقافیه غزل توللی یا "هلو" یا بطورمثال "قو" پرنده دلفریب وشکیل روبروی هم می نشیند بموقع و بجا مکان خودرا بازمییابد که مروری برغزل "قو" شاهد این مدعی است :

"قــو"

بتو دلخسته که پیوسته در اندیشه شوئی
سخن از عشق چه گویم؟ که نگیرد سر موئی
غم آغوش تو آتش زندم بر دل و دانـم
که به پندار تو امیلهوس ووسوسه پوئی
گنه آن نیست که درسایه مهرم بپذیری
گنه آنست که خیزدبدی از دست نکوئی
نفسی خیز وبه مهتاب نوا زنده گذر کن
تو که درچشمه این شام کبودی زده قوئی
بتوای گونه مستی زده گلگونه نزیبد .
که خوش آن سرخی جان پرور گلبرگ هلوئی
به عطشناکی من برلب نوش تو نباشد
مگر آن مست که گیرد سرونوشد زسبوئی
تو زیک رنگی ویکروئی دیرینه چه دیدی
که بدین سینه بی کینه دورنگی ودوروئی

هوس افزودم ای مه ، که چو خورشید برآرم
به دو صد شعبده ، از صبح گریبان تو گوئی (۱)

توللی درغزلسرائی حافظ روزگار خویش است که البته حرف بزرگی است که یا نباید گفته شود و یا باید برای اثباتش شواهدی ارائه دهیم . واینکه چرا توللی را با هر شاعر بزرگ دیگری مقایسه نکردیم وگفته ایم توللی حافظ روزگار خویش است ، بدین جهت است که حافظ شاعری است که همراه با اوج سخنوری از یک مشرب خاص بهره گرفته است و آن زیرکی و آگاهی و دریک کلمه رندی است . حافظ درزیر این پوشش حرفهای خودرا درقالب غزل آن چنان بیان کرده که راه گریزاز مهلکه واحیاناً " محکمه را برای خودباز گذاشته ودرعین حال زبان غزل حافظ بعدازقرنها همچنان تروتازگی خودرا حفظ کرده . ما در دیوان حافظ آنچه را از او دردست داریم شعر حافظ است که زبان خاص خودرا دارد . همین مشی عارفانه است که با اندیشه فلسفی وشعور شاعرانه درعبارات جاودانه بدازگی خیال از حافظ تافته جدا بافته ای ساخته که بدون هیچ گونه تردیدودودلی وواهمه میتوان گفت که کمال شعروا وج - اندیشه بشری است . اگر سعدی را استاد مسلم سخن بنامیم ، حافظ درجایگاه رفیع غزل سلطانی بی رقیب است وهمین شعرعارفانه و رندانه اوست که برروی غزل - سرایان بعدازحافظ تا به امروز تاثیری چون وچرائی داشته که بهیچوجه نمیتوان منکر آن گردید . گرچه این زبان بعدازاو دلپذیرتروفاخرترنگردیده ، اما این حقیقتی است که درغزل متاخرین تاثیر حافظ هرکجا پای غزل بمیان آمده شهره و

۱- ایضاً " ، پویه ، ص ۶۵-۶۴ .

جاذبه خودرا علنی کرده است .

موقعیکه ما مدعی میشویم که توللی حافظ روزگارخویش قدمان این نیست که توللی درتغزل تنها به حافظ چشم داشته است .درصورتیکه گهگاه رگه‌های سیالی ازغزل سعدی نیزدرغزلیات توللی مشهوداست .

توللی ابتداغزل رادرپایه نوریخت وازاولین پیشگامان شعرجدیدپارسی بدنبال "نیما" بودکه سالها پهلون بی چون وچرای این میدان بود وبسیاری از سرایندگان پیشگام شعرفارسی اورا مدنظرداشتند .شیوه توللی درشعرنو پارسی شیوه خاص خودا وبوده که مادرمباحث گذشته به تحلیل آن پرداختیم .اما خودتوللی مدعی است که خودبدین "تیرخودآورده"زخم خورده ومرکب راهوار خسان بوده .بجا است با غزل "شرمسار"گذردیگری به مجموعه نافه داشته باشیم :

کهنه دردیست بخودکرده گرفتارشدن
دم فروبردن وغم خوردن وبیمارشدن
دوست جویان ، بطلسمات بلاخبرحیات
زاروحرمان زده درچنبرا غیارشدن (۱)

غزل "یاردیرینه" آئینه تمام نمای سرگذشت اوست که با رگه‌های دلپذیری ازکلام حافظ پیوندمیخورد :

"یاردیرینه"

معرفت نیست ، دراین معرفت آموختگان
ای خوشا دولت دیدار دل افروختگان

۱- ایضا " ،نافه ،ص ۲۱۷.

دلم ازصحبت این چرب زبانان بگرفت
بعد از این دست من و دامن لب دوختگان
عاقبت برسربازارفریبم بفروخت
ناجوانمردی این عاقبت اندوختگان
شرمشان باد زهنگامه رسوائی خویش
این متاع شرف ازوسوسه بفروختگان[1]

توللی معتقدبودکه دردی درسینه دارد ازگونه دردهائی است که حافظ آسمانی نیزدردرون داردوهمین دردبگونه دل دردمندومالامال ازشوریدگی حافظ است که اورا مشتعل وگداخته نگاه داشته است وآنجاکه یکمرتبه میبیندپای "شعرنو" پارسی براه دیگری وبیرون ازهرقاعده ای کشیده میشودواین بقول خودش "جانب گیران متعصب شیوه کهن ازسومغلطه وفریبه" رامستمسکی است که با آن شعرنوپارسی رامیکوبند ،بعضی سرایندگان اینگونه اشعاررا "بیماران روانی" و"مکتب گریختگان" مینامدکه زبان شیرین وفصیح فارسی راگوسفندوار به مسلخ جنون میکشندوازچنین زبان پرورده وصیقل خورده ای که پس ازگذشت ده قرن ازتاریخ سروده شدن شاهنامه همچنان برمردم امروزمفهوم ومطبوع است لاطائلاتی بوجودمیآورندکه بیگمان دل هرپارسی گوی ادب دوست رالبریزدرد - میکند .

پس دردتوللی ازگونه دردحافظ است واین راخودشاعرفریادمیزند .غزل "فریب"نمایانگراین اندیشه است که حافظ واردرآن توللی این تکسوارشعر معاصررامی بینیم که بابهره گیری ازغزل یکی ازارکان پردامنه "شعرکهن"

۱- ایضا "،نافه ، ص ۷۴- ۱۷۳.

بجدال وسرزنش " کهن دوستان "ونیزملامت وسرزنش بقول خودش "ژاژسرایان نو" پرداخته است :

" فریب"

رفیق یکدل غمخوار یار بایدونیست
فغان ، چهاکه‌دراین روزگار بایدونیست
دگرفریب کهن دوستان بهرزه‌مخور
که‌این شراب کهن بی خمار بایدونیست (۱)

حافظ دراین موارد نیزما لامال ازدردی است که بی هنران براوروا میدارند :

کمال سرمحبت ببین نه نقص گناه
که‌هرکه‌بی‌هنرافتدنظربعیب کند

ο ο ο ο ο

بی مزدبودومنت هرخدمتی که‌کردم
یارب مبادکس رامخدوم بی عنایت

ο ο ο ο ο

گرچه‌یاران فارغندازیادمن
ازمن ایشان راهزاران یادباد

ο ο ο ο ο

کی شعرترانگیزدخاطرکه‌حزین باشد
یک‌نکته ازین معنی گفتیم وهمین باشد

ο ο ο ο ο

کسی‌گیردخطا برنظم حافظ
که‌هیچ‌لطف درگوهرنباشد

۱- ایضا "،صافه ،۲۰۷.

یاری اندرکس نمی بینیم یارانرا چه شد
دوستی آخرکی آمددوستداران راچه شد

° ° ° ° ° ° °

کس نمیگویدکه یاری داشت حق دوستی
حق شناسان راچه حال افتادیاران راچه شد

° ° ° ° ° ° °

چندبنازپرورم مهربتان سنگدل
یادپدرنمیکنندااین پسرانناخلف

° ° ° ° ° ° °

دل بیمارشدازدست رفیقان مددی
تاطبیبش بسرآریم ودعائی بکنیم (۱)

وقتی درجابجای غزلیات حافظ باآن روح ملکوتی وبیان آسمانی آکنده ازاینگونه گلایه‌ها باشد ،آنهم حافظی که‌کسی رایارای مقابله باکلام اونبوده ونخواهدبود ،پس دردتوللی ازنامردان روزگارخویش ونوآوران های کم مایه بازارشعرخودمیتواندددردسنگینی باشد .

توللی باآنکه بحق سراینده بهترین اشعاری است که‌درقالب دوبیتی‌های متداول زمانه‌خویش وجوددارد ،اماگلایه‌ها ورنجشها وغمنامه‌های خودراچاشنی غزل کرده‌وازغزل برای اینگونه‌صحبت‌ها بهره گرفته .غزلیاتی که‌هم ازنظر زیبائی و هم ازجهت تصویر شباهتی نزدیک به سروده‌های حافظ بدست میدهد . نکته قابل ذکری که‌دراین میان نباید فراموش شودنبوغ اندیشه توللی درغزل است .مابعدازالتفاصیل وکاروان که‌مملوازاشعارونوشته‌های سیاسی واجتماعی

۱- حافظ ، شمس‌الدین محمد ، دیوان اشعار .

است ودرآن طنزتلخ وگهگاه مطایبه وزمانی تاختن های رودررورا مشاهده میکنیم درآثار بعدی او خصوصا" درغزلیات تولّلی راشاعری میبینیم که با سراینده مجموعه قبلی خودکا ملا" بیگانه است واگرنام پراینده راازاینگونه آثار حذف کنیم مشکل بل محال است که بخودبقبولانیم که خالق این آثاردوگانه یکی است .درغزل تولّلی شاعری دیده میشودکه سخن رابسوی کمال میبرد .کلامش ازآراستگی وغنای کاملی برخورداراست ، درحالیکه درمجموعه التفاصیل وکاروان شاعرونویسنده ای رانشان میدهدکه ضمن بهره گیری ازطبع روان وبدون فشارشوروهیجان خویش رابه مسائل مبتلا به روزاختصاص داده ،درهرشعری با شخص بخصوصی دست بگریبان است،همراه با مردم وبصورت سخنگوی مردم وظیفه ای بجزذکرمعایب ومفاسدوصحبتهائی درهمین سیاق - ندارد ودراینگونه اشعارکلام بسادگی وروانی زبان مردم عادی جریان خودراادامه میدهدوشاعرتعصبی درپیراستگی آن ندارد .

باابیاتی چندازغزل بزرگ " برگ زرین "ازکتاب شگرف آخرین کتاب شعر فریدون بحث غزل رابااذعان به اینکه مایه ادبی مابیش ازاین اجازه سیروتفحص درژرفای آنرابما نمیدهدبه قصیده میکشانیم :

"برگ زرین"

گرچه کارآموزعشقم ، پیش کارافتادگان

درکنام گیرودگذرزین کنارافتادگان

ساقیا جامی بده ،تاگلفشانیها کنند

این به باغ ،زندگی ازبرگ وبارافتادگان

بربساط سبزه ،درآغوش نازآلوده یار

برگ زرینم ، برفرشبها رافتادگان

سرو مهرانیم اگر با گرم پیوندان رواست
ما به گرما گرم عشق ،از چشم یار افتادگان (۱)

۴- توللی شاعرگران سنگ قصیده

موقعیکه دست اندرکار پرداختن به تحلیل آثار توللی بودم. دررابطه با این کار دومورد پیش آمد که بدنیست ذکری از آنها بمیان آید :نخست آنکه یکی ازطرفداران پروپا قرص توللی که خودنیزشاعری تواناست (۱)وغزل را استوار و بدون خدشه میسراید ونشست وبرخاستی درمحافل ادبی دارد ،وقتی تقسیم بندی ما را دیدبا تعجب اظهار داشت که تاکنون تصورنمیکرده. که توللی درقصیده نیزبطورگسترده طبع آزمائی کرده باشدوزمانیکه کلیه قصاید فریدون را فراروی اونهادم ،به مطالعه آنان پرداخت ازتحسین فروگذارنکرد وگفت تصورمیکردم. که فریدون تنها شاعرغزلسرا است وبجزقطعاتی به سیاق التفاصیل وکاروان ودوبیتی هایش درارکان دیگرشعراین چنین طبع آزمائی نکرده باشد .البته کااین تعجب ازاینجا سرچشمه میگیردکه چگونه توللی که یکی ازپیشکسوتان وپیشگامان شعرجدیدفارسی است سراغ قصیده یکی از پرطمطراق ترین ارکان شعرکهن پارسی رفته است ونه بصورت تفنن بلکه بنا مما رست بسیار استعدادوذوق جبلی خودرا دراین شیوه سنگین بکارگرفته است ومانیزبهمین دلیل عنوان کرده ایم :توللی شاعرگران سنگ قصیده .

۱-توللی ، فریدون ، شگرفه ص ۱۹۰.
۲- پرویزخائفی .

اگرچه قصاید فریدون توللی زیاد نیست وطبع آزمائی او در قصیده محدود میباشد، اما با همین تعداد کم هم شاعر توانائی خود را در سرودن قصیده های غرا وگرانسنگ باثبات میرساند. جای تاسف بسیار است که ما اشعار روزهای آخر عمر توللی را در دست نداریم تا مگر در حد بضاعت خود حق مطلب را ادا نمائیم. اما همانطور که قبلا" اشاره کردم دلگرمی اینکه در مجلس یادبود مرگ توللی همسر نامبرده اظهار داشت، اشعار زیادی از شادروان فریدون بجا مانده که بچاپ نرسیده است حال تا کجا وکی بازار ادب پارسی از این کالای گرانقیمت بهره گیرد باید صبر کرد ومنتظر شد.

توللی در ابتدای مجموعه رها قصیده ای منتشر کرد که بقول خودش موخره یک قصیده بلند میباشد وتنها ۷۶ بیت آن در مجموعه رها دیده میشود. در این قصیده از عدم رضایت خود در پرداختن به قصیده یاد کرده است:

کیست این دلبر غارتگر یغمائی
که بر آشفته دل شهر بشیدائی
شهره در شنگی وشنگولی وسرمستی
فتنه در خوبی وزیبائی ورعنائی
پارسی گوی وبرخ چون مه "پاریسی"
آتشین خوی وببر چون بت بودائی
گاه در کسوت ترکان سمرقندی
گاه در صورت خوبان بخارائی
گاه عینک زده بر دیده شهر آشوب
پاک فرنگی شده وجلف واروپائی
گاه پیژامه بتن کرده واستاده ست
لب آن باغچه باکفشک سرپائی(۱)

۱- توللی، فریدون، رها، ص ۴۱.

سرودن این قصیده دل انگیز برای تحلیل این موضوع و نیز اثبات این نکته بوده است که نشان دهد علت توجه وی بشعر جدید ناتوانی در پرداختن اشعار قدیم نبوده است بلکه درجستجوی اساسی جدید و منطقی است تا بدانجا که قصد داشته با گنجانیدن عمدی و تفننی پاره ای ازواژه های متداول جدید در بافت شعر کهن قصیده ای ساخته شود و بخوبی بوجود آید و البته خود شاعر معتقد میشود که "مطالعه این قصیده نشان خواهد داد که این بن بست کوتاه نیز بتحول راه نبرده و انجام این منظور عالی جز از طریق ریختن اساسی جدید امکان پذیر نخواهد بود".(1)

گرچه توللی میگوید که تنها از سر تفنن و عمد بسرودن قصیده دست یازیده اما دست زمان و پیش آمدها خلاف این اظهار نظر صریح یا بهتر است بگوئیم سریع را ثابت میکند و ما مجموعه شعری از توللی را می بینیم که حاوی پنجاه غزل و قصیده است که فریدون نام "پویه" بر او نهاده است .قصیده کوتاه "میربتان" در پویه بخاطر و بنام "اسدالله علم" نخست وزیر اسبق و رئیس وقت دانشگاه شیراز در زمان پهلوی دوم بقول خودش بعنوان سپاسگزاری بخاطر جابجائی او از باستانشناسی بدانشگاه شیراز سروده شده است :

تا زم به ارادت ،دم سوزان علم را
کاندر کف من داد ، دگرباره قلم را
بگریخته بود از دل افسرده ، غم عشق
بخشیده بدو بار دگر مستی غم را
از مسجدم آورد به میخانه ، که بگذار
برحال خود ، این سقف وستون کی وجم را

۱- ایضاً ، مقدمه رها ،ص ۲۱.

شعراست تورا پیشه ،دراندیشه چه مانی
شمشیرعرب راوکله خودغجم را (۱)

اما صرفنظرازقصیده میرپتان بقیه قصائدفریدون سروده‌های عاشقانه ایست که باتذکرشاعربراساس تخیل وتنها بخاطربهره گیری ازاستعدادخدادادخودسروده شده است . (۲)

گفتیم توللی برخلاف مشی کلی زندگی شاعریش سرشارغروروبلندپروازی وعدم تکریم وکرنش بود .امادرقصیده میرپتان دست به گونه‌ای تحسین ازیکی ازمردان سیاسی میزندکه بحسب اتفاق داماد قوام الملک شیرازی ،شخصی که همیشه هدف انتقادوهجوبود او میباشدواین برمذاق بسیاری ازطرفداران ، مریدان وپیروان وخلاصه مردم ادب دوست وشعرشناس خوش نیامدوشاعربعدازاین یکباره پایگاه استوار اجتماعی خودرافرور یخته دیدوجرائدبجزنشریات دربـاری تشریفاتی تامدتها ازاویادی نکردندواین شاعرگرانسنگ آماج پیکان ونیزه‌های زهرآگین رقیبان شدوهزاران قلم خشمگین اورابزیربارش خودگرفت .. صد افسوس که اینکاردربهنه وسیعی اززندگی شاداب وسرشارازنشاط این شاعر گرانمایه تاثیری نامیمون برجاگذاشت .این قصیده البته بسادگی یک دعوت معمولی نبود .بعدازسالها که موج شعرنوپارسی هرکجادستش رسیدتازیانه‌ای بر پیکرسترک اوفروبارید واورادلمرده وافسرده نمود ،سرانجام دریک قهر فاجعه آمیزبسکوت کشاند .گفتیم فاجعه آمیز ،حالاچرافاجعه ؟ راستی آیا این برای شعرمعاصرپارسی فاجعه نبودکه چشمه‌ای جوشان همچون طبع فریدون توللی

۱- ایضا " ،پویه ، ص۱۱۲ .

۲- نگارنده درملاقات باشاعرنظراورادرباره عاشقانه هایش جویاشدم که پاسخ اوهمان بودکه ذکرآن رفت : تنها بخاطربهره گیری ازاستعدادخدادادخودسروده است

سالها از جوشش وآفرینش باز ماندومردی که با کوله بار وسوغات "شعرنو" راهی بازارمکاره شعرشده بودبدست نوچه های خویش بقول عوام لت وپاروقطعه قطعه شود. ما دراینجا نمیخواهیم دربست فریدون را تطهیرکنیم واو را بیگناه ازمعرکه بدرآوریم، اما این جملات خشونت آمیزروا نبوده ونیست که سرایندگان شیوه جدیدونوپردازان وحامیان مطبوعاتی آنان درحق چنین شاعری روادارندواورا زنده تشییع کنند.

پنجاه قصیده وغزل بعدازاین رجعت ادبی بگاه کوتاهی سروده شدکه درهرحال درزندگی شاعربرای خودجائی دارد. اولین شعردرتاریخ بیست ویکم مهرماه ۱۳۴۴ وپنجاهمین آن درتاریخ ششم دیماه ۱۳۴۴سروده شده است، یعنی جمعا " هشتادوهفت روزشاعربقول خودش ازسرتفنن به طبع آزمائی پرداخته ودراین راه موفق هم بوده است. متن این قصائدنیزکلا" عشقبازیهای شیطنت آمیزمردمیانسالی است که دزدانه کانون خانواده رابهوای عشق دست نیافتنی ترک میکندومعشوق نیززنی است درحریم شوی وخانواده که ظاهرا" شاعررابه نشست وبرخاستی دلخوش مینمایدوشاعرسرانجام به شماتت همسرخویش گرفتار میآیدکه مابحثی پیرامون انگیزه ومتن صوری این قصائدنداریم. اماجادوی زبان افسونگرفریدون دراین پیری طبعی جوان گونه داردومطلبی نیست که بتوان قلم اغماض وچشم پوشی براوکشید. زبان وبیان ازآفرینش مضامین نووبدیع تولّلی که خاص خوداوست لبریزاست وبخوبی مشهوداست که شاعراگرچه سردرلاک کهن گرائی فروبرده وپلاس قدیمی وتاریخی شعرراپوشیده است، اما این ردابا پارچه ای همچون ترمه ودیبا واطلس دوخته شده وخیاطش طراحی مدباب روزرا مد

نظرداشته ونگذاشته کارش درخورموزه ونمایشگاه باشدوخلاصه اونخواسته اثری رابرای بایگانی درکتب بیافریندودریک کلام نوآوری درقصیده نیزخاصه شعرتوللی است ،چه توللی قصیده راکه‌درمایه مدح وتملق ویاشعرفصول سال وبقول معروف بهاریه وخزانیه ویاتعزیت وتهنیت باشدنمیسراید ،بلکه این ابیات عاشقانه وزیباست که اودرغالب قصیده عرضه میدارد .قصیده ایکه از این نظرکم سابقه یابیسابقه است وقصائدی ناب وخالص وبی غش میباشد .بقول خودش :

سراپا نغمه‌ام ،ای طبع غم‌فرسوده‌یاری کن
که‌اشک شبنمی درگلبن باغ هنربندم
زمرواریدعشق افروزشعرم نغمه‌ها باشد
بیا برگردنت این رشته نغزگهربندم (۱)

ودرابیاتی ازقصیده بلندچنارزمان فرسودمضامین نورا می بینیم :

من نغمه‌سازسرکش دورانم — نی جنس وانهاده‌انباری
جادوی، چامه‌گوی، سخن‌پیوند — بازوی آرزوی جهانخواری
گلبانگ من چوپرشوداز عشقت — نامت نهدبه‌گنبدزنگاری
طبعم چوترکش است وبه‌هرتیرش — شعری نهاده‌چون پرسوفاری
چون بفکنم‌حصارزمانهیچ است — پیشش بدان صلابت دیواری
دستی کشدبه‌خسته‌دلان پرمهر — زخمی زندبه‌خیره‌سران کاری
صاحبدلان تشنه فردا را — شعرمنا ست باده خلاری (۲)

۱- ایضا "، پویه ،ص ۹۱.
۲- ایضا "،پویه ،۱۲۵.

چطورمیتوان با وردکردشاعری که برای مثال ازتفنن قصیده ای سروده که بقول خودش سعی شده درمتن آن ازروش نووشیوه جدیداستفاده شودوبعدخود اذعان کرده که این راه درستی نیست وره به مقصودنمیبرد، یکباره روبسرودن قصیده آورده وهم وغم خودرادرراه خلق قصیده وذهن کجی وبا بیان ساده تر پشت کردن بشعرنوپارسی معطوف داشته است، شاعردرموردرسالت خودیعنی پرداختن بشیوه جدیددودل بوده که آیا تاریخ ادب زبان پارسی این بدعت را می پذیرد؟بهرصورت فرقی نمیکندکه توللی بعمدوتنها بخاطردل نوپردازان که با تهام بی مایه بودن ونداشتن طبع شعرهمواره ازجانب کهنه سرایان محکوم میشدندیا ازسرذوق طبع خلاق خودرا متوجه شعرکهن نموده باشد، هرکدام ازاین دوتفکرموردنظرشاعردراصل مطلب تفاوتی نخواهدداشت چه بحق قصائدتوللی درخورتوجه ونگرش ونقدوبررسی است، چون شعری است تروتازه وزنده که زندگی وطراوت زیست را فریادمیزند، حال اگرچه بعضی ازاین اشعارتهمت بسیاری رادر- شناسنامه خودیدک میکشدکه بدترین آن "چرندیات پاشین تنه" است، که شعراورا مسخ کرده وآماج حمله مخالفان کهنه جوقرارمیدهد. آنهائیکه استعدادهمسرائی با چنین طبع جوشنده ای نداشته اندازیک دوشعرسست اوازیکه کاه کوهی ساخته اندوبی شک تاریخ داورخوبی برمدعای اینها یا براهلیت فریدون توللی خواهدبود.

بهرحال توللی وروآوری اوبه قصیده کاری بودکه برخلاف تمایل وشعار شاعرفطلی اززندگی اورا بخوداختصاص داده درپیری زودرس جزء دلمشغولیهای اوشده است. با قصیده کوتاه "عمرما" به "بحث توللی شاعرگرانسنگ قصیده" ادامه میدهیم که مالامال است ازغم گذشت عمروفرارسیدن کهولت وهشداربه معبود:

"عمرما"

گردبادی تیره،برصحرا گذشت
عمرما بودا ینکه بی پروا گذشت
گل فروبا ریدودستا نگوی باغ
پرفشان با ‌ ‌ ‌ دای پرغوغا گذشت
دیده،خواب آلودصدا فسانه‌شد
شهسوا را زدیده،برق آسا گذشت (۱)

شاعراندکی قبل ازقصیده"عمرما"قصیده عریان بی مهابای "تاراج تن" را - میسرایدکه‌به‌روانی چشمه‌ساری درشیب مرغزاری سبزوباشکوبشفافیت‌آب زلال که هیچ چیزرا درخودنهان نمیدارد‌وهیچ حجاب وتن پوش واستعاره‌ای را به وام نمیگیرد،کلام اوج بیان سخنوری است‌که‌هیچگاه وهیچزمان ازعریان گوئی وترسیم حقایق باکی نداشته است .حال درهرموردی که منظورشعرا وبوده گوئی‌درترسیم حقایق درنگ وبیمی بخودراه نمیدهد.این قصیده مانندیک تابلونقاشی انسان را مجذوب میکندوبیشترین امتیازی که‌این قصیده بخوداختصاص میدهدروانـــی زبان شاعراست‌که‌به‌یک محاوره زودرروبی تکلف میماند.

این امتیازخاص شعرتوللی است‌که‌حتی یک جمله کوتاه‌ویک ردپاازپیشینیان درکلام خودوام نگرفته واگرخواسته به‌قصیده دست‌یازد،اصل قضیه یعنی رکن قصیده موردنظرش‌بوده‌نه‌ساختمان تاریخی وبیان وطرح کهنه که‌شالوده‌موریانه خورده قصیده راشامل است.توللی قصیده رادریک خاک بکردوباره نشاء کرده،

۱- ایضا "،پویه ،ص ۱۶۸.

آب داده، رویانده وبثمررسانیده است .خلاصه کلام آنکه نژادقصیده توللی اصلاح شده. واصالت خاص بخودرا دارد .شاعردرمرزچهل سالگی رسیده. وبقولی چل چلی اوتازه آغازشده. وبرخلاف این ضرب المثل که میگوید :عشق پیری گربجنبدسر بەرسوائی زند ،شاعرعمددرافشاء رازورسوائی خویش دارد .اوعشق رازیربنای جامعه میداندوتنها بەقصد بهرەبرداری ازاستعدادخدادادنمیسراید :

"تارج تن"

جان خستەزرنج انتظار آید
تاآن گل تازه ،درکنار آید
صدبوسەزندبەنازانگشتش
تازنگ سراچه درفشار آید
زان نغمه ،بەخویشتن فرولرزم
چون زخمه کەآشنا بەتار آید
برخیزم وگل برآستان ریزم
تابرسرآن گلشی گذار آید
بگرفتەنفس زپشت درگویم
این کیست کەمست وبی قرار آید
پاسخ شنوم ،کەخیزودربگشا
یاراست وبجستجوی یار آید (۱)

پس ازقصیده تاراج تن به قصیده شکوفه تارنج درآخرین کتاب فریدون میرسیم کەماننددلطافت یک صبح بهاری بوی عطرآگین شکوفەنارنج ازآن بمشام جان میرسد :

۱- ایضا "، پویه ،ص ۵۷ - ۱۵۶.

" شکوفه نارنج"

زدشت سبزه مگر باد نوبها رآید . که جان زنده دلان مست و بیقرا رآید .
پرا ز شکوفه نا رنج گشته دامن باغ که تا به پیش تو گلچهره با نثا رآید .
چو تندرا زدل آن شادمانه دره ژرف خروش دلکش برفا ب کوهسا رآید .
نثا رشبنم گردا به تا سپهر بلند به ریزش ا زسرگیسوی آبشا رآید .
نوای هدهد و تیهو زهر کرا ن خیزد صدای بلبل و قمری زهرکنا رآید .
به سبزجنگل پیچیده درپرند بنفش غبا رپرتو خورشید زرنگا رآید .(۱)

قبلا" گفتیم که شعردرچنگ "توللی" همانندمومی است انعطاف پذیرومطیع اراده اووا ین شاعرا ست که بنا بخواسته ونظرخویش به آن شکل میدهد .حال خواه این شعرنظیرچها رپا ره‌های متداول خودتوللی باشدویا شعررا یج ابتدای تاریخ شعرپا رسی مانندقصیده .بهرحال توللی شاعریست که به‌دفینه جاودان ادب پارسی دست یا فته ،آگاهی کامل به ارزش این میراث پربها دارد ،اما خودنیزگوهری باارزش است که برموجودی این گنجینه میافزاید ،بدون اینکه چشم طمع براین همه‌گوهر انباشته داشته باشدواین صداقت ودست پاکی بندرت اتفاق میافتد ،چه‌کنامــلا" معلوم است بسیاری ازسخنسرایان وحتی سخنوران بزرگ نه‌تنها ازگذشته ادب پارسی شدیدا "متاثربوده‌اندبلکه تا حدتردامنی پیش رفته‌اند .توللی بنظرنگارنده‌درشعرش حتی یک متن تکراری ازادب کهن فارسی وام نگرفته‌است .درموردبکارگیری کلمات نیزچنانچه متروک بوده‌ومصطلح نباشند ،بنحوی با استادی آنها رادرابیات می‌نشاندکه‌بعیداست بتوان کلمه مناسب دیگری پیداکردکه‌بخوبی جایگزین آن شوددرهمین قصیده :

۱- ایضاً شگرف ص ۲۱۰

"تاراج تن" :

گویم صنما ، من آن سبکتازم کزرهرویم هماره عارآید

یکجاناگزیربه‌استفاده ازکلمه "صنما" میشودکه‌درحال حاضرواژه متروک ومهجور است .حال آنکه انصافا" اگربخواهیم بیت راعوض‌کنیم هیچ کلمه‌ای قادربه جایگزینی کلمه "صنما" نیست .چه دراینجا (ص .ن .ما) بادوهجای کوتاه‌ویک هجای بلندتنهاقالبی است که‌برجاومکان خویش‌بدون دردسرمی نشیندکه‌بقول رندنوآورونوپردازقرن هشتم وهمه‌اعصاردیگرخواجه‌شمس الدین محمدحافظ شیرازی

عروس‌طبع رازیورزفکربکرمی بندم

بودکزدست ایام بدست افتدنگاری خوش

اگرحمل برغلوودرشت‌گوئی نگردد،توللی نیزپیوسته درپی نوجوئی وفکر بکربوده .مادرهمین قرن حاضر (معاصر) شعرای خوب وباذوق وهنرمندوماندنی زیادی داریم که‌کمترازگذشته ازگنجینه ادب‌پارسی درکلام خوداستفاده‌کرده‌اند اماچگونه‌میتوان متقاعدشدکه‌حضرات‌سری بگنجینه ادب‌دنیامخصوصا" اروپا نداشته‌اند .درحالیکه فریدون توللی ازاین اتهام هم مبرااست واگرگفته‌نشود که معصوم تراشی میکنیم این شعرشاعر استکه‌خودش‌جداازهرگونه‌اتهام‌ناروائی که‌بخواهند به‌پای اوبحساب آورند،ازخوددفاع میکند :

خون میچکدازشعرتب افروزدلکشت

گرخودنه‌عاشقی، سخن عاشقانه چیست

توللی همچون حافظ به‌نبوغ ذاتی خودآگاهی داشت .مگرحافظ نگفته است :

من وسفینه حافظ که‌جزدراین دریا
بضاعت سخن درفشان نمی بینم

گفتیم که فریدون توللی درشاعری چشم به‌حافظ داردوازمرادخویش ملهم است .حافظ به‌همسرخویش عاشقانه مهرمیورزدوبهنگامی که‌همسروجفت خود رااز دست رفته می بیند ،چنین میسراید :

آن یارکزوخانه‌ماجای پری بود
سرتاقدمش چون پری ازعیب بری بود
دل گفت فروکش کنم این شهربیویش
بیچاره ندانست که یارش سفری بود
تنها نه‌زرازدل من پرده برافتاد
تابودفلک شیوه اوپرده دری بود
منظورخردمندمن آن ماه که‌اورا
باحسن ادب شیوه صاحبنظری بود
ازچنگ منش اختربدمهربدربرد
آری چکنم دولت دورقمری بود (۱)

وفریدون نیزبهترین شعرعاشقانه خودرابرای همسرش میسراید .توللی در- مجموعه‌های شعر"پویه"و"شگرف"درهرکدام قصیده‌ای رابه‌ستایش ازهمسرش اختصاص میدهد .قصیده باغ صنوبردرآخرین کتابش "شگرف" ازشیفتگی شاعربه‌همسرش حکایتها دارد :

باغ صنوبر

ای جفت آزموده که‌چون گنج گوهری
درچشم دل عزیزتراز هرچه دلبری

۱- حافظ ،خواجه شمس الدین محمد ،دیوان اشعار .

درسینه ، دل بمهرتو میکوبدگدام
کسآ زا مبخش جانی وباجان برابری
بگذار تا چوسبزه بپای توسرنهم
ای نازنین که بیدخوش سایه‌گستری
برمن که مهربانی مادرندیده‌ام
شایسته مادری و، گرانمایه‌همسری(۱)

اما قصیده "همسرم مهین" دربین قصائدتوللی لطف خاص خودرا دارد. این قصیده درمعنی خودتقریبا " موضوع کلیه قصائدفریدون را دارد. چه میدانیم که اکثرقصائدفریدون در گیر با معشوق ویا معشوقگانی است که مخلوق تخیل شاعرانه اوست. بعیداست تصورکنیم واقعا "چنین اتفاقاتی درزندگی شاعرافتاده باشد. چه توللی خارج ازجولانگاه اشعاروآثارش آدمی جدی، خشن وساده بود. بازهم چیزی که این قصیده راآبداروباب روزوخواندنی کرده لحن شیرین وبی تکلف شاعراست.

حبیب یغمائی قصیده‌های توللی رادروصف همسرش کم نظیرمیداندوفتوی میدهدکه‌درکل تاریخ شعرفارسی کمترکسی چنین همسروجفت زندگی خودراستایش کرده‌وسپاس گفته‌است ودراین زمینه اورابااستادبهارمقایسه کرده‌وشعر توللی رادلنشین ترمیداند:

درادبیات فارسی کم شاعری است که‌درستایش همسرش قصیده‌ای بدین سادگی ولطافت عاشقانه گفته باشد. مرحوم "بهار" هم درقصیده‌ای "پشت مراکردزغم چنبری" توصیفی ازهمسروفرزندانش فرموده‌است اما نه‌بدین شیفتگی(۲)

۱- ایضا "، شگرف ، ص ۷۰ - ۶۹.
۲- یغمائی ، حبیب . یغما ، سال ۲۱ ص ۴۷۸.

واینهم قسمتی ازقصیده همسرم مهین برای حسن ختام :

" همســـــرم مهیـــــن"

آن چهره که درآئینه صبح وپسین است
درچشم دلم ، چهردلاویزمهین است
همسرنه که شهبانوی پرنازوشکوه اســـت
همسرنه که کدبانوی بی مثل وقرین است
چون پیش دلم درگذرد خرم و سرمست
بینم بخدا منت گامش بــزمیــن اســـت
درجلوه چوطاوس بهشت است وزرویش
این خانه که دارم همه فردوس بــرین است (۱)

۱- ایضا " ، پــویــه ،ص ۱۷۴.

گزیده منابع وماخذ :

(۱) کتب

۱- آریری، آرتور .شعرجدیدفارسی.ترجمه فتح اله مجتبائی.تهران:امیرکبیر، ۱۳۳۴.

۲- آرین پور، یحیی.ازصبا تا نیما .تهران ، فرانکلین ،۲ج.بی تا .

۳- آغاسی، گورگیس . سرودعشق (مجموعه ادبیات فارسی) .تهران: جاویدان ، ۱۳۵۳.

۴- آصفی، آصفه . نگاهی به ادب پارسی .چاپ ۲،تهران : مدرسه‌عالی علوم اداری، قزوین ۱۳۵۴،.

۵ - آل احمد، جلال .دیدوبازدیدوهفت مقاله دیگر .تهران : امیرکبیر ۱۳۳۴،.

۶- احمدی، احمد .سیرسخن .مشهد: کتابفروشی باستان ،۱۳۴۵، ۲ ج.

۷- احمدی کرمانی ، علی .هدایت نامه منتخبی ازسایرآثار .تهران : نشراندیشه ، ۱۳۴۳.

۸ - استخری ، منصور .گزبندی تاریخ ادبیات وسبکهای شعرفارسی .تهران :۱۳۵۳.

۹- اسفندیاری ، علی(نیما یوشیج) .کندوهای شکسته .تهران : نیل ۱۳۵۴، .

۱۰- ـــــ . ستاره‌ای درزمین.تهران : توس ۱۳۵۴،.

۱۱- ـــــ . نمونه هائی ازشعر .به‌انتخاب سیروس طاهباز .چاپ ۲،تهران : فرانکلین ، ۱۳۵۴.

۱۲- ـــــ . شعرمن .تهران : جوانه ۱۳۴۵،.

۱۳- ـــــ . ناقوس .تهران : مروارید ۱۳۴۵،.

۱۴- ـــــ . برگزیده اشعار .تهران : جیبی ۱۳۴۲،.

۱۵- ـــــ . مجموعه اشعار .بکوشش جنتی عطائی.تهران : صفی علیشاه ۱۳۶۴،.

۱۶- اعتصامی، پروین .دیوان اشعار .چاپ ۴،تهران :۱۳۳۳.

۱۷- اعتمادزاده، محمود. داستانهای معاصر ایران. تهران: توسن، ۱۳۵۲.

۱۸- افسر، کرامت اله. تاریخ بافت قدیمی شیراز. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

۱۹- افشار، دکتر محمود. گفتار ادبی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار سپرده بدانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۲۰- اقبال، عباس. گزیده ای از ادب فارسی. چاپ ۳. تهران: زمان، ۱۳۵۲.

۲۱- اقبال لاهوری، علامه محمد. کلیات اشعار فارسی. تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۴۳.

۲۲- امداد، حسین. شیراز در گذشته و حال. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، بی تا.

۲۳- ایرج میرزا، دیوان اشعار. بکوشش دکتر محمدجعفر محجوب. تهران: نشر اندیشه، ۱۳۴۲.

۲۴- بامداد، محمدعلی. ادب چیست. تهران: اشرفی، بی تا.

۲۵- باستانی پاریزی، دکتر محمدابراهیم. حماسه کویر. تهران: ۱۳۳۵.

۲۶- براون، ادوارد گرنویل. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه فتح الـــه مجتبائی، تهران: مروارید، ۱۳۵۴.

۲۷- ــــــ. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ترجمه محمد عباسی، تهران: بی تا.

۲۸- بنائی فر، محمود. ارمغان ادب. تهران: ۱۳۵۲.

۲۹- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء) دیوان اشعار. چاپ ۲. امیرکبیر: ۱۳۳۵.

۳۰- ــــــ. سبک شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی. ج۴. بکوشش علیقلی محمودی بختیاری. تهران: بی تا.

۳۱- بختیاری، پژمان. کویر اندیشه. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۹.

۳۲- پورقمی، ناصر. شعر و سیاست و سخنی درباره ادبیات ملزم. تهران: نمونه، ۱۳۵۲.

۳۳- توللی، فریدون .التفاصیل .شیراز: کانون تربیت ۱۳۴۸.

۳۴- ـــــ: رها .تهران : امیرکبیر ۱۳۳۳.

۳۵- ـــــ: کاروان .شیراز: کانون تربیت ، بی تا .

۳۶- ـــــ: نافه . شیراز: کانون تربیت ۱۳۴۱.

۳۷- ـــــ: پویه . شیراز: کانون تربیت ۱۳۴۵.

۳۸- ـــــ: شگرف .تهران : جاویدان ۱۳۵۳.

۳۹- تویسرکانی، قاسم .شعرهزارساله فارسی .تالیف قاسم تویسرکانی ومحمد جعفرمحجوب ، تهران :۱۳۴۳.

۴۰- جواهری وجدی ، غلامحسین (گردآورنده) .منتخبی ازاشعارعرفانی شعرای ایران زمین ،تهران ۱۳۵۳.

۴۱- حافظ ، شمس الدین محمد .دیوان اشعار .تهران : حافظ، ۱۳۰۶.

۴۲- حاکمی ، اسماعیل .ادبیات معاصرایران .تهران : امید ۱۳۵۳.

۴۳- حقوقی ، محمد .شعرنوازآغازتاامروز ۱۳۵۰ - ۱۳۰۱ .تهران : فرانکلین ۱۳۵۳.

۴۴- حقیقت ، عبدالرفیع (گردآورنده) .نگین سخن شامل شیواترین آثار منظوم فارسی .تهران : علمی ، بی تا .

۴۵ - خلخالی ، سیدعبدالحمید .تذکره شعرای معاصرایران .تهران : بی تا .

۴۶- داریوش ، پرویز. (گردآورنده) .نمونه های شعرنو .تهران : سخن ۱۳۲۵.

۴۷- دربانی ، غلامرضا .نقدی برنوآوری کاذب .تهران :۱۳۵۲.

۴۸ - درتاج، حسین . (گردآورنده) .شعرامروز .تهران : بی تا .

۴۹- دست غیب ، عبدالعلی . تجلیلی ازشعرنوفارسی .تهران : صائب ۱۳۴۵.

۵۰ - ـــــ: نیمایوشیج (نقدوبررسی) .تهران : پازند ۱۳۵۴.

۵۱ - رازانی ، ابوتراب (گردآورنده) .نمونه های برگزیده نظم ونثرفارسی تهران : ابن سینا ۱۳۴۵.

۵۲ – رزمجو، حسین . روشنویسندگان بزرگ معاصر .تهران : بی تا .

۵۳ – رضازاده‌شفق ، صادق .تاریخ‌ادبیات ایران .شیراز :دانشگاه پهلوی،۱۳۵۲.

۵۴ – رنجبر، دکتراحمد .ادب‌وحکمت‌وعرفان .تهران : بی تا .

۵۵ – ریحان سمعیان ، یحیی .شاعران معاصر .تهران : اسفندیاری، ۱۳۵۴.

۵۶ – زرین کوب ، حمید .چشم اندازشعرنوپارسی .تهران :بی تا .

۵۷ – ـــــــ ، چشمها ودستها .تهران ، بی تا .

۵۸ – زرین کوب ، عبدالحسین .باکاروان حله ،: مجموعه نقدادبی.تهران : بی تا .

۵۹ – ـــــــ ، نقدادبی .چاپ ۲ .تهران : امیرکبیر، ۱۳۵۳.

۶۰ – ـــــــ ، نه شرقی نه غربی ،انسانی . تهران : امیرکبیر، ۱۳۵۳.

۶۱ – سامانی ، خلیل . (گردآورنده) .باغ صائب .تهران : انجمن ادبی صائب ، ۱۳۵۲.

۶۲ – سامی ، علی .شیراز .شیراز : کانون تربیت ،بی تا .

۶۳ – سعدی ، شیخ مصلح الدین .غزلیات .به‌اهتمام محمدعلی فروغی .تهران: بروخیم ، ۱۳۱۸.

۶۴ – سعیدیان ، عبدالحسین .دانشنامه‌ادبیات‌شامل ۵۰۰ مقاله ادبی .تهران : ابن سینا ، ۱۳۵۳.

۶۵ – شاه حسینی ، ناصرالدین .تمدن وفرهنگ ایران ازآغازتادوره پهلوی . تهران : ۱۳۵۳.

۶۶ – شفیعی کدکنی ، محمدرضا .زمزمه‌ها .تهران : مروارید ، ۱۳۴۴.

۶۷ – ـــــــ : مجموعه مقالات .تهران : توس ، ۱۳۵۲.

۶۸ – شهریار ، محمدحسین .دیوان اشعار .پنج مجلد .تبریز : شفق ، بی تا .

۶۹ – کرمانی ، صابر . (گردآورنده) .دسته‌گلی ازشعرنامی ایران .تهران : جیبی ،بی تا .

۷۰ – صبا ، فتحعلی .دیوان اشعار .بکوشش محمدعلی نجاتی ، تهران : اقبال بی تا .

۷۱ - صبا ، فتحعلی .شاهنشاه نامه .چاپ هند :۱۸۶۷.

۷۲ - صبا ، محمدمظفرحسین .تذکره روزروشن .به تصحیح وتحشیه محمدحسین رکنی زاده آدمیت ، تهران : رازی ،۱۳۴۳.

۷۳- صفا ، دکترذبیح اله .گنج سخن .چاپ ۲.تهران : ابن سینا ،۱۳۴۰.

۷۴- ـــــ : تاریخ ادبیات درایران .تهران : ابن سینا ،۱۳۵۲.

۷۵ - ـــــ : تاریخ تحول نظم ونثرپارسی .تهران : امیرکبیر ،۱۳۵۳.

۷۶- ـــــ : حماسه‌سرائی درایران ازقدیمترین عهدتاریخی تاقرن ۱۴. تهران : امیرکبیر ،۱۳۵۲.

۷۷- صورتگر ، لطفعلی .برگهای پراکنده.تهران : امیرکبیر ،۱۳۳۵.

۷۸- ـــــ : منظومه‌های غنائی درایران .تهران : دانشگاه تهران ،۱۳۴۵.

۷۹ - صهبا ، ابراهیم .خوشا شیراز تهران :۱۳۵۳.

۸۰ - عارف قزوینی ، دیوان اشعار .تهران : ۱۳۲۷.

۸۱ - عـــدوان ، محسن . یادبودسیدجمال اسدآبادی ومیرزا رضا کرمانی.تهران: پیام آزادی ، بی تا .

۸۲ - عشقی ، میرزاده .دیوان اشعار .تهران : بی تا .

۸۳- عظیمی ، محمد .(گردآورنده).غزل معاصرایران .تهران : زر،۱۳۵۴.

۸۴ - عمادخراسانی ، ورقی چندازدیوان اشعار .تهران : ابن سینا ،۱۳۴۱.

۸۵ - فرخزاد ، فروغ (گردآورنده).ازنیما تا بعد .تهران : مروارید ،۱۳۵۴.

۸۶ - فروزانفر ، محمدحسین .مباحثی ازتاریخ ادبیات ایران .تهران : دهخدا ، ۱۳۵۴.

۸۷ - قزوینی ، محمد .یادداشتهای قزوینی .بکوشش ایرج افشار .تهران : دانشگاه تهران ۱۳۴۵.

۸۸ - کرمانی ، ناظم الاسلام .تاریخ بیداری ایرانیان .تهران : ابن سینا ، ۱۳۲۴.

۸۹ - کیانوش ، محمود .بررسی شعرونثرفارسی معاصر .تهران : مانی،۱۳۵۳.

۹۰- گورگین ، تیمور (گردآورنده) .درخشانترین شاهکارهای شعرا .تهران : گلزار، ۱۳۴۵.

۹۱- مومنی ، محمدباقر .ادبیات مشروطه .تهران : گلشائی،۱۳۵۲.

۹۲- مصفا ، مظاهر .قندپارسی نمونه‌های شعردری .تهران : صفی علیشاه ، ۱۳۴۸.

۹۳- معین ، محمد .فرهنگ لغات فارسی .تهران : امیرکبیر، ۱۳۶۰، ۵ ج.

۹۴- مهدوی شهرضائی ، مهدی .مجموعه ادب .تبریز : ۱۳۵۲.

۹۵- مهرین ، عباس .تاریخ زبان وادبیات فارسی .تهران :مانی ، ۱۳۵۳، ۲ج.

۹۶- ناتل خانلری ، زهرا (کیا) .گردآورنده .نمونه غزل فارسی .چاپ ۲ .تهران : امیرکبیر، ۱۳۴۵.

۹۷- ناتل خانلری ، پرویز .ماه درمرداب .تهران :۱۳۴۳.

۹۸ - ــــ . شعروهنر .تهران : سخن ،۱۳۴۵.

۹۹- نادرپور ، نادر .اشعاربرگزیده .تهران : فرانکلین ،۱۳۵۴.

۱۰۰- ــــ : چشمها ودستها .تهران : مروارید ،۱۳۵۴.

۱۰۱- ــــ : سرمه خورشید .تهران : مروارید ،۱۳۵۴.

۱۰۲- ــــ : شعرانگور .تهران : مروارید ،۱۳۵۴.

۱۰۳- یاسمی ، رشید .دیوان اشعار .تهران : ابن سینا ،۱۳۳۶.

(۲) مقـــالات

۱ـ آیتی ، عبدالحمید .سخنی چنددرپیرامون شعرنو .**فرهنگ نو** ،ج۱،ش ۵ ، ص ۵۱– ۳۹.

۲ـ ـــــ نقدی برغزل معاصر .**فرهنگ نو** ،ج۱،ش ۹، ۴۱– ۵۹.

۳ـ آل احمد ، جلال .مشکل نیمایوشیج .**علم وزندگی** ،۱۰:۴۰۰و۴۷۷– ۴۶۵.

۴ـ اخوان ثالث ، مهدی، (م.امید)ضرورت تاریخ .**مجله راه‌هنر** ،ش ۶،سال اول،۱۳۳۴.

۵ ـ ـــــ یک سخن درباره آثاری که نیمایوشیج بشیوه قدماسروده‌است . **صدف**، ش ۱.

۶ـ ادیب طوسی، محمدامین.شعروشاعری درایران ،**نشریه دانشکده ادبیات تبریز** ج۳،ش ۱و۲،۱۰۲– ۱۸ (ش ۳و۴،۱۴۰– ۱وش ۶ ،۸– ۱.

۷ـ اقبال ، عباس تاریخ ادبی ایران .**مجله دانشکده**،ج۱.

۸ ـ بهار، محمدتقی .شعرفارسی .**طوفان هفتگی** ،ش ۱، ص ۳– ۱.

۹ـ ـــــ شعرفارسی .**پیام نو** ،ج۲، ش ۵ ،۱۳– ۱.

۱۰ـ ـــــ بازگشت ادبی .**ارمغان** ،۱۳، ۴۴۸– ۴۴۱و۱۴:۶۱– ۵۷.

۱۱ـ ـــــ سبک شعرفارسی .**مهر** ،ش ۴، ۱۱۹۶– ۱۱۸۹.

۱۲ـ ـــــ شعرخوب .**دانشکده**، ش ۱، ۲۹۰– ۲۸۳و۳۵۶ – ۳۳۹.

۱۳ـ ـــــ شعرخوب .**نامه تمدن** ،ش ۱، ۳۳۴ – ۳۳۱و ۳۷۶– ۳۶۵.

۱۴ـ ـــــ شعردرایران .**مهر**، ش ۵، ۳۹– ۳۳و ۱۲۰– ۱۱۲و ۲۲۲– ۲۱۷.

۱۵ـ ـــــ بحث درباره نظم ونثرمعاصر .**نخستین کنگره نویسندگان ایران**، ۵۰ – ۴۴.

۱۶ـ پسیان، (سلطانزاده) حسینعلی .شمه‌ای درباره شعرنودرایران .**هلال** ، ش ۲۴ ، ۲۸– ۱۰.

۱۷- پرهام، دکترمهدی . عشق زیربنای جامعه .**آینده**، سال ۱۱، ش ۷- ۱۰. ص ۴۷۴و ۳۳۸ و ۷۵۰.

۱۸- توللی، فریدون.شهرستان باستانی فسا وکاوشهائی که اداره کل باستانشناسی دراحوال آن اجام داده . **مجله باستانشناسی** ج۱. ش ۱. ۴۸.

۱۹- ـــ ویرانه‌های شوش .**مجله پیام نو**،ج۳.ش ۱۲ص ۷۲- ۶۳.

۲۰- ـــ واسونک جهرمی .**مجله پیام نو**، ج۲. ش ۶،ص ۱۹.

۲۱- ـــ شرگذشت بلخی (داستان ازشوش)**مجله مردم**،ج۱.ش ۷، ۵۰- ۴۱.

۲۲- ـــ سرگذشت دیووکودک (ازشوش)**مجله مردم**، ج۱.ش ۹. ۵۱ - ۴۸.

۲۳- ـــ شاه عباس ودختر (ازشوش)**مجله مردم**،ج۱. ش ۶.

۲۴- ـــ متلهای شوش .**مجله سخن** ،ش ۳: ۵۹۶- ۵۹۵.

۲۵- ـــ متلهای شوش .**مجله مردم**،ج۱. ش ۷،ص ۶۸وج ۲ ش ۱۲.

۲۶- ـــ متلهای شوش .**مجله پیام نو**، ج ۳.ش ۱۲،ص ۳۱- ۵۱ .

۲۷- ـــ دوستیهای شیرازی .**مجله مردم**، ج۱. ش ۵. ص ۲۴.

۲۸- ـــ واسونک شیرازی .**مجله پیام نو**، ج۳.ش ۱.ص ۷۳ ، ۷۲.

۲۹- ـــ واسونک شیرازی .**مجله پیام نو**،ج۲.ش ۶. ص ۱۹.

۳۰- ـــ شعرزمان ناپذیر .**راهنمای کتاب**، شهریور۱۳۴۸ ص ۱۴.

۳۱- جمالزاده، سیدمحمدعلی .پس ازسی وسه سال .**سخن**، ۶: ۴۸- ۴۳.

۳۲- حکمت، علی اصغر.شعرفارسی درعصرحاضر**نخستین کنگره نویسندگان ایران**، ش ۱۱. ۵۸- ۵۴ - ۳۵.

۳۳- ـــ شعرفارسی درعصرحاضر .**ایران وهند**، ش ۴۱- ۲۵.

۳۴- حمیدی، مهدی .شعرفارسی درقرن ۱۳.**آموزش وپرورش** ج۲۵، ش ۱۵۰۹۱۸- ۱۰ وش ۱۰: ۱۴- ۱۳.

۳۵- خطیبی ، حسین .بحث درباره نثرفارسی معاصر.**نخستین کنگره نویسندگان ایران** ،ش ۱، ۱۸۶- ۱۸۰.

۳۶- دشتی ، علی .اندیشه‌هائی درباره شعرنو.**سایه** ،ص ۱۰۷- ۹۲.

۳۷- ـــ اندیشه‌هائی درباره شعرنو.**اطلاعات ماهانه** ، ج۷. ش ۱۲: ۵۰و۶و۸.

۳۸- روزبه ، مترجم .ادبیات معاصرایران .ترجمه‌ازروزنامه‌تایمزبقلم‌روزبه ، **سخن** ۴: ۶۴۲- ۶۳۷.

۳۹- رمانسکویچ ، جریان ادبیات درایران کنونی .ترجمه شرف‌الدین قهرمانی . **شرق** ۱، ۱۰ و۱۱و۱۴و ۱۸۲- ۱۷۷.

۴۰- زرین کوب ، عبدالحسین .آینده شعرنو.**سخن** ، ش ۳: ۱۶۸- ۱۶۶.

۴۱- ـــ تاریخچه نقدشعردرایران .**یغما** ، ش ۳: ۹۵- ۹۱و ۱۳۹و ۱۲۷.

۴۲- سیاح ونفیسی ، مترجم .ادبیات معاصرایران .**پیام نو** ، ج۱. ش ۱: ۲۸- ۲۴.

۴۳- سیاح ، فاطمه .بحث درباره نثرفارسی معاصر.**نخستین کنگره نویسندگان ایران** ،ش ۱، ۱۸۳- ۱۸۱.

۴۴- سیار ، غلامعلی .قحط الرجال کتاب .**مجله علم وزندگی**، ۱: ۵۴۸ - ۵۳۱.

۴۵- طبری ، احسان .بحث درباره نظم معاصر.**نخستین کنگره نویسندگان ایران** ش ۱، ۴۴- ۴۱.

۴۶- ـــ درباره ادبیات ایران .**مجله مردم** ، ج۳. ش ۱: ۱۵- ۳.

۴۷- علوی ، بزرگ .بحث درباره نثرفارسی معاصر.**نخستین کنگره نویسندگان** ش ۱،۱۸۵- ۱۸۳.

۴۸- فرخ ، محمود .درپیرامون شعرنو.**یغما** ،ش ۸:۲۳۳- ۲۳۲.

۴۹- ماسه ، هانری. ادبیات کنونی ایران .ترجمه ایرج افشار.**جهان نو** ۴، ۲۲۹- ۲۲۸.

۵۰- ـــ ادبیات فارسی ازقرن هشتم هجری ببعد.ترجمه‌عیسی بهنام .**تمدن ایرانی** ، ص ۳۰۶- ۳۰۲.

۵۱ - محیط طباطبائی، محمد. ادبیات جدید ایران. **ایندوایرانیکا**، ج ۵، ش ۱: ۱۸- ۱۳.

۵۲ - منصورالحق، نثرفارسی درعهدحاضر. **هلال**، ش ۱: ۲۲- ۱۸.

۵۳- نادرپور، نادر. تولللی شاعروباستانشناس. **مجله علم وزندگی**، ش ۲: ۳۹۶- ۳۸۵.

۵۴ - ناتل خانلری، پرویز. بحث درباره نظم معاصر. **نخستین کنگره نویسندگان ایران**، ص ۵۰ - ۴۴.

۵۵ - ـــــ. جوانه‌های شعرنو. **سخن**، ش ۳: ۱۶۵- ۱۶۱.

۵۶ - نفیسی، سعید. ادبیات معاصر. **یغما**، ۷ : ۲۰۸- ۲۰۵.

۵۷ - ـــــ. مرزهای شرقی شعرفارسی. **نامه تمدن** ۲ : ۱۵۶- ۱۵۵.

۵۸ - نوشین، عبدالحسین. بحث درباره نظم معاصر. **نخستین کنگره نویسندگان ایران**، ۵۳- ۵۰.

۵۹ - یاسمین، رشید. شعردرعصرحاضر. ترجمه احمداحمدی. **یغما**، ۷، و ۴۲۴. ۴۲۱.